

ب.ا.ج

شماره ۱۱۶ پاییز ۱۴۰۳

فصل نامه انجمن صنفی مهندسان مشاور و معماران شهرساز



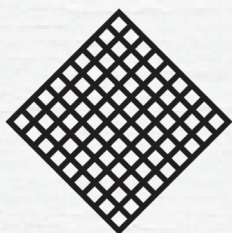
شماره ۱۱۶ پاییز ۱۴۰۳

ب.ن

bon

NO.116 Autumn 2024

Quarterly Journal Of Consulting
Architects & Urban Planners Syndicate



انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز

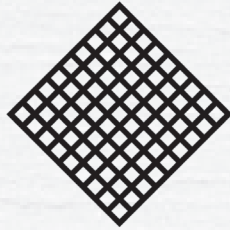
فصل نامه ی بن، شماره ی ۱۱۶

پاییز ۱۴۰۳

شماره ویژه

نقد جامعه حرفه‌ای به طرح جامع شهری با نگرش و روش نوین
و ارائه رویکرد متحول به برنامه‌ریزی توسعه

(۲)



انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز

صاحب امتیاز: انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز

مدیر مسئول: سیدمحسن میردامادی arch.mirdamadi@yahoo.com
 سردبیران: کامران ذکاوت Zekavat.K@gmail.com
 سیدعلی اکبر موسوی SAAMoosavi@gmail.com

همکاران این شماره:

اعضای انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز
 و اعضای جامعه مهندسان مشاور ایران

ویراستار: فرناز فرشاد FarnazFarshaad@gmail.com
 طراح گرافیک: شهره خوری setia1977@gmail.com
 چاپ: دیجیتال ایران کهن

به نام خدا

فصلنامه‌ی بُن، شماره‌ی ۱۱۶ پاییز ۱۴۰۳
 انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز

شماره ویژه

نقد جامعه حرفه‌ای به طرح جامع شهری با نگرش و روش نوین
 و ارائه رویکرد متحول به برنامه‌ریزی توسعه
 (۲)



نشانی:

تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه‌ی
 دوازدهم، شماره‌ی ۱۸، طبقه‌ی دوم، دبیرخانه‌ی انجمن
 صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز

تلفن: ۶ و ۵۵ + ۸۸۵۳۵، ۸۸۷۵۶۴۳۳

فاکس: ۸۸۷۳ + ۳۷۰

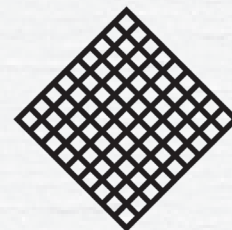
نشانی سایت و پست الکترونیکی انجمن صنفی:

www.scapiran.com

scap1385@gmail.com

نقل مقاله‌ها و چاپ تصویرهایی که استفاده از آنها محفوظ اعلام نشده است، با ذکر عبارت "نقل از فصلنامه‌ی بُن" و درج شماره‌ی آن آزاد است. مقاله‌های پذیرفته‌نشده بازگردانده نمی‌شود. مقاله‌ها بیان‌کننده‌ی اندیشه‌ی نویسندگان هستند و لزوماً منعکس‌کننده‌ی آرای فصل‌نامه نیستند. نشریه در تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است. تصویرها و مقاله‌هایی که فاقد عنوان و زیرنویس هستند توسط شورای نویسندگان نام‌گذاری می‌شوند.

فهرست



رویکرد متحول به برنامه‌ریزی توسعه شهری در ایران بازتاب نظرات جامعه حرفه‌ای معمار و شهرساز

پیشگفتار	۵
محتوی و ماهیت رویکرد متحول به نظام برنامه‌ریزی شهری	۶
جایگاه کیفیت محیط و رویکرد بالغ طراحی شهری در اسناد قانونی برنامه توسعه شهری در ایران	۶
اصول و بنیان‌ها در رویکرد متحول و نظام نوین برنامه‌ریزی توسعه شهری	۱۲
محورهای پایه تغییر و تحول در رویکرد برنامه‌ریزی فضایی	۱۳
ارکان سیاستگذاری در برنامه‌ریزی فضایی	۱۵
راهنمای عملیاتی و نظری در خصوص محورهای پایه در برنامه‌ریزی فضایی	۱۸
مشارکت محوری	۱۹
مشارکت اجتماعات محلی	۱۹
رویکرد مشارکتی در تهیه طرح‌های شهری	۲۵
فرآیند محوری	۲۹
سیاست محوری	۳۴
محوریت هویت و کیفیت	۳۶
محوریت پایداری در برنامه شهر	۳۸
محقق‌سازی و بیلان توسعه	۴۲
تحقق‌پذیری و بیلان مالی در برنامه جامع شهر	۴۲
تحقق‌پذیری در برنامه‌ریزی فضایی	۴۶
سند عملیاتی در برنامه‌ریزی فضایی؛ نمونه انگلستان	۴۸
نوشتار مرتبط و ضمایم	۵۲
شهرها و توسعه همپیوند پیراشهری	۵۲
بدمسکنی در پیراشهر، رهاورد ضعف برنامه‌ریزی	۵۷
هویت و برند شهری	۶۰

پیشگفتار

فصلنامه بن، به عنوان یکی از نشریات تخصصی در حوزه شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری، در شماره‌های متوالی ۱۱۵ و ۱۱۶ خود، با مشارکت فعال اعضای صنف و حرفه شهرسازی و تحت راهبری سردبیران ویژه این شماره‌ها، به موضوعی حیاتی و تحول‌آفرین پرداخته است: "رویکرد متحول به برنامه‌ریزی توسعه شهری در ایران". این دو شماره، با نگاهی عمیق و نقادانه، به بررسی ابعاد نظری، تجربی و عملی این موضوع پرداخته و تلاش شده تا با واکاوی چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، گفتمانی نوین در حوزه برنامه‌ریزی شهری ایران شکل دهند.

در شماره ۱۱۵، ابعاد مختلف رویه‌ای و تجربی برنامه‌ریزی توسعه شهری در ایران، با نگاهی نقادانه و تحلیلی، مورد کالبدشکافی قرار گرفته است. این شماره با بررسی روند گذشته برنامه‌ریزی شهری در ایران، به ویژه تا قبل از ابلاغ مصوبه مردادماه ۱۴۰۰ شورای عالی شهرسازی و معماری، به واکاوی روش متداول تهیه طرح‌های جامع شهری در قالب شرح خدمات تیپ (همسان) ۱۲ پرداخته و چالش‌های جدی این شیوه را برشمرده است. سپس، رویکرد متأخر مبتنی بر آخرین مصوبه ابلاغی شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، با عنوان "تهیه طرح‌های جامع شهری با نگرش و روش نوین"، مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است. این بخش، با نگاهی به آینده، تلاش کرده تا نقاط قوت و ضعف این رویکرد جدید را روشن سازد و افقی تازه برای برنامه‌ریزی شهری در ایران ترسیم کند.

در ادامه، شماره ۱۱۶ فصلنامه بن (شماره حاضر)، با تمرکز بر پارادایم‌های متنوع برنامه‌ریزی و طراحی شهری، به ویژه با تأکید بر آخرین دستاوردهای شهرسازی مبتنی بر برنامه‌ریزی فضایی، تلاش می‌کند تا رهنمودها و پیشنهادهایی برای ورود به گفتمان تحول‌خواهی در برنامه‌ریزی شهری ایران ارائه دهد. این شماره، با نگاهی به تجارب جهانی و تطبیق آن با شرایط بومی ایران، سعی دارد تا راهکارهایی عملی و نوآورانه برای مواجهه با چالش‌های کنونی و آینده شهرها فرا روی کارشناسان و مدیران قرار دهد.

فصلنامه بن، در این دو شماره، با همکاری متخصصان و صاحب‌نظران حوزه شهرسازی، تلاش کرده است تا گامی بلند در جهت ارتقای دانش و نگرش حرفه‌ای در حوزه برنامه‌ریزی شهری بردارد. امید است که این تلاش‌ها، زمینه‌ساز تحولی عمیق در رویکردها و روش‌های برنامه‌ریزی توسعه شهری در ایران باشد و بتواند به بهبود کیفیت زندگی شهری و پایداری محیطی کمک کند.

با سپاس از تمامی دست‌اندرکاران، نویسندگان و حرفه‌مندان که در تهیه و تدوین این شماره‌ها مشارکت داشته‌اند، امیدواریم که این فصلنامه بتواند به عنوان مرجعی معتبر و الهام‌بخش برای تمامی علاقه‌مندان و فعالان حوزه شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری، مورد استفاده قرار گیرد.

سردبیران ویژه فصلنامه بن

کامران ذکاوت و سیدعلی اکبر موسوی

محتوی و ماهیت رویکرد متحول به نظام برنامه‌ریزی شهری

کامران ذکاوت

مهندسی مشاور پارهاس و همکاران

جایگاه کیفیت محیط و رویکرد بالغ طراحی شهری در اسناد قانونی برنامه توسعه شهری در ایران

کار اینکه تولید و دستاورد کار مشاوران در نهایت همان است که در گذشته بود. بدون این که رویکردهایی مانند حضور و توجهات کیفی و یا پایداری یا مفاهیم اجتماعی نوین، مشارکت، حکمروایی و ... فرصت عملیاتی شدن و تلفیق در اسناد را پیدا کنند. بدیهی است در این شکل از بازی با کلمات بدون شفافیت در تأثیر آن بر خروجی‌های طرح، متعاقباً حق‌الزحمه خدمات مربوطه نیز به عنوان پکیج‌های جدید و متفاوت مطرح نمی‌شود نکته بسیار مهم و کلیدی آن که در رویکردهای نوین در جهان دو دیسپلین برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری همپیوندی نوینی در تولید اسناد و تصمیم‌سازی ایفا می‌کنند که در اسناد سنتی مطرح نبوده است.

شهروندان در شهر پسامدرن مطالبه‌گر پایداری و حضور کیفیت در فضا و محیط شهری در تعامل و تشویق رفتارهای اجتماعی هستند. بر این اساس لازم است توجهات کیفی در خدمت مکان‌سازی که از اصول تصمیم‌سازی در تدوین اسناد توسعه است از ابتدا لحاظ شود. اتخاذ تصمیمات، عملکرد و ضوابط در غیاب این ملاحظات و پرداختن به آن صرفاً در مراحل عملیاتی عملاً تضییع آن به شمار می‌رود.

پیشگفتار

موضوع این نوشتار دستیابی به یک روش و رویکرد نوین برنامه‌ریزی توسعه شهری است. از آنجا که پارادایم موجود برنامه‌ریزی جامع و تفصیلی، فاقد کارایی لازم جهت پذیرش و تلفیق با اسناد کیفی توسعه است، این گفت‌وگو فرصتی جهت هم‌اندیشی مهندسان مشاور دارای صلاحیت برنامه‌ریزی و طراحی شهری فراهم می‌سازد تا از این راه، پارادایم نوین برنامه‌ریزی شهری فرآیندمحور، پذیرنده و متعامل با ابعاد کیفی محیط شهری، تبیین گردد.

اسناد و برنامه‌ریزی توسعه شهری در دنیا با توجه به چالشها و نیازهای پیش رو مدام در حال بهنگام شدن است. ما در ایران محتوایی از روش‌های تاریخ گذشته داریم که توسط دستگاه‌های اجرایی (وزارت راه و شهرسازی) به صورت مداوم به‌روزرسانی می‌شود ولی روش و محصول آن کماکان بر همان شیوه گذشته استوار است.

علی‌الظاهر مبانی و رویکردهای جدید و عناوین پایداری، فضایی، کیفی و غیره به بیان تخصصی و اصطلاحات رایج در محیط‌های حرفه‌ای، راه پیدا کرده‌اند، لیکن قلب ماهیت شده‌اند و بدون دلالت بر محتوای آشنا در منابع جهانی، حاوی محتوای دیگری هستند. نتیجه

بنابراین ما در مورد دو رویکرد متفاوت حضور متقدم و متاخر ابعاد کیفی در تولید و تصمیم‌سازی اسناد توسعه صحبت می‌کنیم.

طرح مسئله

بررسی اسناد طبقه‌بندی شده طراحی شهری در مدارک تشخیص صلاحیت سازمان برنامه، بهانه‌ای شد که قابلیت و کاربرد این اسناد در تعامل با اسناد قانونی برنامه‌های توسعه شهری در ایران مورد نقد و بررسی قرار گیرد. قبل از اینکه عنوان، محتوا و خروجی اسناد طراحی شهری مذکور بررسی شود، این سؤال کلیدی مطرح گردید که اساساً اسناد طراحی شهری فرآیند محور، تا چه حد امکان تطبیق در اسناد فرآورده بنیان «جامع و تفصیلی» را داراست؟ پیش نیاز مواجهه با این پرسش، نگاهی اجمالی به ویژگی‌های اسناد بالغ طراحی شهری است. اصولاً اسناد کیفی جایگاهی در اسناد جامع تفصیلی ندارند و محصولات آن‌ها قابل تلفیق در اسناد قانونی نیستند و در صورت تهیه در آرشیو شهرداری‌ها بایگانی می‌شوند. در حال حاضر پاسخ اصولی و جامعی برای این پرسش وجود ندارد که اسناد کیفی و بالغ طراحی شهری و اصولاً طرح‌های موضعی و موضوعی را چگونه می‌توان با پارادایم برنامه‌ریزی شهری هم‌پیوند نمود.

اکنون که قرار است برنامه توسعه شهر تهران بازنگری شود، شاید فرصت مناسبی جهت طرح مجدد این گفت‌وگو باشد. اگر جامعه کارفرمایی تاکنون خود محور تصمیم گرفته است شایسته است جامعه حرفه‌ای هم صدا خواستار نگرش و رویکرد اصولی به این مهم شود. همواره بحث حضور و یا عدم توجه به کیفیت و هویت در اسناد برنامه توسعه شهرها مطرح بوده است. به‌گونه‌ای که حتی گاهی مسئولان و مدیران در رأس دستگاه‌های اجرایی ناظر بر تهیه طرح‌های توسعه شهری به فقدان آن و چالش‌های ناشی از فقدان آن اذعان نموده‌اند. با وجود این پیکان همه تقصیرها عموماً و تنها به سمت مهندسان مشاور تهیه کننده طرح‌ها نشانه می‌رود و مورد شماتت قرار می‌گیرند. آن هم در شرایطی که می‌دانیم مهندسان مشاور تنها یکی از بازوهای مؤثر در شکل‌گیری، پیشرفت و پیاده‌سازی طرح‌های شهری هستند و در اولویتی به‌مراتب بالاتر، پارادایم برنامه‌ریزی ملاک عمل فاقد توان و انعطاف در پذیرش چنین ملاحظاتی است.

چالش‌های نگرش برنامه جامع و ضوابط

برنامه توسعه جامع و فرآورده محور، رویکرد کمی به برنامه‌ریزی است که منجر به برنامه جامع کاربری و ضوابط ساخت می‌شود. در این رویکرد کلیه تصمیمات به‌گونه‌ای تک ساحتی در جامعیت خود اتخاذ می‌گردد. این روش تصمیم‌سازی فاقد سلسله مراتبی از فرآیندهای فرادست و فرودست می‌باشد. برنامه جامع کاربری و ضوابط در یک سطح کلیه تصمیمات را در جامعیت خود در سطح شهر اتخاذ و متعاقباً ضوابط ساخت را تا مقیاس پلاک به صورت اسناد تولید می‌نماید که

طی آن کیفیت و هویت مکان همانند آتش زیر خاکستر جایگاهی در انتخاب کاربری زمین که عمدتاً با شاخصها و الزامات کمی برنامه‌ریزی و مقیاس فیزیکی نیاز زمین انتخاب می‌شود، ندارد.

از سوی دیگر ضوابط و مقررات ساخت در سطح شهر بستری یکنواخت و استاندارد از شکل توسعه را بدون توجه به تنوع هویت مکان‌ها ارائه می‌دهد که به نوعی عامل تزیین‌کننده ارزش‌های ماهوی مکان است. ضوابط و مقررات ساخت از این دست هیچ‌گونه فرصتی را جهت اعمال اصول و معیارهای کیفی درخور مکان باقی نمی‌گذارد، یگانگی مکان‌ها را نادیده گرفته و یا دستورالعمل‌های عام و استاندارد کلیه ابعاد کیفی و ماهوی مکان را نقض می‌نماید. هر مکان و محله و عملکرد نیازمند معیارهای طراحی ویژه مبتنی بر ساخت مکان خاص را می‌طلبد.

اهمیت کیفیت محیط

اهمیت کیفیت محیط در تفاوت جایگاه فضای شهری در شهر مدرن اتومبیل محور با شهر پسامدرن پیاده محور است که حضور و زندگی شهروندان در آن برنامه‌ریزی نشده است. توجه داشته باشیم که زندگی یکی از محورهای مهم خواست شهروندان در حرکت اجتماعی نوین است.

فضای شهری در شهر پسامدرن شاهد دگرگونی ماهوی به لحاظ حضور شهروندان بوده و این دگرگونی در ابعاد معنایی، عملکردی و کالبدی اتفاق افتاده، به‌طوری که مفهوم فضای شهری را به مکان عمومی ارتقاء بخشیده. بدیهیست که کیفیت مکان در ابعاد مختلف عامل جذابیت و تمایل شهروندان به حضور در آن است.

بسیاری از المان‌های معنایی و ادراکی در تجربه شهروندان از حس مکان و محیط شهری و خوانایی نظم فضایی جایگاهی کلیدی دارند. همچنین کیفیت‌های اکولوژیک و کیفیت‌هایی نظیر سرزندگی، اجتماع‌پذیری، تصویرپذیری، حس زمان، کیفیت‌های کالبدی و میراث



تاریخی - فرهنگی، جملگی بر نقش‌انگیزی تجسم مکان، حضور شهروندان و در نتیجه نقش و عملکرد مکان تأثیرات کلیدی دارند.

تأثیر ابعاد کیفی و ماهوی محیط و مکان بر شکل‌گیری عملکرد و فعالیت و کاربری اراضی پدیده ایست که همواره برنامه‌ریزان در انتخاب کاربری زمین نادیده گرفته‌اند و یا اصولاً وجود رابطه مؤثر آن انکار شده است. در بسیاری موارد نیز ابزاری جهت تشخیص ابعاد کیفی در جهت مکان‌سازی در دست نبوده است. از سوی دیگر به دلیل فقدان اشراف کافی مراجع تصمیم‌گیر مانند کمیسیون ماده ۵ به این مفاهیم و مقولات، بسیاری از ابعاد کیفی همچون ابعاد معنایی، ادراکی و غیره قابل ارزش‌گذاری و تبلور عینی در اسناد راهبر نبوده و کلاً حضور و تأثیرگذاری آن در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جایگاهی نداشته است.

تشخیص کیفیت

تشخیص کیفیت و هویت با نگاه «شهودی مبنا» (Evidence Based) مقوله‌ایست که محقق ساختن آن مستلزم مطالعات و جمع‌آوری عینی اطلاعات ویژه میدانی است که هزینه آن مستقلاً هم وزن و یا بیشتر از کل حق‌الزحمه تعرفه طرح جامع است و به هیچ وجه در قالب شرح خدمات قراردادهای جاری نمی‌گنجد. به هر حال چنین ارزش‌ها و مطالعاتی در فرآیند تصمیم‌سازی فوق جایگاهی ندارد. اگر بخواهیم یک طبقه‌بندی عمومی از ابعاد کیفیت محیط ارائه دهیم می‌توان به مولفه‌های چهارگانه کیفیت‌های فضایی، بصری، کالبدی و عرصه عمومی اشاره نمود.



بدیهیست که مؤلفه‌های ادراکی و معنایی در کلیه ابعاد چهارگانه فوق مستتر است و نمی‌توان آن‌ها را ابعاد مستقل تلقی نمود.

تعامل پارادایم‌های مختلف برنامه‌ریزی با اسناد طراحی شهری

نسل متقدم اسناد طراحی شهری با رویکرد فرآورده محور تهیه می‌شوند و محصول نهایی آن طرح‌های شبه معماری کلان مقیاس حاوی ایدئوگرام‌های طراحی می‌باشد. این رویکرد هیچگونه تعاملی از بعد رویه‌ای با اسناد فرادست خود در برنامه جامع کاربری و ضوابط ندارد.

نسل متحول و بالغ اسناد طراحی شهری با رویکرد فرآیند محور در تعامل و انتظام تنگاتنگ (Integrated) با چارچوب‌های تصمیم‌گیری فرادست و فرودست عمل می‌نمایند و محتوای خروجی آن نیز در تعامل با دیگر فرآیندها از نوع سیاست طراحی است.

اسناد قانونی توسعه شهری در پارادایم‌های مختلف برنامه‌ریزی شهری قابلیت‌های مختلف پذیرش و تلفیق با اسناد کیفی و طراحی شهری را داشته‌اند.

الف) پارادایم برنامه‌ریزی جامع کاربری و ضوابط، اسناد طراحی شهری با ماهیت فرآورده محور در مراحل اسناد اجرایی وارد عمل می‌شوند. اسناد بالغ طراحی شهری با ماهیت فرآیند محور، امکان تلفیق و همپوندی با این اسناد را ندارند.

ب) در پارادایم برنامه‌ریزی ساختاری - محلی نیز که مبتنی بر برنامه کاربری زمین در مقیاس محلی و ضوابط ساخت است همانند برنامه جامع کاربری برای اسناد بالغ طراحی شهری با رویکرد فرآیند محور جایگاهی تعریف نشده است.

ج) در پارادایم برنامه‌ریزی راهبردی برای پهنه‌های با هویت و ویژه همچنین مکان‌های خاص راهنمای طراحی شهری تهیه می‌شود که راهنماهای انضمامی تلقی می‌شود. راهنماهای انضمامی تکمیلی طراحی شهری در فرآیندها ثانوی برنامه‌ریزی تهیه می‌شوند و تنها جنبه توصیه‌ای دارند. در مواردی که پهنه از اهمیت و جایگاه ویژه برخوردار است در اسناد قانونی U.D.P پهنه فوق فریز شده و کلیه پیشنهادات و ضوابط کنترل چارچوب طراحی شهری ضمیمه سند قانونی در آن پهنه می‌شود.

د) در پارادایم برنامه‌ریزی فضایی کلیه تصمیمات توسعه به ویژه نقش و جایگاه از پایین به بالا و مبتنی بر هویت و کیفیت مکان و خواست اجتماعات محلی اتخاذ می‌گردد. بنابراین اسناد بالغ طراحی شهری در تعامل و همپوندی با تصمیمات برنامه‌ای تهیه می‌شوند. برخلاف پارادایم برنامه‌ریزی راهبردی که خروجی‌های طراحی شهری راهنما تلقی می‌شوند و جنبه توصیه‌ای دارند، در این پارادایم

تعامل پارادایم‌های مختلف برنامه‌ریزی با اسناد طراحی شهری

SPATIAL PLANNING	STRATEGIC PLANNING	STRUCTURAL PLANNING	MASTER PLANNING	پارادایم
<p>LOCAL DEVELOPMENT FRAMEWORK چارچوب توسعه محلی</p> <ul style="list-style-type: none"> • سند منعطف کیفی توسعه‌های تدریجی مبتنی بر فضا و مکان جایگزین کاربری زمین و ضوابط • اسناد کیفی توسعه‌های بهینه‌ای و موضوعی مبتنی بر کیفیت و هویت مکان • اسناد قانونی طراحی شهری جایگزین راهنماهای طراحی • حضور اسناد سیاستگذار و فرآیند محور طراحی شهری در کلیه فرآیندهای توسعه و قوام دهنده استراتژی کانونی • فرآیند پابندی رفت و برگشت و اصلاح مداوم • استراتژی کانونی مبتنی بر تصمیمات اجتماعات محلی و موضوعی و تدریجی مکان‌سازی 	<p>UNITARY DEVELOPMENT PLAN پلان توسعه یکپارچه</p> <ul style="list-style-type: none"> • سند منعطف برنامه کاربری زمین + ضوابط • بهینه‌بندی کاربری زمین در فقدان توجه به ابعاد کیفی مکان • تعیین بهینه‌های نیازمند توجه کیفی • بهره‌گیری از راهنماهای انضمامی طراحی شهری در مراحل ثانوی برنامه‌ریزی لیکن تنها جنبه توصیه‌ای دارد. • به لحاظ برخورداری سند از فرآیند راهبردی راهنماهای طراحی شهری می‌توانند در بهینه‌های تعیین شده ارائه گردند. 	<p>STRUCTURE / LOCAL PLAN پلان ساختاری محلی</p> <ul style="list-style-type: none"> • سند قطعی • برنامه کاربری زمین محلی • ضوابط ساخت • تخصیص کاربری زمین در فقدان توجه به ابعاد کیفی مکان • اسناد طراحی شهری با ماهیت فرآورده عمل می‌شوند. • اسناد بالغ طراحی شهری فرآیند محور هیچگونه جایگاهی در این سند ندارد 	<p>MASTER PLAN پلان جامع - تفصیلی</p> <ul style="list-style-type: none"> - سند قطعی - کاربری زمین و ضوابط و مقررات ساخت • تخصیص کاربری زمین • در فقدان توجه به ابعاد کیفی مکان • اسناد طراحی شهری با ماهیت فرآورده محور در مراحل نهایی اجرا وارد عمل می‌شوند • اسناد بالغ طراحی شهری فرآیند محور هیچگونه جایگاهی در این سند ندارد 	سند طراحی شهری ارتباط با اسناد



خروجی‌های طراحی شهری از جنس سند است و بخش مهمی از اسناد قانونی چارچوب توسعه شهر به حساب می‌آید.

اسناد سیاستگذار و فرآین محور طراحی شهری در کلیه فرآیندهای توسعه، قوام دهنده استراتژی کانونی می‌باشد. اسناد فوق‌همپای اسناد برنامه‌ای در فرآیندهای پیشی رفت و برگشتی به گونه‌ای مداوم در حال اصلاح و جایگزینی هستند.

فرآیند (طرح‌های موضعی و موضوعی)

در برنامه ریزی فضایی اولین سطح محصولات، تصمیماتی با مقیاس کلان و تحت عنوان «چارچوب استراتژیک همپوند» است (Integrated Strategic Framework) که طی آن راهبرد کانونی چشم‌انداز و اهداف استراتژیک همپوند در ارتباط تنگاتنگ با خواست اجتماعات محلی تعیین می‌گردد. راهبردها همپوند با خواسته‌های جامعه محلی استناد مکانی و شهودی مبنا داشته و بنیان شالوده سازمان فضایی را در مقیاس استراتژیک تشکیل می‌دهند. مهمترین محصولات سطح استراتژیک که نشأت گرفته از راهبرد کانونی و مبتنی بر هویت فرصت‌های مکانی است، طرح‌های موضعی، پهنه‌ای و موضعی می‌باشند که در چارچوب دستورکار توسعه تعریف و طرح می‌شوند.

نقش و جایگاه طرح‌های موضعی و موضوعی در این دو رویکرد کاملاً متفاوت است: در رویکرد جامع کاربری و ضوابط جایگاه اسناد فوق‌همانند طرح‌های معماریست که لازم است از ضوابط و دستورالعمل‌های جامع تبعیت نمایند. در پارادایم برنامه‌ریزی فضایی اسناد موضعی و موضوعی بخش از فرآیند تصمیم‌سازی را پیش می‌برند و سند مرحله چارچوب راهبردی به کمک راهبرد کانونی مدام در حال تحول و ارتقا است.

بدیهی ست چنین فرآیندی در «برنامه ریزی جامع کاربری و ضوابط» جایگاهی ندارد و چنانچه قرار باشد استنادات شهودی مبنا چشم‌انداز جدیدی برای پهنه‌های فوق تبیین نماید، در آن صورت لازم است کل محصول برنامه جامع مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گیرد و مجدداً در شورایی عالی مصوب گردد.

تعامل محتوای اسناد کیفی با اسناد برنامه‌ای سطح شهر
پارادایم برنامه‌ریزی فضایی رویکردی متحول به نظام توسعه شهری در جهان، به ویژه در کشورهای اروپایی است. تصمیم‌سازی در این نظام از پایین به بالا و متکی بر حکمروایی خوب شهری و مشارکت اجتماعات محلی است. تفاوت بارز اسناد بالغ با رویکرد فضایی با اسناد با رویکرد جامع آن است که در اسناد بالغ تصمیم‌سازی براساس عینیت

هویت و کیفیت اتخاذ می‌گردد. لیکن در رویکرد جامع و سنتی در غیاب تشخیص هویت و کیفیت در قالب ضوابط برای مکان و پهنه‌ها تصمیم‌سازی می‌شود و ملاک توسعه اسناد تفصیلی تر قرار می‌گیرد. اسناد بالغ کیفی (طراحی شهری) در مقیاس شهر همپای اسناد برنامه‌ای مشترکاً در تدوین چشم‌انداز شهر سهیم‌اند. از آنجا که این اسناد با اشراف بر کیفیت و قابلیت‌های محیطی و مکانی تهیه شده‌اند در آینده‌نگری نقش و جایگاه و شالوده فضایی شهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. علاوه بر این اسناد کیفی در موارد ذیل اشتراک محتوی دارند:

- تولید چارچوب راهبردی مشترک با اسناد برنامه‌ای؛
- تشخیص فرصت‌های مکانی اسناد کیفی مورد نیاز سطح پهنه‌ای، مکانی و تبیین راهبردهای کانونی (Core Strategy) مشترک با اسناد برنامه‌ای برای مکان‌ها و پهنه‌های مشترک (نوعی دستورکار) مانند چارچوب استراتژیک مدیریت منظر؛
- تعریف پروژه‌های کیفی موضعی مورد نیاز در سطح شهر مانند (View Management Strategic Framework) در قالب راهنماهای استراتژیک (Strategic Guidance) و تعیین تبعات پهنه‌ای و مکانی آن‌ها و همچنین نحوه تأثیرگذاری بر ضوابط کنترل توسعه؛
- ضوابط کنترل راهبر توسعه در خروجی پروژه‌های پهنه‌ای و مکانی؛ این اسناد در اتخاذ تصمیم پیرامون عملکرد و فعالیت مکان‌ها مبتنی بر توانمندی‌ها و خصائص کیفی مکان موثرند. بدین ترتیب بهره‌گیری از ابعاد ماهوی و کیفی نه تنها سبب می‌شود مکان‌ها نسبت به مطالبات شهروندان پاسخگو باشند بلکه مبنایی جهت تصمیم‌سازی پیرامون عملکرد و فعالیت مکان را فراهم می‌سازد.

ماهیت و جایگاه اسناد کیفی در مقیاس استراتژیک

اسناد طراحی شهری در سطوح مختلف وارد عمل میشوند.

- **چارچوب استراتژیک طراحی شهری (U.D. Strategic framework)**
در مقیاس کلان و در سطح شهر بگونه‌ای مستقل و یا در تلفیق با اسناد برنامه‌ریزی فضایی در سطح شهر
- **چارچوب طراحی شهری پهنه‌های ویژه (Area Specific U.D. framework)**
در پهنه‌های ویژه در حال تحول
- **دستورکار طراحی شهری (place Specific U.D. Brief)**
در مکان‌های ویژه و با اهداف خاص
- **طرح جامع فضایی (Spatial Master plan)**

در پارادایم برنامه‌ریزی فضایی در سطح شهر، سند قانونی چارچوب توسعه شهر "City Development Framework" می‌باشد، و ملاحظات کیفی آن شامل موارد زیر است:

الف - در ادغام و همگام با تهیه «چارچوب توسعه شهر» در قالب استراتژی فضایی و سایر فرآیندهای سند.

ب - چنانچه به هر دلیل تهیه چارچوب توسعه در دستور کار نباشد، در آن صورت به گونه‌ای مستقل و به عنوان مبنایی برای جهت‌دهی به تصمیمات توسعه و یا بهره‌گیری از آن هنگام تجدیدنظر در برنامه توسعه شهر در قالب «استراتژی طراحی شهری» City U.D. "Strategy" تدوین می‌گردد.

قابل ذکر است گروه طراحی شهری انجمن صنفی، محتوای مطالعات ممیزی و تشخیص کیفیت و هویت در شهرها را تحت عنوان ارزش‌های محیطی شهرها شناسایی و محتوای آن را جهت حفاظت و خنثی سازی کاربری و پیشنهادات نامناسب طرح‌های جامع در این مناطق و راهبردی طرح‌های تجدیدنظر تحت عنوان «سند تکمیلی راهبردی کیفی توسعه» تدوین نموده است.

اسناد کیفی بالغ ماهیتاً فرآیند محورند به طوری که تصمیم‌سازی در فرآیندهای استراتژیک در سطح شهر و در سطح مناطق و فضاهای شهری به صورت پهنه‌محور و مکان‌محور صورت می‌گیرد. در هر سطح فرآیندهای تصمیم‌سازی مبتنی بر شناخت و سنجش وضعیت، و همچنین بهره‌گیری از راهبردهای قانونی فرادست، منجر به فرآیند تصمیم‌سازی و تبیین چارچوب راهبردی، چارچوب سیاست‌گذاری، پهنه‌ها و راهنماهای طراحی و اصول طراحی فضاها می‌گردد. خروجی سطوح مختلف اسناد کیفی به ویژه سطح راهبردی به گونه‌ای مشترک و همپیوند با خروجی اسناد برنامه‌ای تدوین می‌گردند.

با هدف ایجاد تعامل و تفاهم بین طرف‌های ذینفع توسعه مدیریت

عمران شهری، ذینفعان و توسعه دهندگان و اجتماعات محلی

- راهنماهای طراحی شهری (U.D. Guide line)

در سطح شهر، سند موضعی در تعامل با چارچوب طراحی شهری و یا در تعامل با اسناد تفصیلی تر طراحی شهری

- ضوابط طراحی (Design Codes)

در تعامل با چارچوب طراحی شهری و یا طرح جامع فضایی در پارادایم برنامه‌ریزی فضایی توجهات کیفی با دو شیوه در اسناد قانونی شهر لحاظ می‌شوند:

۱- ماهیت و محتوای اسناد کیفی فرآیند محور: تشخیص کیفیات عینی مکان یا رویکرد شهودی مبنا است که منجر به برجسته‌سازی و تشخیص هویت مکان می‌شود. نوع محصول این اسناد سیاست مبناسست (Policy Oriented) و بر راهکارها و راهنماهای (Guidance) حفظ و تداوم و ارتقاء هویت و کیفیت مکان متکی است.

۲- فرآیند سیاست‌گذاری به مقیاس‌های سطح راهبردی تا مکان‌سازی ورود پیدا می‌نماید که حاوی محصولاتی همچون:

چشم انداز سازی - Visioning
استراتژی فضایی - Spatial Strategy
چارچوب راهبردی - Strategic Framework
چارچوب سیاست‌گذاری - Policy Framework
پلان سیاست‌گذاری - Policy Plan
راهبردهای قانونی - Core Strategy
سیاست‌های طراحی - Design Policy
راهنماهای طراحی - Design Guidelines
اصول طراحی - Design Principles
ضوابط کنترل و کدهای طراحی Design Control . Design Codes

اصول و بنیان‌ها در رویکرد متحول نظام نوین برنامه‌ریزی توسعه شهری

اجتماعات محلی، دربرگیرنده خواسته کلیه گروه‌های سنی و جنسی و اقوام باشد.

یکپارچه‌سازی (Integrating)

یکپارچگی در لغت به معنای کنار هم گرداوردن اجزای کوچکتر در یک سیستم فراگیر است، به گونه‌ای که یک عملکرد واحد را بسترسازی نماید. تبیین یک رویکرد یکپارچه و آگاهی رسان که به تحقق دیگر استراتژی‌ها و سیاست‌ها کمک نماید. رویکردی منعطف برخوردار از فرآیندی پیونددهنده سیاست‌های نحوه کاربری زمین یا سایر سیاست‌ها و برنامه‌هایی که با طبیعت و هویت مکان‌ها مرتبط و بر آن تأثیرگذارند. یکپارچه‌سازی به منزله همپیوندی و تداوم راهبردها و سیاستها که به گونه‌ای متفاوت بر نحوه استفاده زمین تأثیر می‌گذارند. یکپارچگی به مفهوم پیوند سیاست‌های نحوه شکل‌گیری مکان‌ها و انتظام فضایی آن با سایر مکان‌ها و کانون‌ها و مراجع است. هماهنگی موثر و یکپارچه میان بخشهای سیاست‌گذار یک هدف مرکزی است که تمام فرآیندهای برنامه‌ریزی در همه جا به دنبال دستیابی به آن هستند. فقدان یکپارچگی در تصمیمات و اعمال جدا از هم در هر دو مرحله سیاستگذاری و اجرا منجر به عدم تحقق اهداف می‌شود.

پاسخگو بودن (Responsive)

برخورداری از یک رویکرد منعطف حاوی پایش و بازبینی مستمر تصمیمات (Monitoring) که پاسخگوی گستره‌ای از سیاست‌های توسعه باشد و بر روند تغییرات مکان و تحقق‌پذیری سیاست‌ها از طریق سنجش روند تغییرات عینی توسعه مکان نظارت دارد.

برنامه‌ریزی فضایی بنیان تحقق توسعه پایدار و کانون شکل دهی و تحقق‌پذیری کیفیت در مکان‌هاست. برنامه‌ریزی فضایی بستری برای توسعه تدریجی مکان‌ها را در پوشش اهداف کلان محقق می‌سازد. در برنامه‌ریزی فضایی فرآیند توسعه امری تدریجی است. در این راستا می‌توان پنج اصل بارز که بر چارچوب توسعه حاکم است را اینگونه برشمرد:

آمال‌گرایی (visionary)

تبیین یک چشم‌انداز مشخص و واقع‌گرایانه برای چگونگی تغییر و توسعه یک پهنه، چشم‌اندازی که جهت‌گیری فرآیند توسعه را رقم می‌زند و متکی بر قابلیت‌ها و توانمندی‌ها در راستای هویت و کیفیت مکان و برگرفته از استعدادهای بالقوه و بالفعل است. جهت‌گیری آینده که با مشارکت اجتماعات محلی و کلیه گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌مدخل حاصل گردیده است.

گسترده‌گی دامنه پوشش (Wide Ranging)

فاصله گرفتن از سازوکار سنتی توجه صرف به کاربری زمین و تدوین سازوکار نوین برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار که به موضوعات اجتماعی - اقتصادی، زیست محیطی، کیفیت و هویت مکان و رابطه آن‌ها با مصارف زمین توجه نماید.

مشارکت‌پذیر بودن (participative)

تقویت سازوکار درگیر نمودن اجتماعات محلی، ملاحظه نیازها، موضوعات و خواسته‌های ایشان و گروه‌های ذینفع در یک پهنه، به منظور بسترسازی برای تصمیم‌های پیچیده و تحقق‌پذیری آن‌ها. مشارکت‌پذیری از نوع همه‌شمول علاوه بر انعکاس نظرات و مشارکت

محورهای پایه تغییر و تحول در رویکرد برنامه‌ریزی فضایی

بنیان‌های تغییر و تحول در نظام برنامه‌ریزی فضایی در محورهای مختلف صورت گرفته است. این تحولات ریشه در حضور بارز جوامع و اجتماعات محلی به لحاظ مطالبات حق به شهر و بیان خواسته‌های اجتماعی از یک سو و تحول در بنیان‌ها و ریشه‌های بینش برنامه‌ریزی و گذار از رویکردهای فرآورده محور به رویکرد فرآیندگرا صورت گرفته است. از سوی دیگر لزوم توجه و حضور هویت و کیفیت در ابعاد مختلف محیطی - اجتماعی و توجه به پایداری و مانایی منابع ریست محیطی در نظام برنامه ریزی سبب گردیده که محورهای پنج‌گانه ذیل اساس کار قرار گیرد:

- **مشارکت محوری** (به منزله تصمیم‌سازی با جوامع در مقابل تصمیم‌سازی برای جوامع)

مفهوم مشارکت محوری، پاسخگو نمودن برنامه توسعه به تقاضای شهروندان است. این مهم مستلزم تجدید حیات سازمان اجتماعی شهر از طریق شکل‌گیری اجتماعات محلی است که منعکس‌کننده صدای جمعی و آرمان‌های آن‌ها باشد.

حقوق شهروندی از یک سو، مشتمل بر وظائفی است که شهر و مدیریت شهری در قبال شهروندان دارد و از سوی دیگر، همزمان مسئولیتی است که شهروندان در قبال یکدیگر و شهر بر عهده دارند. حکمروایی محلی، در واقع، توزیع قدرت تصمیم‌گیری و مسئولیت بین ذینفعان متعدد جامعه شهری و اجتماعات محلی و تقسیم وظائف در قبال مسائل توسعه با شهروندان است.

اجتماعات محلی با داشتن سرمایه اجتماعی و کارشناسان محلی، بنیان‌های حکمروایی محلی را در راستای چشم‌اندازسازی محیط

مطلوب خود و تنظیم خواست جمعی، فراهم می‌سازند.

- **فرآیندمحوری** (به منزله تقدم بخشی به تصمیمات راهبردی و اتخاذ تصمیمات عملیاتی مبتنی بر فرآیندهای ادغام‌پذیر *(Integration)*)

برنامه‌ریزی منعطف و اصلاح‌پذیر مبتنی بر تفکیک و اولویت بخشی به تصمیمات، متناسب با مقیاس و سطح پوشش آن‌هاست. طبیعتاً تصمیمات استراتژیک و سطح شهر معطوف به چالش‌های کلیدی شهر و محورهای چشم‌انداز در اولویت قرار دارند، و تصمیمات عملیاتی و موضوع محور متکی بر اطلاعات شهودی‌منا و عینیت مکان در ذیل تصمیمات استراتژیک و در اولویت بعدی قرار می‌گیرند. فرآیندهای عملیاتی زیرمجموعه فرآیندهای راهبردی، به گونه‌ای هم‌پیوند دارای ویژگی‌های ادغام‌پذیری و یکپارچه‌سازی هستند. اولویت‌های قطعیت یافته در ارزیابی‌های محله محور که با ضرورت تغییر تصمیمات مقیاس استراتژیک همراه شوند، فرآیند ارزیابی و بازنگری پایین به بالا را طی می‌کند.

- **سیاست‌محوری** (به منزله تغییر ماهیت خروجی اسناد برنامه توسعه از محتوای طرح‌محوری به محتوای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری)

سیاست‌گذاری مهمترین مولفه رویکرد فرآیندمحور است که به منظور پرهیز از محتوای قطعیت‌گرای اسناد طرح‌محور و ایجاد انعطاف در برنامه توسعه، ملاک عمل قرار می‌گیرد و طی آن محتوای توسعه در قالب مجموعه‌ای از اهداف و سیاست‌ها در فرآیندها و محورهای مختلف تدوین می‌گردد. در سطح فرآیند راهبردی (سطح شهر) محتوای



عوامل محو و تضييع آن به شمار می‌رود. حضور و انعكاس این مهم در فرآیندهای توسعه متناسب با مقياس مداخله، محتوای متفاوتی را رقم می‌زند، که تضمین کننده حفظ و ارتقاء ارزش‌های تاریخی، کارکردی و هویتی پهنه‌ها و مکان‌های شهری خواهد بود.

این پدیده که ماهیتا فرآیندمحور و سیاست‌محور است، بنیان راهنماهای «موضوعی» و «موضوعی» را تشکیل می‌دهد و با اسناد قطعیت‌گرا و طرح‌محور سازگاری ندارد.

- **محوریت پایداری** (به منزله حفظ و ماندگاری منابع طبیعی و زیست محیطی، حذف و تقابل با انواع آلودگی‌های محیطی، مانایی و تداوم کیفیت‌های محیط کالبدی، اجتماعی و فرهنگی) حضور و سلامت منابع محیط زیست همچون آب، خاک، هوا و گیاه، بنیان و تضمین‌کننده سلامت و پایداری جوامع انسانی را رقم می‌زنند، تداوم حضور این منابع حیاتی در گرو توجه و سیاست‌گذاری برای این منظور در فرآیند توسعه شهری است. کربن‌زدایی از هوا، جلوگیری از آلودگی آب و خاک و پرورش نباتات نیازمند تدوین استراتژی‌های حفظ و مانایی آن در برنامه توسعه شهر است. توجهات پایداری علاوه بر محیط طبیعی شامل توجهات محیط انسانی همچون کیفیت‌های اجتماعی، ادراکی، کالبدی و عملکردی نیز می‌گردد.

سیاست‌گذاری مجموعه‌ای از اهداف کلان و راهبردهای دستیابی به آن‌ها در محورها و موضوعات کلیدی است. بخشی از راهبردها در این فرآیند ماهیت مکانی دارند و بنیان انضباط فضایی را تشکیل می‌دهند. در فرآیند عملیاتی (سطح پهنه) مجموعه‌ای از اهداف خرد و سیاست‌های عملیاتی موضوع‌محور در راستای حصول اهداف، بنیان‌های چارچوب‌های توسعه پهنه‌ای را تشکیل می‌دهند. در مقياس مکانی، اهداف اجرایی، راهنماها و کدهای طراحی ملاک عمل خواهد بود.

- **محوریت هویت و کیفیت** (هویت و کیفیت مولفه‌های سازنده ذات مکانند که بنیان‌های تمایزات و توانمندی‌های محیطی را تشکیل می‌دهند)

خصوص بارز مکان‌ها، سرمایه‌های پایدار محیط‌های شهری هستند و بنیان‌های چشم‌انداز توسعه را تشکیل می‌دهند که به علت عدم شناخت و درک درست در اسناد توسعه شهری فعلی همواره دستخوش نابودی تدریجی قرار گرفته‌اند. باید توجه داشت که کیفیت و قابلیت‌های نهفته در مکان منشا اتخاذ تصمیم در خصوص انتخاب عملکرد و فعالیت است که این فرآیند در اسناد توسعه نادیده گرفته شده است.

مولفه‌های ذات مکان، منشاء تصمیم‌سازی از مراحل چشم‌اندازسازی تا اسناد عملیاتی و اجرایی هستند. ضوابط کنترل و راهبر توسعه در غیاب شناخت و درک جامع از هویت و کیفیت و تمایزات مکانی از



عمارت کنسولگری
(باغ روس)



ارکان سیاست‌گذاری در برنامه‌ریزی فضایی

برنامه‌ریزی فضایی به خاطر ماهیت چندلایگی^۴ خود، یا به بیان دیگر به کمک تصمیم‌سازی و درگیر کردن ارگان‌ها و نهادهای مختلف مردم‌نهاد، می‌تواند تصمیمات لازم در خصوص یک مکان را ایجاد نماید و از این طریق قابلیت‌های مکانی ساخت و روند شکل‌گیری مکان‌ها را نیز از اختیار تصمیمات انفرادی خارج سازد. در این نگاه برنامه‌ریزی فضایی عامل کلیدی در جهت شکل‌دهی و ساخت مکان‌ها به‌شمار می‌آید.^۵

در پارادایم برنامه‌ریزی فضایی مفهوم «فضا و فضاوند بودن»^۱ جایگاهی نوین پیدا کرده است. تا پیش از این دیدگاه‌های فضایی عمدتاً در مباحث با رویکردهای ملی و منطقه‌ای گره خورده بودند. در رویکردهای نوین این مفاهیم در راستای مکانی نمودن تصمیم‌گیری‌ها جایگاه خود را در مقیاس شهری نیز پیدا کرد. سیاست محوری فرآیندی از برنامه‌ریزی و راهبری توسعه است که تغییر و تحولات توسعه را در جهت خواسته‌های جوامع هدایت می‌نماید. لیکن در رویکرد برنامه‌ریزی فضایی، سیاستها ماهیتاً مکان محور و دارای ماهیت فضایی می‌باشند. ایده «فضا» در این رویکرد استناد به قلمروهای جغرافیایی و سیاسی، منابع ثروت و فرصتهای موجود در پهنه‌های ویژه، ارتباط و انتظام و

فضا، مکان، و قلمرو^۱ مفاهیمی از برنامه‌ریزی فضایی هستند که ارکان سیاست‌گذاری را در این رویکرد تشکیل می‌دهند. درمقابل ویژگی‌های کالبدی همچون هویت مکان و کیفیت‌های محیطی ابعاد کیفی سازماندهی فضایی هستند. علاوه بر این، محیط اجتماعی و ادراکی نیز دیگر ابعاد تأثیرگذاری هستند که در قالب چارچوب‌های سیاست‌گذاری (سیاست‌های طراحی) چیدمان فضایی لازم را در اسناد انضمامی برنامه‌های عملیاتی هر پهنه^۲ بسترسازی می‌نمایند. این چهار مفهوم به طرق مختلف شالوده‌ی برنامه‌ریزی فضایی را شکل می‌دهند، اما مفاهیم سوم و چهارم از اهمیت بیشتری برخوردارند.

فضا و مکان

در برنامه‌ریزی فضایی، مفهوم **فضا و مکان** استناد به درک تغییرات فضایی در مکان‌های متفاوت دارد.^۳ به بیان دیگر، تحول و شکل‌گیری مکان‌های جدید، هم با توجه به فرصتهایی که در هویت و ذات مکان نهفته است، و هم با توجه به الزامات روابط فضایی حاکم بر بستر طرح اتفاق می‌افتد.

1- territory

2- Action Area Plan

3. Ibid. P. 40

4. Multilayer

5. Morphet (2007)

اتصال مکان‌ها دارد.

فضا و فضاوند بودن مقوله‌ایست دال بر مجموعه‌ای از روابط بین عناصر و مکان‌ها. به عبارت دیگر فضاوند بودن رابطه - عملکردی مکانها با یکدیگر و دیگر کانون‌هاست.

فضا هستی خود را از مکان‌ها بدست می‌آورد و تحولاتی همچون ارتباط و اتصال، نزدیکی، فاصله و رقابت تعریف‌کننده روابط فضایی مکان‌هاست.

مفهوم فضا و تفکر برنامه‌ریزی فضایی است. توجه ویژه به قلمروها، قابلیت همپیوندی و برقراری ارتباط مکانها، مدیریت و سازماندهی و انسجام بخشی به روابط مکانی و محقق‌سازی استراتژی‌های مکانی، همپیوندی و ایجاد انسجام فضایی کانون‌های کلیدی عملکرد و فعالیت، شکل‌دهی به سازمان فضایی مراکز و پهنه‌های استراتژیک جملگی موضوعات کلیدی مرتبط با این مفهوم است.^۱

ایده مکان در این رویکرد استناد به تأثیر محیط کالبدی بر انسان و روابط اجتماعی، اقتصادی و عملکردی در پهنه ویژه دارد. در فرهنگ دهخدا واژگان «مکان» به معنای «بودن و واقع شدن» آمده و این گونه قابل تفسیر است که «مکان» خود به معنای جایی در فضا برای جاری شدن رویدادها و وقایع به منظور زندگی کردن است.

از نظر ارسطو و هایدگر و از منظر هستی‌شناسی مکان معرف تحقق حدود عینیت و ذهنیت در فضا است. مکان‌ها در انضباط فضایی و ارتباطی که با دیگر مکان‌ها پیدا می‌کنند تعریف می‌شوند و سطح عملکردی خود را می‌یابند و قابلیت‌پذیرش فعالیت‌های متفاوتی را پیدا می‌کنند.

تغییر نگرش در برنامه‌ریزی شهری از رویکرد جامعیت کاربری زمین به برنامه‌ریزی فضایی مبتنی بر تغییر نحوه استفاده از فضا از شهر مدرن به شهر پسامدرن و تغییر اقتصاد مکان از جغرافیای اقتصادی تولید انبوه فوردیسم به اقتصاد شهری منعطف و تخصصی پساوردیسم و رویکرد نوین به اقتصاد مکان و حضور و بهره‌گیری از فضا و تبدیل آن به مکان عمومی نشأت می‌گیرد. حضور مردم در عرصه عمومی و تغییر سبک زندگی توجهی ویژه را به فضای شهری و مکان عمومی در جهان ایجاد نموده است. ارزش‌های مکان عمومی، حضور هویت و کیفیت و الحاقات معنایی موجبات دلبستگی و حضور مردم و رونق آن را فراهم ساخته است.

مفهوم مکان همزمان با بلوغ و متحول شدن دانش طراحی شهری در علوم نظری مورد استناد قرار گرفت و تدریجاً در زمینه‌ها و دانش‌های

مختلف جایگاهی ویژه یافت. از منظر پانتر^۲ تبدیل فضا به مکان در بستر فرآیندی از مولفه‌های کالبدی، عملکردی و معنایی اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب مفهوم مکان نشأت گرفته از بازخورد عوامل، انسانی و فرهنگی در فضا است.

در رویکرد برنامه‌ریزی فضایی گزینش عملکرد و فعالیت در مکان مبتنی بر هویت و قابلیت فضا و توجه به خواست مصرف‌کنندگان در یک پروسه حکمروایی صورت می‌گیرد. این نگاه نوین به برنامه‌ریزی جایگزین رویکردهای بالا به پایین به شمار می‌رود، زیرا در عمل تصمیم‌سازی از پایین به بالا ریشه در توانمندی‌ها و ذات مکان دارد. این محتوی که همواره اصول رویکرد بالغ دانش طراحی شهری بوده، به تدریج در برنامه‌ریزی فضایی نیز منشاء تصمیم‌سازی واقع گردیده است.

توجه به خواست مصرف‌کننده‌ی فضا ریشه در سنت تفسیرگرا و هرمنوتیک دارد. سنت تفسیرگرا بر این باور است که رویکرد پازیتیویسم نیاز به یک تحول رادیکال دارد به طوریکه شناخت کامل از محیط علاوه بر توجه به ذات و عینیت مکان باید دربرگیرنده ادراک و تجربه آن توسط مصرف‌کنندگان محیط نیز باشد. این نقد از رویکرد پازیتیویسم، منجر به ظهور رویکرد نئوپازیتیویسم و مبنای جدید در برنامه‌ریزی فضایی شده است. رویکرد نئوپازیتیویسم متأثر از سنت تفسیرگرایان، مشاهدات مکانی به شیوه شهودی را به مثابه ابزاری مکمل در ابعاد ماهوی و رویه‌ای مبنای قرار می‌دهد.

قلمرو

قلمرو حیطه تأثیرگذاری و ارتباط ذهنی و عملکردی فضا با فرد و دیگر فضاها و دامنه سازماندهی جریان‌های فضایی است. مفهوم قلمرو در برنامه‌ریزی فضایی، از عوامل تأثیرگذار بر تعریف «هویت مکان» است و پیوندی میان زمینه‌های عملکردی - اجتماعی مکان با جایگاه و انتظام فضایی عامل شکل‌گیری آن محسوب می‌شود. به عبارت دیگر در بعد رویه‌ای، جایگاه مکان در مقیاس عملکردی و ارتباطی با دیگر مکان‌ها اهمیتی ویژه و تعیین‌کننده می‌یابد.

در برنامه‌ریزی فضایی وجود راهبردهایی جهت ایجاد همسویی بین گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در موضوع راهبری منافع یک محل از اهمیتی ویژه برخوردار است. عامل کلیدی در تحقق این راهبردهای هماهنگ‌کننده پدیده‌ی قلمرو است که از اهمیت و جایگاهی ویژه در این فرآیند برخوردار است. مدنی پور^۳ معتقد است هرگونه حکمروایی

زندگی روزمره» نامیده می‌شود، برخاسته است. برنامه‌ریزی فضایی ورای برنامه‌ریزی سنتی کاربری زمین رسالت همپیوندی سیاست‌های توسعه مصرف زمین با دیگر سیاست‌ها و برنامه‌هایی که بر ماهیت مکان و چگونگی عملکرد آن تأثیرگذارند را بر عهده دارد. برای مثال به کمک سیاست‌های طراحی که بر هویت زمینه و کیفیت‌های محیطی متکی هستند، بر تقاضا و یا ایجاد نیاز برای توسعه تأثیر می‌گذارد و مهمترین نقش را در شکل‌دهی به مکان به عهده دارد و معرف نقش و جایگاه نوین دانش طراحی شهری در برنامه‌ریزی فضایی و حضور جوامع در شکل‌دهی مکان‌ها در جهت آمال و خواسته‌های ایشان است.

مدنی و سازماندهی اجتماعی الزاماً منوط به تفکر نوین درباره‌ی فضا، مکان و قلمرو در آن محیط است. در این رابطه هنری لفر^۱ نیز بر این باور است که تولید و مصرف فضا به‌گونه‌ای نهادین وابسته به بستر سیاسی - اجتماعی و قلمرو مکان است. از دیدگاه صاحب‌نظران، تمرکز بر مفهوم قلمرو با تحقق خدمات‌آدر فرایندی مکانی و محلی پیوند خورده است، این نوع ارائه خدمات به طور فزاینده‌ای از انواع خدمات و تأمین^۲ سازمان یافته‌ی آن در سطح ملی پیشی گرفته است. از سوی دیگر تحلیل‌گران فرهنگی بر تنوع روزافزون سبک‌های زندگی، انواع خانوار و گرایش‌ها به مثابه نشانه‌های تحول و دگرگونی از مدرنیسم به پسامدرنیسم تأکید دارند. از این دیدگاه‌ها اهمیت کیفیت مکان‌ها و هویت مکان، از پیوند آن‌ها با آنچه «کیفیت



- 1- Lefever, H. (2000)
- 2- service delivery
- 3- provision



راهنمای عملیاتی و نظری در خصوص محورهای پایه در برنامه‌ریزی فضایی

مقدمه

رویکرد متحول به برنامه توسعه ضرویست در انطباق با بنیان‌ها و اصول تحول در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های برنامه توسعه شهری تنظیم و تدارک شود. این محتوی حاوی انعطاف در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، اولویت بخشی بر تصمیمات راهبردی و عملیاتی در تقابل با جامعیت و قطعیت طرح جامع و اولویت‌بخشی به خواست عمومی جوامع در تصمیم‌سازی در تقابل با تصمیم‌گیری بالا به پایین است. تغییر و تحول از فرآورده‌محوری و طرح‌محوری در خروجی اسناد عملیاتی (طرح جامع) به بنیان‌های سیاست‌محوری و تدوین چارچوبی از رهنمودها و سیاست‌های توسعه در راستای حصول اهداف عملیاتی، اتخاذ تصمیمات و انتخاب عملکرد و فعالیت مبتنی بر عینیت‌ها، قابلیت‌ها، کیفیت و هویت در فرآیندهای عملیاتی ضروری است.

در این راستا محورهای پایه هفتگانه در پارادایم نوین برنامه‌ریزی

توسعه به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

مشارکت محوری

مشارکت اجتماعات محلی: مشارکت اجتماعی در تهیه و اجرای اسناد توسعه شهری

نواب میرزایی

مهندسین مشاور پارهاس و همکاران

پایه این اصل قرار دارد که اگر شهروندان فعال باشند به جای آنکه آنان به عنوان مشتریان منفعل رفتار کنند، در خلق و اداره محیط‌های طبیعی و مصنوع خود دخالت می‌کنند و لذا محیط دارای عملکرد بهتری است. (Sanoff, 2000). این رویکرد مشارکت بر وجوه اجتماعی تاکید دارد و عمدتاً اثر آن را بر افزایش سرمایه اجتماعی بررسی می‌کند. برخی دیگر مشارکت را انگاشتی سیاسی دانسته‌اند و آن را درگیری همه افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و جوامع در فرآیند برنامه‌ریزی تعریف کرده‌اند، به گونه‌ای که امکان اثرپذیری از برآیندهای آن فرآیند را داشته باشند. مشارکت مردمی به معنای میان‌کنش مستقیم در زمینه توسعه، بازبینی و اختیار برنامه‌ها و پیشنهادهای بین برنامه‌ریزان و مراجع رسمی از یک سو و افراد گروه‌های متاثر از آن برنامه‌ها از سوی دیگر است (دانشپور، 1387). مشارکت مردمی را همچنین فرآیند درگیر ساختن اعضای جامعه در فعالیت‌های مربوط به برنامه‌ریزی، تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری سازمان‌های مسئول تعریف کرده‌اند (Rowe & Frewer, 2005). در مرور ادبیات مشارکت می‌توان دو رویکرد به این مفهوم را یافت:

۱- مشارکت به عنوان وسیله: ابزاری برای پشتیبانی پروژه‌ها و برنامه‌ها.

۲- مشارکت به عنوان هدف: سازماندهی و توانمندسازی جامعه و حکمروایی برای به عهده گرفتن مسئولیت بیشتر.

مشارکت در معنای اول عمدتاً به سطوح پایین مشارکت، نظیر اطلاع‌رسانی و مشورت محدود می‌گردد، زیرا که مجریان به دنبال راضی کردن مردم با پروژه‌ها و برنامه‌های خود هستند و اهمیتی به دیدگاه‌ها و نظرات مردم و بالطبع منافع آنان ندارند. اما مشارکت به

امروزه بسط و توسعه جامعه مدنی و نقش آفرینی آن در حکمروایی شهری، به خواستی همگانی تبدیل شده است. برخی از جوامع در چند دهه گذشته به تجربیات با ارزش در این زمینه دست یافته‌اند و برخی همچون ایران در تکاپوی دستیابی به آن در ابعاد مختلف زندگی شهری هستند. عوامل مختلفی از جمله پیشینه فرهنگی، سیر تحول و تکوین شهرنشینی، روند تکوین قوانین شهری، شیوه تولید و مصرف شهری، سیاست‌گذاری مدیریت شهری و عواملی از این دست در میزان و چگونگی حضور جدی جامعه مدنی و افزایش نقش اجتماعات شهری موثر بوده است. مفهوم مشارکت، سطوح و مراحل آن، اصول و نحوه بکارگیری آن در تهیه اسناد توسعه شهری نقش اساسی در ایفای حق به شهر شهروندان و حکمروایی خوب شهری دارد. از سوی دیگر، ضرورت و اهمیت توجه به مسائل اجتماعی در برنامه ریزی و طراحی شهری پذیرفته شده است و شیوه‌هایی که در آن متخصصان برای مردمی که با آنان آشنایی ندارند، تصمیم می‌گیرند و یا حتی با آنان مشورت می‌کنند بدون آنکه اثرگذاری داشته باشد، کنار گذاشته شده است. بیکن (1396) معتقد است شهر، هنر دست مردم است و به عقیده جان لنگ اگر بخواهیم مردم طرح را از آن خود بدانند و پس از اجرا از آن مراقبت کنند، درگیر نمودن آن‌ها در طرح الزامی است.

۱. مفاهیم

۱-۱. مشارکت:

کانینگام مشارکت اجتماعی را دخالت مردم در ایجاد و مدیریت محیط‌های طبیعی و مصنوع تعریف کرده است. مشارکت اجتماعی بر

عنوان هدف به ارتقای ادراک و کنش بازیگران توسعه تاکید دارد و آن‌ها را در این مسیر سازماندهی و توانمند نموده و به کنشگرانی فعال تبدیل می‌کند. مزایای چنین مشارکتی عبارت است از:

- تداوم و پایداری برنامه‌ها؛
- افزایش رضایت و مقبولیت؛
- دلبستگی و حس تعلق؛
- حمایت و عدالت اجتماعی؛
- ارتقای سرمایه اجتماعی.

۱-۲. مشارکت و حق به شهر

لوفور (۲۰۰۹) به فضا نه به عنوان یک موجود ذهنی و نه به عنوان یک موجود عینی، بلکه یک واقعیت اجتماعی اشاره دارد. فضا، علاوه بر ابزار تولید، ابزار «کنترل، سلطه و قدرت» است. بنابراین فضا سیاسی و ایدئولوژیک است. شهر برای لوفور حاوی سه مفهوم مرتبط است: (۱) فضا، (۲) زندگی روزمره و (۳) بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری و قدرت. از نظر لوفور شهرهای امروزی منعکس کننده روابط سرمایه‌داری و نظام قدرت‌اند و فضاهای شهری اساساً به خاطر ارزش‌های مبادله‌ای‌شان اهمیت می‌یابند. بنابراین آن‌چه لوفور در شهر به مثابه اثر هنری معرفی می‌کند، پایمال می‌شود (لوفور، ۲۰۰۹).

حق به شهر از تغییرات شهری منجر می‌شود که ماهیت شهروند و شهروند بودن را به عنوان چالشی مهم پیش روی شهرها قرار داده و شهر را مهمترین لایه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهای شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند) معرفی می‌کند. از این رو مفهوم حق به شهر با مفاهیم عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سرفضا در ارتباط است و دو حق را برای شهروندان، تمامی ساکنان شهر، در نظر می‌گیرد: حق تملک فضا و حق مشارکت. حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌کند تا در تصمیمات شهری که منجر به تولید فضای شهری می‌شود، مشارکت کنند و دخیل باشند. حق تملک فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (Kaufman et al., ۱۹۹۶).

۱-۳. مشارکت و حکمروایی

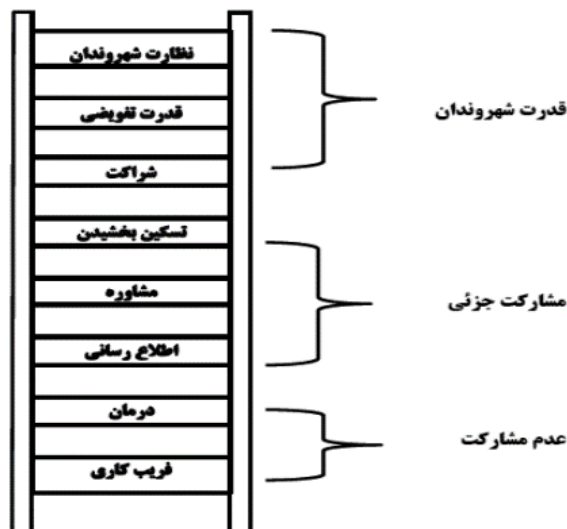
سازمان ملل، حکمروایی مطلوب شهری را مشارکت همه شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها می‌داند که نه تنها شامل دولت بلکه همچنین شامل جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌شود. حکمروایی خوب بر تبیین چگونگی حکمروایی دولت‌ها و به طور خاص بر رابطه حکومت با شهروندان دلالت داشته و صفت خوب در مهمترین شاخصه‌های

آن از جمله تأکید بر حاکمیت قانون، پاسخگویی دولت‌ها، مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومت‌داری، مسئولیت‌پذیری و عدالت‌جویی، کارایی و اثربخشی انعکاس یافته است. منشأ قدرت و مشروعیت در حکمروایی شهری، تمامی شهروندان و حضور آن‌ها در همه صحنه‌ها و ارکان جامعه مدنی است. از نظر برنامه توسعه سازمان ملل، مشارکت (Participation) یعنی تمامی شهروندان به صورت مستقیم یا از طریق نهادهای میانجی در فرآیند تصمیم‌گیری شرکت داشته باشند که چنین مشارکتی بر مبنای آزادی بیان و آزادی انجمن‌ها صورت می‌گیرد.

۱-۴. سطوح مشارکت:

برای سطوح مشارکت، مدل‌های گوناگونی ارائه شده است که عمدتاً از «آگاه نمودن مردم» تا «دادن قدرت و اختیار تصمیم‌گیری به شهروندان در محیط پیرامون خود» را در برمی‌گیرد (Fookes, ۱۹۹۶). برخی از دیدگاه‌ها در خصوص سطوح مشارکت به شرح زیر است:

۱- نردبان مشارکت ارنشتاین، به عنوان یکی از رایج‌ترین مدل‌های سطوح مشارکت به مراحل فریب‌کاری Manipulation، درمان Therapy، اطلاع‌رسانی Informing، مشاوره Consultation، آرامش بخشیدن Placation، شراکت Partnership، قدرت تفویض Delegated power و اختیار شهروندان Citizen control اشاره دارد. در سطح عدم مشارکت، نوع مشارکت تشکیل کمیته‌های فرمایشی و آموزش یا درمان شهروندان به وسیله صاحبان قدرت است. مشارکت جزئی، به معنی تعیین و اطلاع‌رسانی حقوق شهروندان، شنیدن دیدگاه‌های آن‌ها و دریافت پیشنهادات آن‌هاست. در سطح قدرت شهروندان، بخشی از قدرت اجرا و نظارت برنامه‌ها به شهروندان واگذار می‌گردد.



سند توسعه و محقق‌سازی آن باشد. جان فریدمن در پاسخ به شکاف بین برنامه‌ریزان و گروه‌های مختلف مردمی، نظریه یادگیری اجتماعی را مبتنی بر مشارکت مطرح می‌کند و سعی در ایجاد پیوند بین دانش و مهارت‌ها، تجرب، زبان برنامه‌ریز و مردم دارد. این نوع برنامه‌ریزی بر گفتگو و یادگیری استوار است. در نتیجه آن علم، انسانی می‌شود. یعنی در روند یادگیری اجتماعی و به وسیله برنامه‌ریزی متقابل، دانش هر طرف به یکدیگر نزدیک می‌گردد.

کانون اصلی این رویکرد، کنش و فعالیت هدفمند است که توسط بازیگران انجام می‌شود و یادگیری در اینجا غیررسمی و تلویحی است. تصمیم‌سازی پیشاپیش به سوی کنش و عمل اجتماعی حرکت می‌کند. تغییر محیط مبتنی بر یادگیری کارآمد است و تمرکز بر پویایی و فرآیندهای اجتماعی، شناخت مسائل از دید کنشگر، میانجی‌گری گروه‌های کوچک، بهره‌گیری از مفهوم محیط اجتماعی است و تاکید زیادی بر اهمیت دیالوگ و گفتگو در کنش اجتماعی دارد. در اینجا کنش اجتماعی همه‌ی گروه‌های درگیر در فرآیند مشارکت، اهمیت دارد.

مشارکت واقعی دخالت مردم در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. از این رو فرآیند مشارکت برآمده از رویکرد یادگیری اجتماعی فریدمن و همچنین حلقه مشارکت کریتن (Creighton, ۲۰۰۵) و تجربیات نگارنده، شامل مراحل زیر است:

۱- آگاهی: این مرحله اولین گام در برقراری ارتباط چند سویه بین کنشگران و بازیگران توسعه شهری است که با ایجاد فضای تعامل و گفتگو نسبت به مسائل و مشکلات یکدیگر از یک سو و فرصت‌ها و ظرفیت‌های یکدیگر از سوی دیگر شکل می‌یابد. توجه به گروه‌های طردشده و شنیدن صدای گروه‌های خاموش در این مرحله بسیار اهمیت دارد.

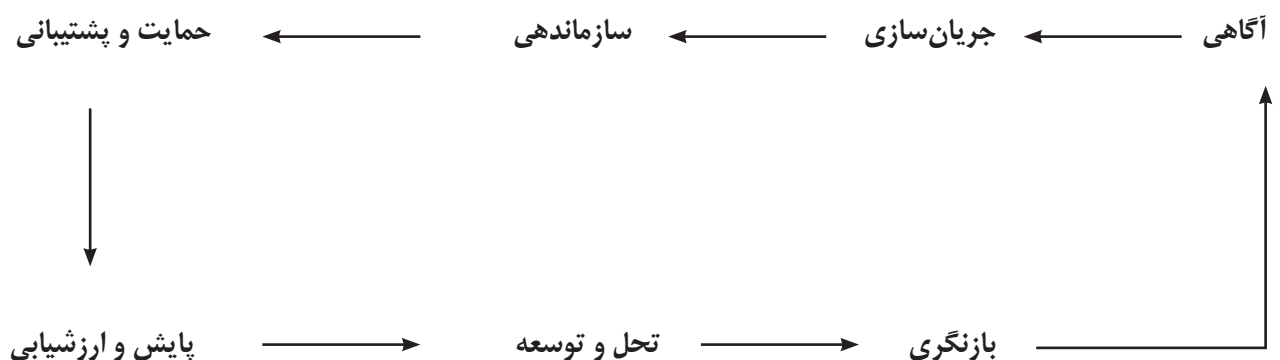
۲- برنز مشارکت را در چهار سطح طبقه‌بندی کرده است (sanoff, ۲۰۰۰): آگاهی‌سازی، ادراک، تصمیم‌سازی و اجرا. انجمن بین المللی مشارکت مردمی، مشارکت را در پنج سطح آگاهی‌سازی Inform، مشورت Consult، درگیر ساختن مردم Involve، همکاری با مردم Collaborate و توانمندسازی Empower، در نظر گرفته است. واتس (Wates, ۲۰۰۰) ماتریس مشارکت را در سطوح اطلاعات (جریان یکطرفه اطلاعات)، مشورت (پرسیدن نظر)، شراکت (کارهای مشترک) و کمک به خود (کنترل جامعه) تعریف کرده است. و این چهار سطح را در مراحل شروع پروژه، برنامه، پیاده‌سازی و نگهداری شرح داده است.

انتخاب سطح مشارکت به عوامل مختلفی از جمله ظرفیت و توانمندسازی اجتماع، ظرفیت‌های قانونی و حقوقی، اراده و خواست مدیران شهری، سرمایه اجتماعی و اعتماد بازیگران، وابسته است. هر مکانی با توجه به شرایط درونی و بیرونی خود نیازمند انتخاب سطحی از مشارکت برای شروع و سپس تلاش در جهت ارتقای آن است. در عین حال مشارکت در مراحل مختلف توسعه شهر (همچون ماتریس مشارکت) قابل تعمیم و تعریف است که شامل مراحل اصلی زیر است

- مشارکت در تصمیم‌سازی؛
- مشارکت در تصمیم‌گیری؛
- مشارکت در تامین منابع؛
- مشارکت در اجرا؛
- مشارکت در نگهداری و بهره‌برداری مشارکت در پایش، ارزیابی و بازنگری.

۱-۵- فرآیند مشارکت

فرآیند مشارکت به نحوه فعالیت و همکاری فعال و موثر بازیگران در راستای دستیابی به هدف گفته می‌شود. این هدف می‌تواند تدوین یک





۲- جریان سازی: این مرحله شامل اطلاع‌رسانی، حساس‌سازی، و بسیج اجتماعی است. جریان‌سازی مرحله‌ای از فرآیند مشارکت است که بر روی افزایش تعاملات اجتماعی و بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی برای جلب مشارکت مردم تمرکز دارد. جریان‌سازی می‌تواند در خصوص مسائل مورد علاقه مردم باشد و یا برای حساس کردن، آگاه کردن و جلب مشارکت مردم در مسائلی که آگاهی اندکی در خصوص آن دارند، بکار گرفته شود. از این رو شناسایی گروه‌های هدف، از یک‌سو و بازیگران موثر بر موضوع، از سوی دیگر اهمیت دارد. به عبارت دیگر در جریان‌سازی باید هم اثرگذاران و هم اثرپذیران اقدامات را در نظر گرفت.

۳- سازماندهی: سازماندهی اجتماع محلی یکی از مراحل اصلی مشارکت مردم در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا، بهره‌برداری و نگهداری، پایش و ارزشیابی و اصلاح و بهبود طرح‌ها، برنامه‌ها و اقدامات است. سازماندهی اجتماع، خود را به صورت نهادهای رسمی و غیررسمی نشان می‌دهد. نهادهای رسمی نظیر NGO ها، سمن‌ها، سام‌ها، CBDها و نظایر آن و نهادهای غیررسمی شامل گروه‌های اجتماعی زنان، هیئت‌ها، تیم‌های ورزشی محلی و شبکه معتمدان و افراد اثرگذار محله است.

این موضوع حائز اهمیت است که جوامع، به درجات متفاوتی شکل یافته‌اند. جوامع با تشکل‌یافتگی اندک؛ نمی‌تواند کنشگری اجتماعی قوی و موثری داشته باشد و عملاً مشارکت اجتماعی پایینی خواهد داشت. در مقابل جوامع با سطح تشکل‌یافتگی بالا و وجود نهادهای مختلف رسمی و غیررسمی فعال، به دلیل کنشگری موثر خود، از یک‌سو در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها حضور دارند و مطالبه‌گر هستند و از سوی دیگر، بسیاری از تعارضات و تضادها را به دلیل ساختار تعاملی موجود حل و فصل نموده و راهکارهای پایدار به اجرا می‌گذارند سازماندهی اجتماعی می‌تواند درون‌زا و برآمده از فرهنگ اجتماعات محلی باشد و یا برون‌زا و بر اثر خواست و اراده دولت‌ها و نظام سیاسی حاکم باشد که هر یک مزایا و معایب خود را دارد. در عین حال استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی در بازسازماندهی اجتماعات شهری یکی از بنیان‌های برنامه‌ریزی مشارکتی در ایران است.

۴- حمایت و پشتیبانی: حمایت‌گری عبارت است از رساندن صدای بی‌بهرگان از قدرت به گوش بهره‌مندان از قدرت. پایداری و تداوم مشارکت اجتماعی به ویژه در فرآیندهای برنامه‌ریزی، اجرا و بهره‌برداری؛ نیازمند حمایت و پشتیبانی در دستگاه‌های متولی، نهادهای بانکی و مالی، نهادهای قانون‌گذار و دستگاه‌های امنیتی، انتظامی و قضایی است. وجود چارچوب‌های قانونی و حقوقی مشارکت اجتماعات شهری در توسعه شهر به ویژه بودجه‌ریزی مشارکتی بر تداوم و پایداری

نهادهای اجتماع‌محور و تحقق‌پذیری بیشتر تصمیمات کمک خواهد کرد. در این مرحله پشتیبانی شامل:

- آموزش؛
- شبکه‌سازی اجتماعی؛
- تسهیل ارتباط؛
- ظرفیت‌سازی؛
- حمایت‌گری فنی؛
- تعاملات بین‌بخشی؛
- ایجاد ائتلاف؛
- لابی‌گری و مذاکره؛
- اتصال به شبکه‌های اطلاع‌رسانی و رسانه‌های جمعی؛
- روایت‌گری.

۵. پایش مشارکت و ارزشیابی: پایش مشارکت را می‌توان فرآیند مداومی تعریف کرد که توسط آن مجریان طرح می‌توانند گام‌های درست و حقیقی را در راستای رسیدن به اهداف مشارکت بردارند. فرآیند پایش مشارکت باید با شاخص‌های مشخص و مناسبی انجام شود. پایش به اجزاء و محتوای درون مشارکت توجه دارد و ارزشیابی به معنای تعیین ارزش چیزی، نگاه به نتایج مشارکت دارد. ارزشیابی وسیله‌ای برای تعیین میزان رسیدن برنامه به اهداف مشارکت است. کارکردهای ارزشیابی شامل یادگیری، بهبود عملکرد، پاسخگویی و کمک به تصمیم آگاهانه است.

۶. بازنگری عمل مشارکت: باتوجه به نتایج ارزشیابی که می‌تواند اثربخشی مشارکت و سطح مشارکت در عمل، موانع و آسیب‌های آن را مشخص سازد، فرآیند مشارکت نیازمند بازنگری و تدقیق فرآیند باتوجه به ویژگی‌های اجتماع و نهادها از یک سو و سازوکارهای ارتباطی و تصمیم‌گیری (بازتعریف نقش قدرت) از سوی دیگر است.

۲- سطح مشارکت اجتماعی در تهیه اسناد توسعه شهری: اگرچه در دهه‌های گذشته تلاش شده سطح مشارکت در تهیه طرح‌های توسعه شهری افزایش یابد اما هنوز با میزان مطالبه جامعه حرفه‌ای و مدنی فاصله زیادی دارد.

۳-۱- سطح مشارکت به مثابه نظرخواهی: با نقدهای

مختلفی که به ویژه در دهه ۸۰ صورت گرفت، موضوع انطباق طرح‌ها و برنامه‌ها با نیازها و فرصت‌های مردم در کانون توجه قرار گرفت و بنابراین در تهیه برخی طرح‌های موضعی و موضوعی نظرخواهی از مردم در قالب برگزاری جلسات گروه متمرکز، مصاحبه و نشست هم‌اندیشی رایج شد، اما حتی نتایج اولیه طرح‌ها و برنامه‌ها به اطلاع عموم مردم نرسید. در عین حال تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی همزمان با تهیه طرح‌های راهبردی-ساختاری ادامه یافت و سطح مشارکت اجتماعی در

بهترین حالت، به نظرخواهی از مردم محدود گردید.

۲-۳- مشارکت به مثابه مشورت در تصمیم سازی: در

دهه ۹۰ و به ویژه در پایان آن، مطالبه جامعه مدنی و حرفه‌ای برای افزایش نقش و جایگاه آن در حکمروایی شهری به شدت افزایش یافت و این امر منجر به تهیه و تصویب «چارچوب، راهنما و شرح خدمات تهیه طرح‌های جامع شهری با نگرش و روش نوین» شد. در بند اصول و مبانی رویه‌ای این دستورالعمل بر «مشارکت و شراکت همه بازیگران در تهیه و اجرای طرح» تاکید شده است و در بخش‌های مختلف شرح خدمات به ویژه جمع‌بندی تشخیص (مسائل، فرصت‌ها و داشته‌ها)، چشم‌اندازسازی و تصویرسازی، آینده‌های ممکن با مشورت بازیگران و ذینفعان صورت گرفته است و در مرحله دوم بند «طراحی نظام مشارکت عمومی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مدیریت تعارض ذینفعان» آورده شده است. در اسناد پشتیبان نیز «سند مستندسازی مشارکت (شامل شناسایی و میزان مشارکت ذینفعان و همچنین کلیه رویه‌ها، فرآیندها، روش‌ها، جلسات مشارکتی و نحوه اعمال نظرات ذینفعان از آغاز تا پایان فرآیند تهیه و تصویب و اجرای طرح)» به عنوان سندی که باید تهیه شود، ذکر شده است. با این حال به دلایل زیر سطح مشارکت اجتماعی در تهیه این طرح‌ها از «مشورت» بالاتر نخواهد رفت:

۱- در جدول شماره ۲ دستورالعمل مذکور (صفحه ۳۴) مراجع تهیه پایش و ارزیابی ذکر شده است و در هیچ کدام حضور نهادهای مدنی و اجتماعی دیده نمی‌شود. غیاب نهادهای اجتماعی عملاً مشارکت اجتماعی را به سطح مشورت برای تهیه طرح محدود می‌کند. مسئله و چالش اصلی در مشارکت سطوح بالا، میزانی از تفویض اختیار تصمیم‌گیری به مردم است که در تهیه و تصویب طرح‌های توسعه شهری جایگاهی ندارد.

۲- تهیه طرح جامع و تفصیلی با رویکرد نوین همچون طرح‌های پیشین از بالا به پایین بوده و در عمل سازوکار مشارکت جوامع شهری در سطحی بالاتر از نظرخواهی و مشورت دیده نشده است. مشارکت در سطح شراکت و تفویض بخشی از اختیارات نیازمند برنامه‌ریزی غیراقلیدسی و از پایین به بالا است که در فرآیند تهیه طرح‌های توسعه شهری ملاک عمل نیست.

۳- محصولات طرح جامع شهر با رویکرد نوین در واقع همان محصولات طرح جامع قدیم (تیپ ۱۲) است. تعیین ضوابط و مقررات، کاربری اراضی و شبکه معابر در تمام مقیاس‌ها، از شهر تا محله، عملاً کلیه تصمیمات در سطوح مختلف را گرفته و جایگاهی برای مشارکت جوامع محلی و اعمال نظر اجتماعات شهری و محلی باقی نمی‌گذارد. در واقع برنامه‌ریزی فضایی، فرآیندمحور است و ابزارهایی برای چانه‌زنی و بهینه‌سازی را با مشارکت بازیگران و اجتماعات شهری فراهم می‌کند. در حالی که برنامه‌ریزی جامع، محصول محور است و خروجی طرح‌ها ثابت و قطعی است و پاسخگویی عدم قطعیت‌ها و

تغییرات محیط طبیعی و انسانی شهرها نیست.

۴- یکی از وجوه اساسی مشارکت، بودجه‌ریزی مشارکتی است که با تجمع منابع بازیگران مختلف خصوصی و دولتی و عمومی و با حضور جدی و موثر اجتماعات شهری صورت می‌گیرد. بودجه‌ریزی مشارکتی بخشی جدایی‌ناپذیر از کل فرآیند تهیه طرح‌های توسعه است و تنها یک پیوست برآورد هزینه اجرای طرح در پایان طرح نیست. تعیین منابع مالی در ابتدای طرح می‌تواند کل استراتژی توسعه شهر را در فرآیند تهیه طرح هدایت کند و تغییر دهد.

۵- تغییر نظام برنامه‌ریزی در عمل نیازمند تغییر و تصویب قوانین و مقررات جدید از یک سو و ایجاد سازوکارها و زیرساخت‌های اجرایی آموزش نیروی انسانی و اطلاع‌رسانی عمومی از سوی دیگر است. صرفاً با تغییر فرآیند تهیه طرح توسعه شهر نمی‌توان سطح مشارکت را افزایش داد. حضور مردم و بازیگران در فرآیند تهیه، بررسی، تصویب، اجرا و پایش و ارزیابی، نیازمند قوانین پشتیبان و سازوکارهای اجرایی است تا از اغتشاش، سردرگمی، سوءاستفاده و بی‌نظمی جلوگیری شود. عدم تغییر قوانین شهرسازی در عمل طرح توسعه شهری را تبدیل به همان نقش کارکردی گذشته نموده و علاوه بر آن چالش‌ها و مسائل جدیدی نیز به وجود آورده است.

۶- نظارت بر اجرای طرح جامع شهر نیازمند قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت از یک سو و همکاری در اجرای آن توسط قوه قضائیه است. بنابراین نظارت صرفاً توسط دستگاه تهیه‌کننده طرح (وزارت راه و شهرسازی و یا شهرداری) تاثیر جدی بر اجرای طرح ندارد. نظارت باید توسط سازوکارهای قانونی به مردم و نهادهای اجتماعی در بستر اجرایی قوه قضائیه واگذار شود تا طرح جامع شهر عملاً محقق گردد.

۲-۳- مشارکت به مثابه همکاری در تصمیم‌گیری:

امروزه توسعه شهری فراگیر نیازمند مشارکت همه گروه‌های اجتماعی و نهادها در تصمیم‌گیری است. سازوکارهای مشارکت فراگیر در کشورهای مختلف بکارگرفته شده و نتایج مطلوبی را به همراه داشته است. مشارکت در تصمیم‌گیری در سطوح مختلف توسعه شهری نیازمند (۱) ایجاد سازوکارهای قانونی عادلانه و فراگیر برای مشارکت، (۲) آگاهی‌بخشی به اجتماع در خصوص نتایج تصمیمات، (۳) مشارکت در بودجه‌ریزی با آگاهی از نتایج آن، (۴) ایجاد سازوکارهای مناسب رفع تعارضات، (۵) نظارت عمومی بر حسن اجرای فرآیند مشارکت، و (۶) وجود فرآیند ارزیابی و بازنگری در فرآیند مشارکت، است. سطح مشارکت در تصمیم‌گیری به میزان واگذاری قدرت به اجتماع در انتخاب گزینه‌های مناسب بستگی دارد. مشارکت علاوه بر بستر قانونی نیازمند فرهنگ مشارکت که حاصل «تمرین مشارکت» است، نیز می‌باشد.

۳- اصول مشارکت در تهیه و اجرای اسناد توسعه شهری

اسناد توسعه شهری با توجه به مقیاس و محتوا دارای فرآیندها و محصولات متنوع و متفاوتی است. بنابراین ایجاد سازوکارهای مشارکت



در تهیه این اسناد، یک چارچوب ثابت نبوده و لازم است در ابتدای تدوین فرآیند انجام کار، نحوه مشارکت اجتماعی و شیوه‌های آن تبیین و تدوین گردد. در عین حال رعایت اصول ۱۰ گانه مشارکت اجتماعی به شرح زیر می‌تواند راهنمای مناسبی برای این امر باشد.

اصل اول: مشارکت، از تهیه تا اجرا و بازنگری:

تهیه طرح‌های توسعه شهری، مشارکت اجتماعی موضوعی است که میبایست از ابتدا آغاز گردد و در کل فرآیند تهیه طرح، سطوح مشارکت از دریافت نظرات تا اجماع نظر و همه پرسی در خصوص پیشنهادات نهایی مورد توجه و نظر قرار گیرد. فرآیند مشارکت باید در فرآیند بررسی و تصویب طرح و سپس در اجرای طرح نیز دیده شود و صرفاً به تهیه طرح محدود نگردد. ارزیابی نتایج طرح توسط اجتماع می‌تواند مبنایی برای بازنگری طرح در صورت نیاز باشد.

اصل دوم: مشارکت، حضور همه نهادها و گروه‌های

اجتماعی: در برخی موارد مشارکت به حضور بازیگران قدرتمند محدود می‌شود و در عمل مشارکت اجتماعی به ابزاری برای تامین منافع آن‌ها بدل می‌گردد. در حالی که حضور همه گروه‌های سنی و جنسی مختلف از کودکان تا سالمندان زن و مرد، در قالب گروه‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی ضروری است. در این زمینه در جوامع شهرهای ایران مشکلات زیادی برای حضور جدی شهروندان وجود دارد. جلب اعتماد و اطمینان از اثربخشی، بنیان و کلید موفقیت مشارکت شهروندان است. در عین حال نیاز است گروه‌های مختلف اجتماعی آموزش لازم را برای ایفای نقش خود را ببینند.

اصل سوم: مشارکت، از واحد همسایگی تا شهر

مشارکت اجتماعی در طرح‌های توسعه شهری با مقیاس‌های مختلف، نیازمند سازوکارهای متفاوتی است. در یک واحد همسایگی، مشارکت دارای ویژگی چهره به چهره و رودرروست. در حالی که مشارکت در سطح شهر، امکان برقراری ارتباط و تعامل چهره به چهره را نمی‌دهد و لازم است از سازوکارهای سازماندهی اجتماعات محلی و شهری و حضور نمایندگان محلی که در ارتباط مستقیم با اجتماعات محلی هستند، بهره گرفت.

اصل چهارم: مشارکت، توانمندسازی اجتماع: در شهرهای

ایران به دلیل فرآیند تکوین و چالش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حکمروایی، شهروندان از سطح پایین مشارکت برخوردارند. بنابراین در فرآیند مشارکت ضرورت توجه به دانش، آموزش و یادگیری اهمیت دو چندان دارد تا مشارکت به یکی از وجوه فرهنگی ایران شهر مدرن، تبدیل شود.

اصل پنجم: مشارکت، شفافیت و دسترسی به اطلاعات:

اعتماد به عنوان بنیان کنش مشارکت نیازمند شفافیت در فرآیندها،

تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست. شهروندان بدون اطلاع و آگاهی و بدون امکان دسترسی به اطلاعات و اسناد، به فرآیندها اعتماد نکرده و در عمل سطح مشارکت کاهش می‌یابد.

اصل ششم: مشارکت، به سوی اجماع نظر: بازیگران

موثر بر توسعه شهر همواره دارای پیشینه، سوابق و ادراک متفاوتی از چگونگی توسعه شهری هستند. ضروری است که با گفتگو و تعامل مداوم و پیوسته در طول تهیه طرح نظرات گروه‌های مختلف از جمله گروه‌های حرفه‌ای، دانشگاهی، اصناف، سرمایه‌گذاران و توسعه‌گران، فعالان اجتماعی، مدیران شهری، نمایندگان دولتی و حاکمیتی و سایر بازیگران، جلب و تا حد ممکن اجماع صورت گیرد. اجماع نظر کلید موفقیت و تحقق حداکثری طرح است.

اصل هفتم: مشارکت، تقسیم قدرت و توازن منافع:

امکان مشارکت اجتماعی اگر در معرض و در دسترس عموم قرار نگیرد به حضور بازیگران قدرتمند در شبکه اجتماعی شهر و محله تبدیل می‌شود و در عمل نتایج طرح به سود و منافع یک گروه خاص ختم می‌گردد. این در حالی است که هدف از مشارکت اجتماعی ایجاد توازن در منافع و عدالت فضایی است. بنابراین تدوین سازوکارهایی که مشارکت همه گروه‌های اجتماعی به ویژه گروه‌های خاموش را در برداشته باشد، از اهمیت دو چندان برخوردار است.

اصل هشتم: مشارکت، مبتنی بر قانون و حقوق: امکان

تحقق حق به شهر به شیوه‌ای غیررسمی بسیار محدود است. حق به شهر باید در چارچوب‌های قانونی و حقوقی حکمروایی شهری قرار گیرد. از این طریق مشارکت اجتماعی نه یک موضوع روشنفکرانه بلکه به یک ضرورت قانونی تبدیل می‌شود.

اصل نهم: مشارکت، با حضور متخصصان و حرفه‌مندان

مشارکت اجتماعی در ایران فرآیندی است که به دلیل کمبود تجربه عملی، عدم آشنایی مدیران و جامعه هدف، کمبود قوانین پشتیبان و پتانسیل آن برای انحراف و سوءاستفاده، ضرورت دارد با حضور متخصصان و حرفه‌مندان با تجربه هدایت شود تا از این طریق از تفسیر به رای مدیران و دلزدگی جامعه پرهیز گردد.

اصل دهم: مشارکت، همه‌پرسی و پذیرش حداکثری

اسناد: نتیجه یک کار مشارکتی در تهیه و اجرای اسناد و موفقیت آن، زمانی در عمل قابل مشاهده است که در یک همه پرسی به رای عمومی گذاشته شود. اگر سند تهیه شده حد نصاب لازم را کسب کند آنگاه می‌تواند به عنوان یک محصول مشارکتی، پذیرفته شده و ملاک عمل قرار گیرد. این امر در خصوص نتایج اجرای طرح نیز صادق است

رویکرد مشارکتی در تهیه طرح‌های شهری

محمود اولاد

شرکت برنامه ریزان توسعه اقتصادی آپادانا (بتا)

آن هستند. (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

تقاضای افزایش مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری بر اساس خط‌مشی‌های عملگرا و هنجاری استدلال شده است. از منظر عملگرایی، مشارکت به منظور بهبود کیفیت تصمیمات در نظر گرفته می‌شود، در حالی که از دیدگاه هنجاری، مشارکت لازم است تا پروسه تصمیم‌گیری را دموکراتیک‌تر نماید. هر یک از این خطوط فکر بر پایه دو نقصان درک شده است: عدم اطمینان و برابری (EUROPTA، 2000).

از نظر عملگرایی، بهتر است دانش، تخصص و تجربه همه برای شناسایی ماهیت پیچیده (و نامتعیین) مسائل و موضوعات جامعه در دسترس باشد. این بدین معنی است که تأثیر نهادهای غیررسمی روی فرآیند تصمیم‌سازی به طور نامتعادل در اختیار اعضای جامعه است. بنابراین، دسترسی به راه‌حل‌ها و برنامه‌های آینده برای همه افراد باید ایجاد شود. (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

از دیدگاه هنجاری، مشکلات و مسائل جدید در جامعه اغلب باعث طرح سوالاتی می‌شوند که هنجارهای اجتماعی موجود برای پاسخگویی به آن‌ها ناکافی یا غیرقابل انعطاف هستند و باعث عدم قطعیت و اضطراب در جامعه می‌شوند. علاوه بر این، تعدد (اغلب متضاد) هنجارها در یک جامعه، اغلب با منافع (مالی و غیره) مخلوط می‌شوند که در جامعه نابرابر هستند. بدین ترتیب، از لحاظ قانونی مطلوب است که امکان پیشبرد دموکراتیک یک فرآیند فراهم باشد تا اطمینان

رویکرد مشارکتی از فعال بودن «عامه مردم» در فرایندهای تصمیم‌گیری حمایت می‌کند. مردم می‌توانند متوسطی از شهروندان، ذینفعان خاص پروژه یا سیاست، کارشناسان و حتی اعضای دولت و صنعت خصوصی باشند. به طور کلی، فرایندهای سیاستگذاری را می‌توان به عنوان یک چرخه سه مرحله‌ای از برنامه ریزی، پیاده‌سازی و ارزیابی در نظر گرفت، که به موجب آن می‌توان از روش مشارکتی برای برخی از این مراحل یا کل آن استفاده کرد. (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

بین سطوح مشارکت، با توجه به اهداف، تفاوت‌هایی وجود دارد: (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

- ✓ انتقال اطلاعات (یک جهت)
- ✓ مشاوره (دو طرفه، اما طرف مشاوره کننده به بحث‌ها چارچوب می‌دهد.)
- ✓ مشارکت فعال: بر اساس مشارکتی که در آن شهروندان، ذینفعان، کارشناسان و/یا سیاستمداران فعالانه فعالیت می‌کنند
- ✓ مشارکت در بحث (سیاست): تمام طرف‌های درگیر می‌توانند موضوع را به میزان بیشتر یا کمتر تشریح کنند.
- تصمیم‌گیری‌های مشارکتی نه تنها خواسته شهروندانی است که می‌خواهند در حکمروایی جامعه خود نقش داشته باشند، بلکه دولت‌های ملی، منطقه‌ای و محلی، آژانس‌های توسعه و NGOها، دانشمندان و صاحبان صنایع نیز به صورت فزاینده‌ای مشتاق بهره‌مندی از مزایای



حاصل شود که تمام ارزش‌ها و نظرات در یک بحث سیاسی قابل بیان است. (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

علاوه بر موارد فوق، فرایندهای مشارکتی در سیاست‌گذاری، برای شناسایی مشکلاتی از قبیل عدم اعتماد در میان عموم نسبت به نهادهای حکومتی و درک مشروعیت ضعیف مورد نیاز است. عموم مردم بسیاری از ابتکارات را به عنوان یک رویه بالا به پایین در نظر می‌گیرند. به همین منظور، برای افزایش حمایت عمومی و درک برنامه‌ها، بهتر است مردم به طور مستقیم در برنامه‌ریزی و اجرای آن‌ها مشارکت داشته باشند.

مشارکت در فرایندهای مشارکتی در میان مردم ظرفیت ایجاد می‌کند. این امر به وسیله آموزش مردم و همچنین ایجاد شبکه‌هایی که افراد را با کسانی که می‌توانند فرآیند شناسایی مشکلات و موضوعات سیاست‌گذاری را بسط دهند، مرتبط می‌کند. با این حال، نه تنها مردم باید یاد بگیرند، همه تصمیم‌گیرندگان می‌توانند به بهترین نحو از طریق دریافت بازخورد مستقیم از «کاربران»، چگونگی بهبود خدمات و محصولات خود را بیاموزند. به جای ساخت اولیه و سپس رفع نارسائی‌های آن، درگیر کردن کاربران نهایی در طراحی و برنامه‌ریزی اولیه کارآمدتر است. (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

علاوه بر این، رویکرد مشارکتی در سیاست‌گذاری راهی برای ایجاد همبستگی اجتماعی است. برای دستیابی به توافق، در حالی که اختلاف نظرها و حتی درگیری‌ها باید حل شود، استفاده از این فرآیند مفید و راهگشاست. هنگامی که این رویکرد اتخاذ می‌شود، شرکت‌کنندگان می‌توانند دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و استدلال‌های خود را در مورد موضوع در حال ظهور به اشتراک بگذارند. هنگامی که نظرات متنوع شد، برخی از روش‌ها به ویژه در میان‌جیگری میان گروه‌های علاقه‌مند برای دستیابی به توافق یا حداقل رسیدن به یک تصمیم مشترک پس از بیان تمام دیدگاه‌ها مفید هستند. حداقل این فرآیندها به درک متقابل و شنیده شدن همه صداها می‌تواند کمک کند. (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

در مجموع، مشارکت عمومی مؤثر و معنی‌دار به دلایل زیر ضروری به نظر می‌رسد: (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

- ✓ توانائی حکمروایی دموکراتیک و با کیفیت بالا
- ✓ تقویت ظرفیت مدنی
- ✓ توسعه و ارائه برنامه‌ها به طور موثر و کارآمد
- ✓ ایجاد اعتماد عمومی و اعتماد به تصمیمات

- ✓ درک عمیق‌تر از مسائل عمومی، نگرانی‌ها، اولویت‌ها و راه‌حل‌ها
- ✓ حمایت گسترده‌تر از برنامه‌ها و ابتکارات
- ✓ افزایش یادگیری متقابل از طریق به اشتراک گذاری اطلاعات، داده‌ها و تجربیات
- ✓ اطمینان از اینکه تصمیمات و سیاست‌ها شامل دانش و تخصصی است که در غیر این صورت ممکن است نادیده گرفته شود
- ✓ منعکس کننده طیف گسترده‌ای از نگرانی‌ها و ارزش‌های عمومی در تصمیم‌گیری
- ✓ سرعت شناسایی جنبه‌های بحث‌انگیز یک مسئله و کمک به جمع‌آوری نقاط مختلف از دیدگاه
- ✓ دسترسی به اجماع با شیوه همکاری

رویکرد مشارکتی به ویژه برای موارد زیر مناسب است: (Nikki Slocum, Research Fellow at UNU/CRIS; 2003)

- موضوعاتی که نیازمند مطالعات اخلاقی، اجتماعی یا فرهنگی هستند و ممکن است برای انتخاب ارزش‌های اساسی و اصولی استفاده شوند
- مسائل مربوط به سیاست که ترکیبی از آگاهی عمومی، یادگیری، جستجو برای راه‌حل‌ها و احساسات است یا پذیرش اخلاقی تصمیم نهایی
- گزینه‌های سیاست عمومی که بر اصل پیشگیری یا وزن شواهد تأکید می‌کنند
- ارزش‌های اساسی و اصولی که باید قبل از پیشنهادها دقیق و یا گزینه‌های مدیریت ریسک روشن شود
- یک مجموعه واضح و مشخص از گزینه‌ها یا پیشنهادات که از جستجوی توافق یا راه‌حل‌های نوآورانه پشتیبانی می‌کند.

ضرورت برنامه‌ریزی مشارکتی

شهرها کانون‌های مبادله هستند. جایی که انسان‌ها به مبادله آزادی‌ها و حقوق مالکیت خود جهت کسب آزادی بیشتر و حق مالکیت فراتر اقدام می‌کنند. تقسیم کار، بهره‌وری را ارتقاء می‌دهد و تولید و در نتیجه دسترسی به محصول را افزایش می‌دهد اما برای قرارگیری در پروسه تقسیم کار، باید با دیگران همکاری کرد. این همکاری توأم با چشم‌پوشی از برخی آزادی‌های فردی و هماهنگ کردن افراد باهم است. بخشی از مبادلات آزادی در شهرها، از طریق نظام بازار خود به خود انجام می‌شود و هماهنگی و همکاری افراد برای کسب سطح بالاتری از رفاه و آزادی، از طریق مبادله آزادی‌های فردی میسر می‌شود. فرد ۸ ساعت در روز از زمان خود را به کارفرمایی واگذار می‌کند و از خیر آزادی انتخابها در آن ۸ ساعت می‌گذرد و در قبال آن، دستمزد دریافت

با این تفسیر، یکی از روش‌هایی که برای حل مسئله هماهنگی در شرایط شکست بازار برای تأمین کالاها و خدمات عمومی از جمله برنامه توسعه شهر مورد توجه قرار است، مسئله مشارکت مردم در تمام ابعاد است. اینکه مردم از مرحله تعیین نیازها، اولویت بندی آن‌ها، و انتخاب بین آن‌ها تا مرحله تولید حضور داشته باشند. برای این منظور، روش‌ها و تکنیک‌های مختلف برنامه ریزی و بودجه ریزی مشارکتی در دنیا تدبیر و پیاده شده است. این موضوع نتایج بسیار شگفت آوری نیز داشته است. برخی از نظرات مدیران شهری آمریکا که از این تکنیک‌ها استفاده کرده بودند، به شرح زیر است:

نکته جالب توجه این است که بیشتر مقاماتی که بودجه بندی مشارکتی را پذیرفته بودند، در مصاحبه با سازمان اظهار داشتند نه تنها نیازی به انجام فعالیت دیگری برای پاسخگویی بودجه بندی به نیازهای مردم در آینده شهر ندارند، بلکه آن‌ها این روش را راهکاری برای آموزش سیاست‌های مرتبط به اعضای اصلی خود و درگیر کردن بیشتر آن‌ها با امور محلی دانستند. با اینکه این روش بودجه بندی عاری از منافع شخصی نیست اما منجر به ایجاد اعتماد و کسب محبوبیت در میان جوامع خود خواهد شد.

با وجود اینکه مقامات منتخب اظهار داشتند که این فرآیند منجر به مکالمات صریح و ضروری در مورد عدالت و برابری شده است، این فرایند می‌تواند برای ساکنان و کسانی که مستقیماً شاهد ناکارآمدی هزینه‌های دولت هستند نامیدکننده باشد.

با این حال، از طریق این فرایند، حتی مقاماتی که بر این باور بودند که تولید ایده‌های جدید هدف اولیه آن‌ها در اجرای بودجه‌بندی مشارکتی نیست گزارش دادند که این فرایند آن‌ها را نسبت به نیازهای جوامع خود و اعتقاداتشان آگاه‌تر می‌کند.

“اکنون من از ایده‌هایی استفاده می‌کنم که پیش‌از این برای من در دسترس نبودند.”

یکی دیگر از مقامات گزارش داده است که ایده‌های مطرح شده از طریق بودجه‌بندی مشارکتی، حتی اگر سبب تخصیص بودجه نشوند، کماکان برای ایده‌های قانون‌گذاری، تغییرات سیاست‌ها و برای فرصت‌های سازماندهی جامعه در آینده شهر قابل استفاده خواهند بود.

با این حال در گزارش آمده است که مقاماتی که درگیر بودجه‌بندی مشارکتی بودند، به این مشکلات به‌عنوان دلیلی برای دست کشیدن از تلاش نگاه نمی‌کردند. یکی از مقامات عنوان کرد: “من مکرراً از سایر مقامات می‌شنوم که در این فرایند هر میزان از انرژی، پول و هر چیز دیگری که زمان کارکنان به آن اختصاص یابد، سه یا چهار برابر آن به ما بازمی‌گردد.”

می‌کند که می‌تواند مالکیت‌ها و آزادی‌های دیگری برای خود فراهم کند. کارفرما نیز در مقابل، بخشی از حقوق مالکیت خود (دارائی و سرمایه) را واگذار می‌کند برای کسب سود و عایدی بیشتر و در نتیجه آزادی و رفاه بیشتر.

اما بخشی از مبادلات، صرفاً از طریق نظام بازار ممکن نیست. از سوئی، در برخی مواقع می‌توان از نتیجه اقدامات دیگران بدون پرداخت هزینه بهره‌مند شد (کالای عمومی) و از سوی دیگر، برخی اقدامات را به هزینه دیگران می‌توان پیش برد. شکست هماهنگی ناشی از بازار، شکل دیگری از هماهنگی برای تحقق این نوع مبادلات را نیاز دارد.

معمولاً این هماهنگی از طریق نهادی به نام دولت انجام می‌شود. افراد با انتخاب دولت مدنظر خود، بخش قابل توجهی از آزادی خود را برای رسیدن به سطح رفاه و آزادی بیشتر به دولت واگذار می‌کنند. این موضوع در سطوح مختلف دولت ملی و دولت محلی برقرار است. بنابراین در سطح محلی و در شهرها، دولت محلی نقش هماهنگ کننده برای تأمین این گونه مبادلات را دارد.

اینجا چند مسئله پیش می‌آید. ابتدا مسئله ناکارآمدی ناشی از یک انتخاب برای انتخاب‌های متعدد! اینکه افراد یکبار به انتخاب مدیران شهری بپردازند که تا سالها در مورد همه انتخاب‌های شهری آن‌ها تصمیم بگیرند، مسئله ناکارآمدی و تورش‌دار بودن تصمیمات را در خود دارد. مسئله دوم، مسئله احتمال رخداد دیکتاتوری اکثریت است. به هر حال، مدیران منتخب، مورد انتخاب بخشی از شهروندان نبوده‌اند. این که آن‌ها در طول دوره مدیریتی، همه تصمیمات را به تنهایی اتخاذ کنند، نوعی دیکتاتوری اکثریت را به ارمغان می‌آورد.

رویکرد مشارکت شهروندان در نظام برنامه شهر، این اجازه را به شهروندان می‌دهد که علیرغم انتخاب مدیران و واگذاری حق آزادی خود به آن‌ها، در طول دوره مدیریتی، در انتخاب‌های مختلف و تصمیمات شهر دخیل باشند. این تصمیمات هر نوع هماهنگی واگذار شده به دولت محلی را در سطوح مختلف شامل می‌شود. نظام حمل و نقل شهری، نظام کاربری و ساخت و ساز، نظام فضاهای باز و سبز، نظام ارتفاعی شهر و ... نیز در شمول این موضوع است. افراد یک محله یا یک منطقه، باید بتوانند در تصمیم گیری برای اجازه ساخت یک مجتمع تجاری در محله نظر دهند و مشارکت کنند. آن‌ها باید راه جبران متضررین را شناسائی کنند و چگونگی توزیع منافع حاصل از این واگذاری آزادی (مانند شلوغ شدن محل ناشی از حضور مجتمع تجاری، سایه اندازی و مشرف شدن و ...) را ترسیم کنند. در این صورت، از سوئی شهروندان هزینه بالای واگذاری یک مرتبه آزادی به مدیران را کاهش می‌دهند و در نتیجه ناکارآمدی کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، با جبران متضررین برنامه، دیکتاتوری اکثریت رنگ می‌بازد.



شیوه اقدام در مشارکت

همانگونه که بیان شد، مشارکت سطوح مختلفی دارد. پائین‌ترین سطح مشارکت، صرفاً به اخذ اطلاعات از شهروندان متمرکز دارد. در واقع، مدیر برنامه‌ریز در نهایت تصمیم‌گیر نهایی است. اما در اتخاذ تصمیم، به گردآوری اطلاعات از خواست و نظر عموم مردم می‌پردازد. انواع روش‌های پرسش‌نامه تا حتی جلسات گفتگوی مردمی و نخبگی در این چارچوب می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، مردم هیچ نقشی در تصمیم‌گیری ندارند و از این جلسات صرفاً برای اخذ دیدگاه‌ها و نظرات مردم استفاده می‌شود. هرچند در این رویکرد نیز، در بسیاری از مواقع، نوع سوالات و اخذ اطلاعات از شهروندان به گونه‌ای است که آن‌ها را مجاب به پاسخ‌های مدنظر برنامه‌ریز کند. با این حال، حتی با بهترین روش‌های اخذ اطلاعات، این روش به دلایل زیر بسیار ناکاراست

- ۱- خواست مردم لزوماً تقاضای آن‌ها نیست. اینکه آن‌ها مایل هستند سطحی از خدمت را دریافت کنند، با اینکه آن‌ها چقدر حاضر و قادر هستند برای این سطح از خدمات هزینه (آشکار و ناآشکار شامل از دست دادن بخشی از آزادی‌ها) پردازند مهم است. فرض کنید مردم یک محله همگی خواستار ایجاد یک معبر در محله خود هستند. برنامه‌ریز، خواست مردم را شناسایی و سپس برنامه اقدام را تهیه کرده‌است. پیمانکار جهت بازگشایی معبر با عوامل خود در محل حاضر شده اما همان مردم، مقابل ماشین‌آلات قرار گرفته و اجازه نمی‌دهند بخشی از ساختمان‌های آن‌ها که در مسیر معبر قرار گرفته است، تخریب شود. این بدین معنی است که خواست مردم لزوماً تقاضای آن‌ها نیست.
- ۲- ناهمگونی و بی‌عدالتی در منتفعین و متضررین: علیرغم اخذ اطلاعات و آگاهی از نیاز مردم، حتی اگر آن‌ها مقابله چندان با پیمانکار نداشته باشند و یا از طریق اعمال زور حاکمیتی برنامه بخواهد اجرا شود، مسئله این است که منافع و هزینه‌های اجرای آن متناسب بین شهروندان توزیع نمی‌شود. برخی از شهروندان هزینه بیشتر پرداخت می‌کنند. در مثال قبل، درگیری بین کسانی که ساختمان‌شان در مسیر قرار گرفته با کسانی که بعد از اجرای معبر، در مجاورت آن با بهترین دسترسی قرار می‌گیرند، ممکن

است رخ دهد.

بنابراین، این سطح از مشارکت، در برنامه‌ریزی برای شهر فاقد کارایی است و چه بسا نبود آن بهتر از بودن آن است چون باعث می‌شود که متضررین با افت شدید اعتماد به نفس به دلیل مشارکت در اتخاذ تصمیمی شوند که در آن به شدت ضرر کردند و البته دیگران نفع بردند. سطح دوم مشارکت، صرفاً اخذ نظر مشورتی است. در این حالت، برنامه‌ریز، برنامه تهیه شده خود را در معرض شهروندان قرار می‌دهد و سعی می‌کند با تسلط دانشی نسبت به شهروندان، آن‌ها را مجاب کند که این بهترین اقدام برای محله یا شهر آن‌هاست. معمولاً شهروندان حتی متضررین، تحت بمباران تئوری پردازی برنامه‌ریز قرار می‌گیرند. آن‌ها احساس می‌کنند که اگر صاحب دانشی چون برنامه‌ریز، راهی غیر از این برای حل مسئله آن‌ها پیدا نکرده است، لابد هیچ راهی وجود ندارد. گفتگو، کشف راه‌های جدید، خلاقیت و ... در این شیوه جایگاهی ندارد. این شیوه، هرچند نسبت به سطح مشارکت قبل، به دلیل اینکه مردم در معرض انتخاب نتیجه نهایی (نه صرفاً اخذ نظر از خواسته) قرار می‌گیرند، کارا تر است. با این حال، به دلیل وجود مسئله اطلاعات نامتقارن، آن‌ها انتخاب‌های آزاد و با اطلاعات کامل انجام نمی‌دهند. آن‌ها مسخ دانش برنامه‌ریز می‌شوند و قوه خلاقیت خود را از دست می‌دهند.

سطح سوم از مشارکت، مشارکت فعال شهروندان از تعریف مسئله، یافتن راه حل‌های مختلف، ارزیابی راه‌حل‌ها، شناسایی پیامدها، شناسایی منتفعین و متضررین، پیدا کردن روش‌های جبران متضررین، پیدا کردن راه حل عادلانه کردن منافع ناشی از برنامه برای همگان است. در این سطح، برنامه‌ریز صرفاً نقش تسهیل‌گر را برعهده دارد. برگزاری جلسات و نشست‌های مختلف با مردم در تمام مراحل یاد شده، ضروری است. این روش، هرچند دشوار، زمان‌بر و هزینه‌بر است، اما نظام هماهنگ‌کنندگی بسیار قوی در تعیین برنامه به صورت عادلانه و توأم با بیشترین رضایت با کمترین هزینه (آشکار و ناآشکار) است و تحقق‌پذیری طرح را نیز ارتقاء می‌دهد.

بنابراین، هرچند نام هر کدام از این رویکردها را می‌توان مشارکت نهاد، اما نتیجه و کارایی آن‌ها بسیار متفاوت خواهد بود.

فرآیند محوری

کامران ذکاوت
مهندسین مشاور پارهااس و همکاران

عنوان فرصت‌های استقرار فعالیت‌های کلیدی کلان مقیاس و از همه مهم‌تر «الگوی استراتژیک سازمان فضایی شهر» که همزمان معرف نحوه همپیوندی کانون‌های کلیدی فعالیت و عملکرد می‌باشد و از عناصر کلیدی محصولات این سطح از سند است. محتوای این مرحله "چارچوب راهبردی توسعه" می‌باشد.

فرآیند تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی فضایی و چارچوب توسعه محلی

- | | |
|-----------------------------|--|
| - چارچوب | - استراتژی فضایی منطقه‌ای |
| - تصمیمات راهبردی | - استراتژی کانونی |
| | - استراتژی نظم فضایی |
| - چارچوب تصمیمات عملیاتی | - سیاست‌های راهبردی در خصوص راهنماهای موضوعی |
| | - سیاست‌های عملیاتی در خصوص چارچوب‌های توسعه پهنه‌ای |
| | - اسناد طرح‌های عملیاتی پهنه‌ای Action Area Plan |
| | - طرح و برنامه‌های توسعه محلی |
| - دستورکارها و اسناد اجرایی | - اصول و سیاست‌های طراحی براساس عینیت، هویت و کیفیت مکانها در دستورکارهای توسعه D. Brief |
| | - طرح‌های جامع فضایی |
| | - ضوابط کنترل توسعه و کدهای طراحی مبتنی بر هویت و کیفیت و تمایزات مکانی |
| - پایش عملیاتی | - پایش ادواری تصمیمات از مقیاس راهبردی تا محلی |
| | - انتخاب‌های راهبردی نوین در مقیاس استراتژیک (Strategic Choice) |
| | - انتخاب‌های سیاست محور پروژه‌های عملیاتی |
| | - انتخاب طرح و پروژه‌های اجرایی جایگزین |

رویکرد فرآیند محور اولویت‌بخشی و طبقه‌بندی اقدامات هم‌سنخ در پروسه عملیاتی است که طی آن دستورالعملیات در اولویت به پروسه‌های زیرمجموعه خود انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر فرآیند محوری «مدیریت راهبردی تلفیق و همپیوندی» (Integration) فرآیند تصمیم‌سازی در سطوح مختلف و مبتنی بر انضباط فضایی (Spatial Relation) است.

الف - سطح راهبردی

رویکرد برنامه‌ریزی توسعه فرآیند محور تصمیمات کلیدی مقیاس فراگیر و سطح کلان را در یک فرآیند مستقل اتخاذ می‌نماید که چارچوب استراتژیک برنامه توسعه را بنیان می‌نهد. طی این فرآیند علاوه بر تصمیمات راهبردی سطح شهر، برنامه توسعه‌های تدریجی سطح بعدی و دستورکار توسعه هر یک از توسعه‌ها نیز در این سطح ارائه می‌گردد.

شاکله توجهات در این سطح (کلان) از فرآیند تصمیم‌سازی، تشخیص مسائل و موضوعات کلیدی و استراتژیک شهر می‌باشد. بدیهیست تشخیص موضوعات استراتژیک حساس‌ترین مرحله کار است. بدین ترتیب نگاه به شهر در این سطح متمرکز بر چالش‌ها، توانمندی‌ها و فرصت‌های کلیدی است که بر نقش شهر و چشم‌انداز توسعه بیشترین تأثیر را دارند.

خروجی این مرحله محدود به تعیین نقش شهر نمی‌باشد و مجموعه‌ای از توجهات راهبردی مانند چشم‌انداز، چارچوب راهبردها در خصوص موضوعات کلیدی، راهبرد کانونی، راهبردهای مکان محور به



- تعریف و تهیه راهنماهای موضوعی و اسناد عملیاتی
- به‌گونه‌ای تدریجی متناسب با نیازهای محلی
- فرآیند تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی فضایی
- تعریف و تهیه اسناد اجرایی به‌گونه‌ای تدریجی متناسب با نیازهای عملیاتی
- محقق‌سازی طرح و برنامه‌ها، چارچوب‌های مدیریتی و تأمین منابع مالی

مهم‌ترین مولفه اسنادی در مقیاس راهبردی «استراتژی کانونی» (Core Strategy) است. که ارکان کلیدی آن بیانیه چشم‌انداز، اهداف کلان راهبردها می‌باشند.

استراتژی کانونی حاوی کلیه تصمیمات کلان سطح شهر است. علاوه بر آن حاوی دستور کار توسعه پهنه‌ها و کانون‌های کلیدی توسعه نیز می‌گردد.

چارچوب تصمیمات راهبردی (Strategic Framework)



توسعه که هویت و کیفیت آن‌ها توسط بررسی‌های "شهودی مبنا" به فرآیند تصمیم‌سازی ارائه می‌گردد، اولین سطح از تصمیم‌سازی پس از مقیاس راهبردی در سطح پهنه‌ها و مکان‌ها و با تدوین راهبردهای مکان محور و دستور کارهای توسعه صورت می‌گیرد. فرصت‌های مکانی و کانون‌های فعالیتی که در این سطح مشخص می‌گردند بنیان‌های

مجموعه راهبردها مهمترین بخش از خروجی‌های سطح استراتژیک می‌باشند. انتخاب‌های راهبردی لزوماً باید طی تکنیک‌های همپوندی ۱ همسو و پایش شوند. این فرآیند می‌بایست در مراحل پایش نیز ادامه یابد.

با توجه به قابلیت‌های مکانی و توانمندی‌های سایت‌ها و پهنه‌های

۱ - تحلیل همپوند حوزه‌های تصمیم‌گیری

راهنماهای موضوعی حاوی سیاست‌های راهبردی برای تهیه طرح‌های اجرایی در مقیاس پهنه و سایت هستند. این اسناد جایگاه و اهمیت پهنه ویژه و نیازمند تهیه سند اجرایی خاص مانند موضوع فضاهای سبز و باز در مقایسه با سایر فرصت‌های فضای باز معرفی نموده و سیاست‌های طراحی، و برنامه‌ای و راهنماهای طراحی لازم را ارائه می‌دهند.

راهنماهای موضوعی راهبردی (Topic based Policy Guidance)

- معطوف به سیاست‌های طراحی و برنامه‌ای
- راهنمای موضوعی شکل‌گیری اجتماعات محلی
- راهنمای موضوعی توجهات کیفی و ماهوی
- راهنمای موضوعی مسکن (کمی و کیفی)
- راهنمای موضوعی حمل و نقل
- راهنمای موضوعی توسعه مبتنی بر حمل و نقل

نمونه راهنماهای موضوعی استراتژیک

- راهنمای موضوعی پهنه‌های تاریخی و روستا شهری
- راهنمای موضوعی عرصه‌های عمومی، مکان‌ها و فضاهای باز
- راهنمای موضوعی سیما و منظر شهری
- راهنمای موضوعی بلندمرتبه‌سازی
- راهنمای موضوعی توضیح فضاهای سبز استراتژیک و سبز خطی
- راهنمای موضوعی فضاهای ورزشی استراتژیک
- راهنمای موضوعی کانونهای خدماتی
- راهنمای موضوعی زیرساخت‌های شهری و اولویت تحقق

۲- اسناد توسعه محلی

شامل چارچوب‌های برنامه‌ای و طراحی برای محلات و نواحی مسکونی می‌باشند که احکام توسعه و چشم‌انداز آن قبلاً توسط اجتماعات محلی تدوین گردیده و راهبر آن خواهد بود.

۳- اسناد طرح‌های عملیاتی پهنه‌ای

این سند از مهم‌ترین مدارک مرحله طرح‌های عملیاتی پهنه‌ای است. که طی آن چارچوب توسعه و اسناد اجرایی پهنه تهیه می‌شود. این سند از مدارک چارچوب توسعه است که به یک موقعیت خاص یا محدوده تحت حفاظت یا در حال تغییر ویژه تمرکز می‌نماید، و می‌تواند یک پروژه تجدید حیات، بازآفرینی یا پهنه تاریخی باشد.

۴- اسناد مکمل طراحی و برنامه‌ای (انضمامی)

این اسناد جزئیات مورد نیاز پهنه‌های خاص را به سیاست‌های معین

شکل‌گیری استراتژی سازمان فضایی شهر را تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین محصول مرحله چارچوب استراتژیک به شمار می‌رود. فهرست راهنماهای موضوعی و دستورکار تهیه آن‌ها بخشی از محصولات چارچوب استراتژیک می‌باشد. دستورکار تهیه راهنماهای موضوعی سطح شهر و اهمیت آن در تحقق چشم‌انداز نیز در استراتژی کانونی تعیین تکلیف می‌شود.

ب- سطح چارچوب تصمیمات عملیاتی

دومین سطح از فرآیند تدوین برنامه توسعه در برنامه‌ریزی فضایی تهیه اسناد عملیاتی است. محصولات اسناد عملیاتی از نوع سیاست‌های اجرایی و راهنما و ضوابط کنترل و کدهای طراحی می‌باشند که چارچوب‌های توسعه نام دارند. در این مرحله چارچوب توسعه پهنه‌های ویژه و پهنه‌های توسعه و قلمروهای اجتماع محلی و مکانها به تدریج در اولویت‌های تعیین شده تهیه می‌گردد. اجتماعات محلی متناسب با ظرفیت و نیازها پهنه و قلمرو خود، چشم‌انداز و خواست توسعه خود را تدوین و ارائه می‌دهند.

تهیه اسناد عملیاتی مبتنی بر تشخیص عینیت مکان‌هاست که طی فرآیندهای "شهودی مبنا" صورت می‌گیرد و نسبت به مطالعات سطح راهبردی تفصیلی‌تر است. خروجی این بررسی‌ها می‌تواند در چارچوب استراتژیک تأثیرگذار باشد. چارچوب توسعه مقیاس محلی برای هر یک از اجتماعات محلی در این سطح عملیاتی می‌گردد.

اسناد عملیاتی

- ۱- راهنماهای موضوعی راهبردی
- ۲- اسناد توسعه محلی
- ۳- اسناد طرح‌های عملیاتی پهنه
- ۴- اسناد مکمل طراحی و برنامه‌ای (اسناد انضمامی)
- ۵- طرح جامع فضایی
- ۶- دستورکار، راهنمای طراحی و کد طراحی

۱- راهنماهای موضوعی راهبردی

از اسناد کلیدی چارچوب توسعه محلی به شمار می‌رود. این اسناد به عنوان حلقه واسط تصمیمات راهبردی با تولید اسناد عملیاتی و چارچوب‌های سیاست‌گذاری به شمار می‌روند.

تهیه «راهنماهای موضوعی» در اولویت تهیه «اسناد عملیاتی» قرار دارد. راهنماهای موضوعی حاوی رهنمودهای هدایت توسعه در خصوص موضوعات تخصصی مربوطه می‌باشند که نقش کلیدی در هدایت و اعمال سیاستها و تأکیدهای مکانی لازم در فرآیند تهیه اسناد عملیاتی دارند.



شده در اسناد چارچوب توسعه می‌افزاید. این سند می‌تواند در قالب چارچوب‌های طراحی شهری، دستورکارهای توسعه یک محدوده، طرح جامع فضایی یا اسناد موضوع محور طراحی ارائه شود. مسئولین و نهادهای برنامه‌ریزی باید برای تهیه این اسناد از جامعه محلی مشاوره دریافت کنند و نظرات آنان را دخالت دهند.

نهادهای برنامه‌ریزی محلی راه‌های متعددی برای بسط و توسعه سیاست‌های طراحی و برنامه‌ای توسعه برای نواحی و سایت‌های خاص و همچنین در ارتباط با موضوعات و مسائل طراحی در قالب ایده‌های طراحی دارند. برخی اسناد مکمل که نهادهای برنامه‌ریزی می‌توانند از طریق آن‌ها سیاست‌های برنامه توسعه را بسط دهند و برای مکان مناسب‌سازی کنند شامل اسناد زیر است:

- چارچوب‌های توسعه پهنه‌ای
 - چارچوب‌های طراحی شهری
 - چارچوب‌های حفاظت پهنه‌های تاریخی
 - چارچوب‌های حفاظت پهنه‌های اکولوژیک
 - چارچوب‌های طراحی شهری پهنه مرکزی شهر
- ۵- طرح جامع فضایی

قبل از اینکه یک سند توسعه باشد بستری جهت ایجاد تفاهم و اتفاق نظر مابین طرفین توسعه، مالکین توسعه‌دهندگان هلدینگ‌ها و دستگاه نظارت توسعه است.

طرح جامع فضایی پیشنهادات شکل‌گیری سایت را در حد توده و فضا عملیاتی می‌نماید. طرح جامع فضایی ابزاری پیشرو جهت ترغیب مشارکت شهروندان و دریافت نظر ایشان در خصوص توسعه‌هایی است که در جوار آن‌ها در حال وقوع است. پیشنهادات مورد توافق طرح جامع توسط ضوابط کنترل و کد طراحی تبدیل به اسناد راهبردی می‌گردد.

۶- دستورکار، راهنمای طراحی و کد طراحی

دستورکار ابزاری است در اختیار مدیریت شهری برای آن که مشخصات و الزامات توسعه یک سایت یا فضای شهری را براساس سیاست‌های طراحی اسناد فرادست و اصول طراحی منتج از هویت مکان و بستر حاکم بر سایت تعیین نماید.

کد طراحی: ضوابط کنترل راهبر توسعه است که به کمک آن انضباط توده و فضا و چیدمان سایت براساس سیاست‌های طراحی فرادست تدوین می‌گردد. بخش‌هایی از پیشنهاد چارچوب طراحی شهری می‌تواند به کمک کد طراحی محتوای کالبدی یابد.

ج- فرآیند پایش و بازنگری

نهاد برنامه‌ریزی محلی لازم است به گونه‌ای ادواری پیشرفت و اثربخشی اسناد چارچوب توسعه محلی را ارزیابی نمایند و گزارش

بازبینی در خصوص تحقق‌پذیری اسناد توسعه محلی و همچنین میزان دستیابی و تحقق موفقیت‌آمیز سیاست‌های تدوین شده در اسناد برنامه توسعه را تهیه کنند. گزارش بازبینی سالیانه، روند تهیه اسناد برنامه توسعه که زمان تهیه آن‌ها در برنامه مشخص شده است را مورد بازبینی قرار می‌دهد و تهیه به موقع اسناد را تضمین می‌نماید. گزارش‌های سالیانه داده‌های خود را روی طیفی از شاخص‌ها بنیان می‌نهند. مراجع محلی موظفند میزان پیشرفت کار را از این گزارش استخراج نمایند و عملکرد خود را در جهت تحقق هر چه بهتر اسناد برنامه توسعه و سیاست‌های تدوین شده درون آن‌ها اصلاح نمایند.^۱

موارد ذیل در این فرآیند بررسی می‌شود:

- آیا پیگیری سیاست‌ها موجب دستیابی به اهداف خرد مورد نظر شده‌اند و آیا توسعه پایدار تحقق یافته است؟
- آیا سیاست‌ها پیامدهای مورد نظر یا خاصی داشته‌اند؟
- آیا فرضیات و اهداف پایه سیاست‌ها هنوز مناسبند؟
- آیا اهداف مشخص شده در سند چارچوب توسعه محلی محقق شده است؟

تصمیمات اجتماعات محلی و خروجی «طرح‌های عملیاتی پهنه‌ای» و «طرح‌های موضعی» در چارچوب استراتژیک تأثیرگذارند. این تأثیرات در قالب بازنگری‌های ادواری، «راهبرد کانونی» را پایش می‌نماید. با توجه به مباحثی که در جزئیات مطالعات اسناد محلی به آن‌ها پرداخته می‌شود به ویژه توجهات کیفی که منجر به تصمیمات عملکرد و فعالیت می‌شود، و همچنین خواست اجتماعات محلی اجزاء خواسته‌هایی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند چارچوب راهبردی مرحله نخست را مورد بازنگری قرار دهد.

این مهم منجر به پایش و بازنگری سالیانه تصمیمات به ویژه تصمیمات راهبردی می‌گردد. فرآیند پایش ادواری خود فرآیند مطالعاتی راهبردی دارد و بسیاری از تصمیمات راهبردی را پایش و راهبردهای جدیدی با بازتولید می‌نماید.

پایش عملیاتی

- پایش ادواری تصمیمات از مقیاس راهبردی تا محلی
- انتخاب‌های راهبردی نوین در مقیاس استراتژیک (Strategic Choice)
- انتخاب‌های سیاست محور پروژه‌های عملیاتی
- انتخاب طرح و پروژه‌های اجرایی جایگزین

فرآیند تحقق پذیری اسناد و برنامه‌های توسعه

- تعریف و تهیه راهنماهای موضوعی و اسناد عملیاتی به گونه‌ای تدریجی متناسب با نیازهای محلی
- فرآیند تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی فضایی
- تعریف و تهیه اسناد اجرایی به گونه‌ای تدریجی متناسب با نیازهای عملیاتی
- تحقق پذیری طرح و برنامه‌ها، چارچوب‌های مدیریتی و تأمین منابع مالی

ارتباطات عمودی و افقی حکمروایی محلی، رخصت محقق‌سازی عملکرد و فعالیت و زیرساخت را در بستر قوانین ممکن می‌سازد. در فرآیند تحقق‌پذیری حضور فعال نهادهای محلی و نهادهای اجتماعی و منابع مالی تأثیر به‌سزایی در پیاده‌سازی اهداف دارد. قوانین تسهیل‌کننده تحقق کاربری هستند به طور مثال در انگلستان قانون خرید اجباری^۱ با الزام به خرید زمین در پی تحقق خدمات به صورت محلی و ایفای نقش توسعه مشارکت مینا، چالش‌های مالکیتی را در راستای تحقق عملکرد موانع را از جلوی پای دست‌اندرکاران برمی‌دارد.

بنابراین نقش برنامه‌ریزی فضایی تشخیص این موضوع است که چه چیزی برای اجتماعات ضروری است و این ضروریات چگونه توسط نهادهای متفاوتی که در بستری متصل به هم کار می‌کنند می‌تواند برآورده شود. به این ترتیب برنامه‌ریزی فضایی با شکل دادن به مکان‌ها و تحقق گستره وسیعی از زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی که برای حال حاضر و آینده اجتماعات ضروری است سر و کار دارد. در نهایت این مردم منطقه هستند که باید درباره‌ی آنچه که برایشان بهترین است تصمیم بگیرند. در این میان برنامه‌ریزی فضایی ابزاری است برای ایجاد مکان‌های بهتر، درون چارچوبی که در سطح فرادست تدوین شده است. با این وجود، فرصت‌ها و استفاده از مکان‌ها و تفسیر آن‌ها در مقیاس محلی تعیین‌کننده است و ملاک عمل قرار می‌گیرد.

د- محقق‌سازی (Deliverable)

تمرکز بر تحقق‌پذیری با پیش‌بینی سازوکارهای ایجاد، تحقق و کنترل توسعه و تشخیص این که چگونه یک برنامه می‌تواند مراحل مختلف تحقق را توسط مراجع و نهادها با توان‌ها و منابع مختلف طی نماید و تبدیل به عملکرد و فعالیت و یا زیرساخت شود.

برنامه‌ریزی فضایی تحقق یکپارچه را در رأس اهداف خود قرار می‌دهد و اساساً این تفاوت اصلی برنامه‌ریزی فضایی و برنامه‌ریزی کاربری زمین است. برنامه‌ریزی کاربری زمین مترادف اعمال سیاست‌های حاکمیت‌مدار و قانون‌گذاری است که در هر سایت، تنها در زمان توسعه پدیدار می‌شود. البته این درست است که این نوع از برنامه‌ریزی امکان تحقق دیدگاه‌های فعلی را در سایت‌های در حال توسعه می‌دهد اما باید در نظر داشت که این دیدگاه‌ها معمولاً از سوی سرمایه‌گذاران و ساز و کارهایی در توسعه دنبال می‌شوند که صرفاً فرآیندهای نوسازی در محل را حمایت می‌کنند. در صورتی که برنامه‌ریزی فضایی ورای این دیدگاه می‌رود و هدف خود را دستیابی به شرایط تحقق‌پذیری می‌داند که در نگاهی یکپارچه و با همکاری همه بخش‌ها و نهادهای محلی صورت پذیرفته باشد. این برنامه‌ریزی متکی بر شواهد به دست‌آمده از محل و بر اساس مدیریت برنامه شکل گرفته است. از طرفی، برنامه‌ریزی فضایی دیدگاهی فعال نسبت به مکان دارد و تا زمانی که نیازهای مردم و مکان محقق نشده باشند، کار خود را ناتمام می‌پندارد.

لیکن مفهوم تحقق‌پذیری یا محقق‌شدنی را در برنامه‌ریزی فضایی لازم است در دو فرآیند متفاوت جستجو نمود.

- فرآیند تهیه و تدوین اسناد عملیاتی و اجرایی .
- کارزار و فرآیند محقق‌سازی عینیت عملکرد و فعالیت و زیرساخت در مکان

فرآیند تهیه و تدوین اسناد عملیاتی و اجرایی در برنامه‌ریزی فضایی از اهمیت ویژه برخوردار است و اسناد عملیاتی اصولی هستند که مبتنی بر هویت و کیفیت مکان‌ها و خواست اجتماعات محلی بستر محقق‌سازی را فراهم می‌سازند.



سیاست محوری

سیاست محوری استناد به فرآیندی است که از آن طریق هر جامعه مسیر تغییر و تحول توسعه را در جهت حصول شرایط مطلوب شناسایی و بیان می‌کند.

سیاست‌های توسعه زیرمجموعه و شفاف‌سازی و تدقیق تصمیمات کلانی است که قبلاً در فرآیندهای استراتژیک و مجموعه‌های راهبردی اتخاذ گردیده. این فرآیند کالیبره کردن راهبردها در قالب اهداف عملیاتی است. برخلاف ماهیت راهبردها که کلی و کلان مقیاس می‌باشند، سیاست‌های توسعه حاوی رهنمودهای خرد مقیاس، پهنه محور و مکان محور است. سیاست‌های راهبردی از این قاعده مستثناء است.

سیاست‌های توسعه در پنج رده اصلی قابل تعریف هستند:

۱- سیاست‌های راهبردی (Strategic Policy) که حاوی رهنمودهای موضوعی سطح شهر تحت عنوان راهنماهای موضوعی و سیاست‌های مستخرج از راهبرد کانونی برای مکان‌ها و پهنه‌ها می‌باشند.

۲- سیاست‌های پهنه محور (Area wide policy) حاوی رهنمودهای مربوط به چارچوب‌های توسعه مکان‌ها و پروژه‌ها هستند.

۳- سیاست‌های مکان محور (place Oriental Policy) حاوی رهنمودهای توسعه مکان‌ها و پروژه‌ها هستند.

۴- سیاست‌های طراحی (Design Policy) حاوی رهنمودهای طراحی مربوط به اسناد انضمامی طراحی شهری (Supplementary Urban Design Guidance) می‌باشند.

۵- اصول طراحی (Design Principles) حاوی رهنمودهای طراحی هستند که به عنوان اصل در اسناد طراحی شهری مانند دستورکار

توسعه و یا کدهای طراحی به کار می‌روند.^۱

سیاست‌های توسعه در فرآیند تهیه اسناد عملیاتی

تهیه اسناد مربوط به راهنماهای موضوعی سطح شهر در اولویت تهیه اسناد عملیاتی قرار دارند. راهنماهای موضوعی سیاست‌های طراحی و برنامه‌ای و راهنماهای طراحی سطح شهر هستند که متناسب با فرصت‌ها و تمایزات مکان رهنمودهای تهیه اسناد عملیاتی و چگونگی توسعه در این فرصت‌ها را ارائه می‌دهند، و بدین منظور در مواردی وارد سیاست‌های کیفی، کمی و استاندارد برای مکان‌ها می‌شوند. توجهات ماهوی و کیفی مکان‌ها در قالب تمایزات مکانی به کمک فرآیندهای «شهودی مینا»^۱ بنیان اتخاذ رهنمودهای توسعه و راهنماهای مکان محور است. دستاورد راهنماهای موضوعی به صورت دوره‌ای در پایش راهبرد کانونی و بازنگری چارچوب راهبردی عمل می‌نماید. بر این اساس تهیه آن‌ها در اولویت تهیه اسناد عملیاتی قرار دارد.

سیاست‌گذاری

محوریت اسناد عملیاتی سیاست‌های اجرایی می‌باشند که فرآیندهای تحقق اهداف عملیاتی را به عهده دارند، و از سوی دیگر زیرمجموعه راهبردهای مقیاس چارچوب استراتژیک به شمار می‌آیند. سیاست‌های اجرایی ترجمه عملیاتی تصمیمات راهبردی سطح کلان به دیسپلین‌ها و فرآیندهای اجرایی است.

برخلاف ماهیت راهبردها، سیاست‌های اجرایی را می‌توان در دیسپلین‌های مختلف طبقه‌بندی و ارائه کرد. «چارچوب‌های توسعه

۱- برای مطالعه بیشتر به کامران ذکاوت ۱۳۹۴ □ از سیاست طراحی تا کیفیت طراحی □ رجوع شود.

پهنه‌ای «۲ ماهیتاً» چارچوب سیاستگذاری «۳» به شمار می‌روند.

سیاست‌های راهبردی

راهنماهای موضوعی راهبردی از اسناد کلیدی چارچوب توسعه محلی به شمار می‌رود. این اسناد به عنوان حلقه واسطه رابط تصمیمات راهبردی با چگونگی تولید اسناد عملیاتی و چارچوب‌های سیاستگذاری به شمار می‌روند.

راهنماهای موضوعی حاوی سیاست‌های راهبردی برای تهیه طراحی‌های اجرایی و در مقیاس پهنه و سایت می‌باشند. و جایگاه و اهمیت پهنه ویژه سند اجرایی خاص را در خصوص موضوع خاص مانند موضوع فضاهای سبز و باز در مقایسه با سایر فرصت‌های فضای باز و سبز معرفی نموده و سیاست‌های طراحی، و برنامه‌ای و راهنماهای طراحی لازم را ارائه می‌دهند.

سیاست‌های اجرایی یا عملیاتی کل محتوای اسناد عملیاتی را هدایت می‌کند. این محتوای از سیاست‌های استراتژیک (در طرح‌های موضوعی) تا سیاست‌های ضابطه گونه در ضوابط کنترل تا اصول

طراحی را دربرمی‌گیرد. سیاست‌های طراحی که تمرکز بر راهبری موضوعات طراحی و توجهات کیفی دارند نیز از مهم‌ترین بخش از توجهات سیاست‌های عملیاتی به شمار می‌روند. بخشی از ابزار راهبری اسناد عملیاتی و تفصیلی مانند «دستورکارهای توسعه» ۱، «دستور کار طراحی شهری» ۲ و «کدهای طراحی» ۳ نیز که ماهیتاً ضوابط کنترل طراحی محسوب می‌گردند شکل دیگری از سیاست‌ها و اصول طراحی هستند. سیاست‌های طراحی نقش کلیدی در راهبری توجهات ماهوی و معنایی دارد و به کمک راهنماهای طراحی این مفاهیم را عملیاتی می‌نماید.

سیاست‌های اجرایی دارای ماهیت فرآیند محور و موضوع محورند. سیاست‌های اجرایی به عنوان خروجی‌های اسناد کلان مقیاس مانند راهنماهای موضوعی تا اسناد پهنه‌ای مانند چارچوب‌های توسعه و اسناد اجرایی مانند دستورکارهای توسعه و کدهای طراحی حضور دارند. مهمترین خصلت سیاست‌های اجرایی قابلیت طبقه‌بندی آن‌ها از نظر موضوعی و تدوین آن‌ها به صورت طبقه‌بندی شده در کلیه زمینه‌هاست



- 1- Area Wide Development Frame work
- 2- Policy Frame work
- 3- Development Brief
- 4- Urban Design Brief
- 5- Design Code



محوریت هویت و کیفیت

فرآیند مکان‌سازیست. در این راستا ارتباط و انتظام کانون‌های فعالیت و مراکز کلیدی توسط شبکه‌های دسترسی و نظام عرصه عمومی همچنین انتظام بصری آن‌ها با عناصر نمادین و نشانه‌های شهری بنیان شکل‌گیری سازمان فضایی شهر است.

در دهه‌های اخیر توجه به هویت و کیفیت در فرآیند تحول پارادایم‌های برنامه‌ریزی شهری به تدریج مورد توجه واقع گردیده و نهایتاً به صورت راهنماهای مکمل مورد اشاره قرار گرفته است. پدیده کیفیت در برنامه‌ریزی فضایی جایگاهی ویژه یافته و هرگونه اتخاذ تصمیم در خصوص تغییر و تحول در محیط منوط به تشخیص ارزش‌های ماهوی مکان گردیده، به ویژه در انتخاب عملکرد و فعالیت تشخیص توانمندی‌های کیفی و ذات مکان مبنای کار قرار دارد.

اسناد عملیاتی برنامه‌ریزی فضایی یافته‌های خود را مستند بر یافته‌های عینی با رویکرد "شهودی مبنی" (Evidence Based) قرار داده است، که طی آن گفتمانی از نمودهای عینی کیفیت محیط و جنبه‌های تفسیری بیان کیفیت از سوی مصرف‌کننده فضا را در مقیاس‌های محلی و شهری مبنای کار قرار می‌دهد. در این راستا توانمندی‌ها و کیفیت محیط در مقیاس استراتژیک بنیان دستیابی به چشم‌انداز توسعه آتی قرار دارد.

وجود تنوع و تمایزات ماهوی و ذاتی به ویژه هویت مکانی مابین مناطق و محلات شهری در زمینه‌های کالبدی، سیما و منظر شهری، محیط اکولوژیک خود کیفیت تلقی می‌گردد. این تمایزات در اسناد جاری توسط ضوابط و مقررات جامع‌نگر سطح شهر به تدریج محو

تغییر در شیوه بهره‌برداری از فضای شهری و جایگزینی شهروند پیاده مدار به جای تسلط اتومبیل در عرصه‌های عمومی طی چند دهه اخیر، بنیان توجه روزافزون به ارزش‌های محیطی به ویژه حضور کیفیت و هویت در مکان‌های عمومی بوده است.

هویت و کیفیت به عنوان مولفه‌های ذاتی مکان مهمترین عامل تبدیل فضای شهری به مکان عمومی است که طی آن شکل‌گیری فعالیت، حیات شهری، جذابیت و سرزندگی و از همه مهم‌تر حس مکان تضمین‌کننده تحقق این تغییر و تحول در معنای فضای شهرست. بدین ترتیب کیفیت‌های محیط کالبدی و اکولوژیک در فرآیندهای مکان‌سازی از جایگاه ویژه برخوردارند، لیکن سایر توجهات کیفی مانند کیفیت‌های محیط اجتماعی، انسانی، ادراکی و معنایی به تدریج در مکان قوام می‌یابند. به عبارت دیگر کیفیت‌هایی همچون کیفیت‌های معنایی و ادراکی در فرآیندهای ثانوی خود بنیان شکل‌گیری مکان هستند.

ارتقاء کیفیت محیط و بسترسازی آن برای حضور شهروندان از طریق مکان‌سازی از مهم‌ترین تحولات شهرسازی در جوامع غربی طی دو دهه اخیر بوده است که منجر به رشد پدیده گردشگری شهری شده است. وجود کیفیت‌های محیطی و بسترسازی آن همپای تغییر در سبک زندگی بنیان این تحول می‌باشد. در ادامه سازماندهی عرصه‌های عمومی سرزنده و فعال که اتصال مکان‌ها و کانون‌های حمل و نقل عمومی را به شبکه پیاده‌رہوار و یا شبکه‌های دوچرخه‌سواری ممکن می‌سازد در احیا سرزندگی مکان‌ها بسیار موثر است و ماهیتاً مکمل

کنترل توسعه نیز متناسباً فرآیند محور است. ماهیت ضوابط کنترل در مقیاس‌های استراتژیک در قالب سیاست‌های طراحی راهبردی (Strategic Design Policy) اعمال می‌شود که جنبه توصیه‌های عام جهت راهبری خصائص و تشخیص‌های مشترک سطح شهر را دارد. ضوابط کنترل در مقیاس پهنه‌ای در قالب سیاست‌های طراحی پهنه محور و راهنماهای طراحی وارد عمل می‌شود. اسناد راهبر توسعه در مقیاس اجرایی شدن نیازمند کدهای طراحی (Design Codes) هستند که به قلمروهایی اعمال می‌شود که از نظر تشخیص‌های محیط تمایزات یکسان دارند.

گردیده، لیکن حفظ و تداوم آن نیازمند استفاده از ابزار کیفی متفاوتی است که قادر باشد راهبری توسعه هر پهنه و مکان را متناسب با شخصیت و هویت آن مکان هدایت نماید. این ابزار ضوابط کنترل کیفی و کدهای طراحی است که طی آن هر اقدام عملیاتی مبتنی بر اهداف و سیاست‌های طراحی ویژه مکان صورت می‌گیرد.

ضوابط کنترل توسعه

هویت و کیفیت و منابع اکولوژیک از جمله ارزش‌های محیطی می‌باشند که ویژه و خاص و مکان محورند. لذا در برنامه‌ریزی فضایی ابزار



محور پایداری در برنامه شهر

محمود اولاد

شرکت برنامه ریزان توسعه اقتصادی آپادانا (بتا)

ب) پایداری قوی: طبق این دیدگاه، توسعه پایدار باید همراه با حفظ کامل محیط زیست برای آیندگان باشد. زیرا اولاً برخی از ذخایر سرمایه طبیعی که برای بقای بشر ضروری است، قابل جایگزینی با سرمایه مصنوعی نیست. ثانیاً برخی دیگر نیز گرچه برای بقای او ضروری نیست، لیکن برای رفاه بیشتر مورد نیاز است. مثل چشم‌اندازهای طبیعی که به سهولت قابل جایگزینی نیستند. پس باید از محیط زیست حفاظت و نگهداری کرد و استهلاک سرمایه‌های طبیعی نباید میزانی بیش از مرز بازگشت پذیری باشد. دلایل توجه به مفهوم پایداری

۱) نظریه اخلاقی: نباید به گونه‌ای رفتار شود که نسل‌های آینده را از داشتن فرصت‌های یکسان با نسل کنونی محروم کرد زیرا نسبت به آن‌ها تعهد اخلاقی داریم.

۲) نظریه اکولوژیکی: طبق این نظریه تنوع اکولوژیکی به عنوان مساله مهم در حقوق انسانی باید مورد توجه نسل کنونی باشد.

۳) نظریه اقتصادی: طبق این نظریه، رفتار اقتصادی پایدار کارایی بیشتری نسبت به رفتار غیرپایدار دارد. منظور از رفتار پایدار، رفتاری است که رفاه اجتماعی بین دوره‌ای را حداکثر می‌کند.

تعاریف و مفاهیم مختلف پایداری

علاوه بر مفهوم پایداری تعاریف دیگری نیز برای وضعیت پایداری توسط اقتصاددانان و اکولوژیست‌ها ارائه شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- وضعیت پایدار وضعیتی است که در آن مطلوبیت در طی زمان نزولی نباشد و یا وضعیتی که در آن مصرف در طی زمان غیرنزولی باشد.

مهمترین موضوع علم اقتصاد را می‌توان کمیابی در نظر گرفت. با این حال، دو نوع کمیابی را می‌توان مدنظر قرار داد. کمیابی نسبی و کمیابی مطلق. کمیابی نسبی، کمیابی ناشی از تقاضاهای متعدد و رقیب با یکدیگر است. به عبارتی، یک کالا نسبت به کالای دیگر چقدر کمیاب است. الماس نسبت به آب کمیاب‌تر است بنابراین، با توجه به تقاضاهای هرکدام، ممکن است الماس گران‌تر از آب باشد. اما کمیابی مطلق به معنی این است که تمام تقاضاها بر کالای خاصی متمرکز است. این موضوع را در مورد محیط زیست به طور بارزی می‌توان ملاحظه کرد. به هر حال، زیست‌کره فعلاً جایگزین دیگری ندارد و به صورت مطلق دارای کمیابی است در عین حال، تمام تقاضاهای افراد کنونی و آتی متوجه آن است. نوع نگاه و توجه به این نوع کمیابی، قاعدتاً متفاوت است.

توسعه پایدار به عنوان یکی از پارادایم‌های مهم توسعه با نگاه به این موضوع است. بر این اساس، توسعه پایدار بر دو پایه متکی است:

۱. تاکید خاص روی رفاه افراد فقیر و امکان بهبود سطح زندگی عامه مردم (فقر)
۲. ممانعت از وارد آوردن خسارت غیر قابل جبران بر آیندگان (محیط زیست)

به‌طور خلاصه دو نگرش در خصوص توسعه پایدار وجود دارد:

الف) پایداری ضعیف: بنابر این دیدگاه می‌توان محیط زیست کمتری را برای آیندگان باقی گذاشت به شرط آنکه خسارت وارده را با افزایش سرمایه‌های فیزیکی جبران کرد. در این نگرش فرض می‌شود منابع تولید سرمایه‌های فیزیکی با سرمایه‌های طبیعی قابلیت جانشینی دارند.

نتیجه می‌رسیم که برخی از این وظایف را تنها با استفاده از موجودی سرمایه‌های طبیعی می‌توان انجام داد. به عبارت دیگر این وظایف و خدمات منحصرأً به منابع طبیعی تعلق دارند به طوری که هیچ نوع جانشین دیگری که به کمک آن‌ها بتوان این وظایف را انجام داد، وجود ندارد. در این حالت لازم است که تمام اجزاء موجودی سرمایه طبیعی در یک سطح معین حفظ شود و شرط قوی‌تر آن است که موجودی کل سرمایه‌های طبیعی کاهش نیابد.

۴- وضعیت پایدار وضعیتی است که در آن منابع طبیعی موجود به نحوی مورد استفاده قرار گیرند که محصول حاصل از خدمات منابع طبیعی در یک سطح معین حفظ شود.

این مفهوم پایداری بیشتر درالگوهای بیولوژیکی مربوط به منابع طبیعی تجدید شدنی کاربرد دارد. نظیر الگوی منابع مربوط به جنگل و شیلات محصول پایدار به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن برخی از ذخایر در سطحی ثابت ایجاد شده و جریان ثابتی از خدمات منابع طبیعی را با خود ارائه نماید. مثلاً یک جنگل زنده ذخیره‌ای از منابع طبیعی محسوب می‌شود که وقتی تحت یک برنامه مناسب قطع درختان و کاشت مجدد قرار می‌گیرد می‌تواند عامل جریان ثابتی از خدمات به‌صورت تامین چوب و الوار باشد. تفسیر توسعه پایدار برحسب محصول پایدار از مدل سفینه فضایی بولدینگ و وضعیت یکنواخت دالی نیز به‌دست می‌آید. در واقع این تفسیر، کاربردی دقیق از قوانین ترمودینامیک است.

اقتصاد و سفینه فضایی:

کنت بولدینگ با مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد و کره زمین به مثابه یک سفینه فضایی» در سال ۱۹۶۶ با تشبیه اقتصاد به سفینه فضایی در مقابل اقتصاد گله‌داری می‌گوید: برای دستیابی به اقتصاد پایدار باید در جهت‌گیری‌های خود تجدید نظر کنیم. اقتصاد گله‌داری وضعیتی را نشان می‌دهد که در آن نوعاً ادراک ما از محیط زیست واقعاً یک فضا یا یک مکان نامحدود است. چنین اقتصادی یک نظام کاملاً باز بوده و با جهان خارج خود مبادله دارد. چنین سیستمی می‌تواند از نهادهای خارج از محیط خود استفاده کرده و محصول خود را به صورت مواد زائد، پسماندها و ضایعات به خارج سیستم تخلیه کند. در چنین اقتصادی هیچ حد و مرزی برای ظرفیت جذب و عرضه انرژی و مواد وجود ندارد. به‌طور کلی از دیدگاه اقتصاد گله‌داری هرچه شاخص‌هایی نظیر GDP یا GNP بزرگتر باشد وضعیت بهتر است. اما در اقتصاد سفینه فضایی، کره زمین به صورت یک سفینه فضایی با ذخایر محدود تفسیر می‌شود. در این سفینه همه چیز محدود است. خارج از آن هیچ نوع منبعی که سرنشینان سفینه بتوانند استفاده کنند و نیز هیچ حفره یا

این دو تعریف از پایداری در برخی شرایط کاملاً معادل یکدیگرند و دقیقاً همان تعریفی است که اقتصاددانان در مورد توضیح مفهوم پایداری در سالهای اخیر به کار بردند. البته تجزیه و تحلیل براساس تعریف پایداری مصرف غیر نزولی آسان‌تر است. جان هارتویک با انتخاب مصرف غیر نزولی به عنوان معیار پایداری، دسترسی به پایداری را از طریق قاعده‌ای که به «قاعده پس‌انداز هارتویک» معروف است ارائه نمود. طبق این قاعده چنانچه سود حاصل از استخراج منابع تجدید ناپذیر، پس‌انداز شود و سپس در بخش سرمایه‌های فیزیکی قابل تولید، مجدداً سرمایه‌گذاری گردد، سطح مصرف و تولید طی زمان ثابت باقی می‌ماند.

۲- وضعیت پایدار وضعیتی است که در آن تولید در طی زمان غیر نزولی باشد.

براساس این تعریف، منابع طبیعی باید به نحوی مورد بهره‌برداری قرار بگیرند که فرصت‌های تولید برای نسل‌های آینده نیز حفظ شود. تولید بالقوه در هر لحظه از زمان بستگی نزدیکی با ذخایر و سرمایه‌های موجود دارد. سرمایه می‌تواند شامل موارد ذیل باشد:

۱- سرمایه طبیعی: هر نوع ذخیره طبیعی در دسترس نظیر سیستم‌های آب آبریان، زمین‌های حاصلخیز، نفت خام، گاز، جنگل‌ها، شیلات، سایر ذخایر بیومس Biomass و جو کره زمین.

۲- سرمایه فیزیکی شامل کارخانجات، تجهیزات، ساختمان‌ها و تاسیسات زیربنایی که از طریق تخصیص بخشی از تولید جاری و سرمایه‌گذاری به دست می‌آید.

۳- سرمایه انسانی: شامل مهارت‌های فنی افراد آموزش دیده.

۴- سرمایه فکری: یعنی مهارت‌های گسترش یافته شامل ذخیره دانش‌های مفید که از آن به عنوان تکنولوژی یاد می‌شود. این مهارت‌ها را نمی‌توان به شخص خاصی منسوب کرد و بخشی از فرهنگ جامعه محسوب می‌شود.

امکان جانشینی این سرمایه‌ها نسبت به هم، فرآیند پایداری از نظر تولید غیر کاهشی را فراهم می‌سازد. نوآوری در این تعریف نقش مهمی برعهده دارد که بتواند سرمایه فکری یا انسانی آتی را جایگزین سرمایه فیزیکی یا طبیعی مورد استفاده و رو به اتمام در آینده کند

۳- وضعیت پایدار وضعیتی است که موجودی سرمایه‌های طبیعی در طول زمان غیرکاهنده باشد. این نظریه مورد حمایت و تایید بسیاری از اقتصاددانان قرار دارد. نظریه فوق شرط ضروری برای پایداری ظرفیت بالقوه تولید را نشان می‌دهد. در صورتی که سرمایه طبیعی برای تولید ضروری باشد و سایر منابع را نیز نتوان جانشین آن کرد.

وقتی به وظایف مختلف محیط زیست نگاه شود به وضوح به این



گودالی وجود ندارد که افراد بتوانند مواد زاید یا ضایعات خود را به داخل آن بریزند. این سفینه فضایی (کره زمین) یک سیستم بسته از مواد است و نهادهای انرژی دریافتی از خارج آن در شکل تشعشعات خورشیدی محدود است. چنانچه نوع بشر بخواهد در داخل این سفینه تا ابد زنده باشد، قطعاً باید یک جریان دورانی بازتولید دائمی اکولوژیکی در داخل سفینه برقرار باشد. شاخص مناسب ارزیابی عملکرد اقتصادی در سفینه فضایی قطعاً مقدار مواد یا جریان منابع مورد استفاده که توسط GNP و شاخص‌های شبیه آن اندازه‌گیری می‌شود، نیست. بلکه کاملاً برعکس، وضعیت مطلوب آن است که تا حد امکان از مواد و انرژی مورد نیاز به نحوی بهره‌برداری کنیم که امکان استفاده از آن‌ها برای زمانی طولانی‌تر فراهم شود. درچنین وضعیتی پایداری جریان مواد زاید و ضایعات ناشی از تولید و مصرف با ظرفیت بازیافت سیستم برابر است. از آنجا که حداکثر استفاده از منابع پایدار را در این وضعیت یکنواخت مشخص کرد.

اقتصاد وضعیت یکنواخت:

هیرمن دالی در مقاله خود تحت عنوان اقتصاد وضعیت یکنواخت در سال ۱۹۷۴ این گونه بیان می‌کند: یک اقتصاد در وضعیت یکنواخت (steady state) با توجه به ذخائر ثابت ثروت فیزیکی و یک جمعیت ثابت تعریف می‌شود. به طوری که هریک از متغیرها در یک سطح معین با توجه به یک نرخ حداقل رشد نمایند. به عبارت دیگر نرخهای رشد اندک تولد مساوی با نرخهای رشد اندک مرگ و میر بوده و نرخهای تولید فیزیکی اندک با نرخهای استهلاک فیزیکی برابر باشد به طوری که طول عمر مردم و بقای ذخایر فیزیکی طولانی باشد.

وضعیت یکنواخت را می‌توان از طریق بهبود دو نوع کارایی ارتقاء داد. از طریق حفظ سطح ذخایر به صورت استفاده کمتر از آن‌ها یا با کسب خدمات بیشتر از همان سطح شخص از منابع ثابت. اما متأسفانه قوانین اساسی ترمودینامیک دلالت بر این دارد که این دو نوع کارایی در بلندمدت غیرقابل حصول است. اصلی‌ترین دلیل این مساله به حقیقت زیر برمی‌گردد. با تمام شدن مواد خام مرغوب (با آنتروپی کمتر) ضروری است از مواد خام بیشتر همراه با انرژی و نیز تجهیزات سرمایه‌ای بیشتر استفاده کنیم تا همان مقدار موارد مصرفی مورد نیاز به دست آید. □دالی□ به هیچ وجه نمی‌گوید که وضعیت یکنواخت به طور نامحدود پایدار است. در واقع او کاملاً برعکس این نظریه را دارد و می‌گوید یک وضعیت یکنواخت فقط یک استراتژی برای نظارت خوب و حفظ سفینه فضایی (کره زمین) است. تلاش برای آن است که این سیاره به جای فوت بر اثر سرطان رشد بیش از حد به مرگ معمولی و در سن پیری خود بمیرد. بر اثر نظر دالی، نابودی نهایی سیستم ناشی از نیروهایی

است که باعث افزایش آنتروپی مستقیم می‌شود. او دانشمندی را که به مساله جانشینی به عنوان یک راه نجات رشد دائمی (پایدار) نگاه می‌کنند سرزنش می‌کند و می‌گوید: «جانشینی، حداکثر می‌تواند بین شکلی از ماده- انرژی با آنتروپی پائین با شکلی دیگر از آن باشد اما برای آنتروپی پائین، جانشینی وجود ندارد. تکنولوژی نیز راه حل مساله نیست زیرا می‌توان کاملاً مطمئن بود که هیچ نوع فناوری جدید نمی‌تواند کمیابی مطلق را از میان ببرد زیرا قوانین ترمودینامیک بر تمامی فناوری‌های ممکن حاکم است و بنابراین نمی‌توانیم به نوعی از تکنولوژی متوسل شویم که ما را از اصل آنتروپی رها سازد.»

۵- وضعیت پایدار وضعیتی است که در آن شرایط حداقلی برای ثبات اکوسیستم و نیز توانایی بازگشت آن به وضعیت قبل از بروز بحران وجود داشته باشد.

دو مفهوم بسیار اساسی و مهم در علم اکولوژی وجود دارد: مساله ثبات و مساله توانایی اکوسیستم در بازگشت به وضعیت قبل از بحران. هلدینگ ثبات را گرایش یک جمعیت خاص از گونه‌های زنده به بازگشت به وضعیت تعادل پس از ایجاد اختلال می‌داند. اما توانایی اکوسیستم از بازگشت به وضعیت اولیه پس از یک اختلال، یک ویژگی اکوسیستم است نه ویژگی یک جمعیت از گونه‌های خاص آن.

کامان ویرینگ (۱۹۹۲) سیستمی را از نظر اکولوژیکی پایدار می‌داند که قدرت مقابله با اختلالات و آشفتگی‌ها را داشته باشد. بنابراین هر رفتاری که قدرت برگشت سیستم به وضعیت قبل از بحران را کاهش دهد یک رفتار بالقوه ناپایدار محسوب می‌شود. متأسفانه فهم «توانایی برگشت اکوسیستم به وضعیت قبل از شوک» در شرایط قبل از بروز اختلال ناممکن است. گرچه پس از بروز اختلال به راحتی می‌توان فهمید یک اکوسیستم قدرت مقابله با این شوک را داشته یا نه.

بهترین وضعیت، تخمین قدرت مقابله سیستم در مقابل اختلالات مختلف آنی است و برای تضمین قدرت مقابله اکوسیستم‌ها بهترین رفتار، رفتار محتاطانه است، یعنی باید از ورود به منطقه بحرانی جلوگیری کرد.

پایداری و نهادهای رسمی و غیررسمی

نهادهای غیررسمی، عرف و باورهای عمومی را شامل می‌شود. این نهادها، در طول زمان در یک فرآیند یادگیری تدریجی، تکامل یافته‌اند و کارکرد دارند. هرچند، برخی از آن‌ها کارکردهای منفی یا ضد توسعه پیدا می‌کنند، اما بسیاری از آن‌ها هم کارکردهای مثبتی دارند.

یکی از مهم‌ترین و کاراترین نهادهای غیررسمی در جوامع محلی، توجه به محیط زیست و پایداری است. جوامع محلی، در طول تاریخ به صورت تکاملی یاد گرفته بودند که پایداری بقای آن‌ها در محیط،

مجتمع تجاری می‌شود، شاید تا چند نسل، امکان بازگشت آن به حالت قبل و بارگذاری مجدد وجود ندارد. برنامه فضائی شهر، باید از طریق مشارکت شهروندان و ارتباط بین نسلی آن‌ها در پایداری هویت محلی، تخصیص فضای شهری را به گونه‌ای انجام دهد که منافع آیندگان نیز تأمین شود.

۲- پایداری در شدت استفاده از فضا: شدت استفاده از فضا، از طریق ایجاد عدم تعادل در استفاده از منابع، سبب ایجاد بحران‌هایی می‌شود. وقوع بحران‌های آبی، فرونشست، رانش زمین و ... ناشی از این موضوعات است. پایداری در شدت استفاده از فضا، در برنامه‌ریزی توسعه فضائی باید مطمح نظر باشد. این موضوع، از طریق مجمع استراتژیست‌های محلی که شامل ذینفعان محلی از یک سو و نهادهای بخشی □ دولتی از سوی دیگر است، در یک برنامه یکپارچه فضائی شکل می‌گیرد.

۳- پایداری خدمات عمومی: نهاد مدیریت شهری و محلی، باید بتواند خدمات عمومی را به صورت پایدار برای همه شهروندان در تمام مقاطع ایجاد کند. شهروندان آتی شهر، باید حداقل به اندازه شهروندان کنونی از خدمات عمومی برخوردار باشند. زیرساخت‌ها، معابر و سایر خدمات عمومی، باید در تناسب با جمعیت فعلی و آتی شهر باشد. تناسب بارگذاری و شدت استفاده از فضا، در کنار توسعه زیرساخت‌ها، همراه با نوآوری در استفاده کارا تر و بهتر از زیرساخت‌ها، یا کاهش تقاضا برای زیرساخت‌ها و خدمات (مانند جایگزینی دسترسی مجازی به برخی خدمات عمومی به جای دسترسی واقعی - مانند بانک‌ها)، در یک برنامه یکپارچه فضائی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴- پایداری تأمین مالی شهر: تأمین مالی شهر نیز باید تضمین شود. ساکنان کنونی به همان اندازه که نمی‌توانند و نباید هزینه برخورداری از فضای شهری را به آیندگان منتقل کنند، به همان میزان نیز، نباید بار مالی تأمین زیرساخت‌های اصلی شهر که آیندگان از آن استفاده خواهند کرد را به تنهایی به دوش بکشند. برنامه مالی شهر در برنامه یکپارچه توسعه فضائی شهر، مورد توجه قرار می‌گیرد و برنامه مالی متناسب با نوع خدمات و ذینفعان آن طراحی می‌شود.

وابسته به تعامل درست آن‌ها با محیط و حفظ محیط زیست است. نمونه‌هایی از این موضوع را در نوع رفتار و میزان برداشت جنگل‌نشینان از جنگل، یا نوع رفتار و میزان برداشت گیاهان داروئی توسط ساکنان محلی، یا رفتار مغازه‌داران با درختان مقابل مغازه‌های آن‌ها و حفظ و حراست آن‌ها است.

اتفاقا، وقتی نهادهای رسمی شکل گرفتند و به نوعی جایگزینی بر نهادهای رسمی شدند، موضوع پایداری لطمه بیشتری خورد. ساکنان جوامع محلی، دیگر خود را موظف به نگرانی در مورد محیط زیست و حفظ آن نمی‌دانستند، بلکه آن را وظیفه سازمانی می‌دانستند که بابت آن مالیات دریافت می‌کند! وظیفه هرس و نگهداری درختان معابر، برعهده شهرداری دانسته شد و مغازه‌داران به این موضوع بی‌توجه شدند.

این موضوع از آنجا نشأت گرفت که نهادهای رسمی، نه در تعامل و هم‌پیوندی با جوامع محلی و از طریق مشارکت شهروندان، بلکه به صورت دستوری و در یک نظام بروکراتیک سلسله مراتبی بالا به پائین ایجاد شدند. نهادهای رسمی، به جای اینکه نقش هماهنگ کننده و تنظیم‌گر روابط بین عاملان و شهروندان را برقرار کنند، به جای اینکه مسئله تراژدی منابع مشاع را از طریق ایجاد هم‌پیوندی و توافق عمومی ذینفعان محلی برقرار کنند، جایگزین نهادهای غیررسمی شدند که عهده دار حفظ پایداری با سلب کامل مشارکت شهروندان بودند. شهروندانی که دچار مسئله تراژدی منابع مشاع بودند، حالا می‌توانستند بدون نگرانی از تخریب منابع، دور از چشم مأموران نهاد رسمی، بیش از قبل نیز از منابع بهره‌برداری کنند.

پایداری در شهر

مسئله پایداری در برنامه توسعه شهر، از چند بعد قابل توجه است:

۱- پایداری در استفاده از فضا: فضای شهری، یک منبع کمیاب است. با مصرف فضای شهری و اختصاص مکان‌ها به عملکردهای مختلف، آن فضا به فعالیت دیگری قابل تخصیص نیست. در بسیاری از مواقع، امکان بازیابی آن نیز به راحتی مقدور نیست. در واقع، رویکرد پنجم یا توانائی بازگشت به حالت قبل وجود ندارد. تعلق فضای شهری در هر برهه از زمان که در مورد آن تصمیم گرفته می‌شود، تصمیمات آیندگان در مورد آن فضا و چگونگی استفاده از آن را محدود می‌کند. وقتی یک مکان تبدیل به یک

محقق‌سازی و بیان توسعه

تحقق‌پذیری و بیان مالی در برنامه جامع شهر

محمود اولاد

شرکت برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی آپادانا (بتا)

مقدمه

از مباحث مهم تهیه طرح‌های شهری، موضوع تحقق‌پذیری است. با این حال، بسیار کمتر به آن توجه می‌شود یا در صورت توجه، صرفاً به یکی از جنبه‌های آن، یعنی تحقق‌پذیری مالی، آن هم تنها در زمینه پیشنهادات اجرائی و اجرای فیزیکی آن اکتفا می‌شود. این در حالی است که اساس تحقق‌پذیری، رسیدن به اهداف عالی‌ه برنامه جهت رفع مسائل شهر است. پیشنهادات اجرائی در کنار راهبردها و سیاست‌های توسعه شهری جهت رسیدن به این اهداف تعیین می‌شوند. اجرای پیشنهادات به ویژه از نوع کالبدی، ضرورتاً به معنای تحقق اهداف برنامه نیست.

فرض کنید برنامه‌ریز با هدف افزایش کیفیت زندگی شهروندان و افزایش امید به زندگی، در نهایت، به پیشنهاد ایجاد یک بیمارستان رسیده است. بررسی صرف تحقق‌پذیری مالی برنامه، بدین معنی است که محاسبه شود هزینه ایجاد بیمارستان چه میزان است و شیوه تأمین مالی آن چگونه و از چه محلی ممکن خواهد بود. حال فرض کنید، بیمارستان ایجاد شده است اما پزشک و کادر درمان برای استخدام و کار در بیمارستان وجود ندارد. از نظر کسی که تحقق‌پذیری را صرفاً اجرای فیزیکی در نظر می‌گیرد، این برنامه تحقق کامل یافته است در حالی که مسئله شهر کماکان به قوت خود باقی است. هرچند ریشه اصلی این موضوع نیز به این ساختار نظام انگیزشی مدیران منصوب در ساختاری غیرمشارکتی برمی‌گردد. آن‌ها به اقداماتی که منجر به ایجاد یک سازه شود که بتوان آن را افتتاح کرد و در مقابل چشم قرار گیرد، بیشتر توجه دارند و از محل اختراعات ایجاد چنین سازه‌هایی، به عنوان مدیر موفق معرفی شده و به مدارج بالا می‌رسند.

در واقع، اگر محصول نهایی اجرای یک پیشنهاد را به عنوان خروجی برنامه (Output) در نظر بگیریم، برای ارزیابی تحقق برنامه کافی نیست. بلکه باید به نتیجه (Outcome) نیز توجه کرد. هرچند، این موضوع نیز کفایت لازم را ندارد. در واقع، ممکن است حتی پزشک و کادر درمان نیز وجود داشته باشد اما این موضوع منجر به بهبود سطح رفاه جامعه و افزایش امید به زندگی نشود. ممکن است در شهر مورد نظر، کارخانه آلوده کننده‌ای وجود داشته باشد که موجب گسترش بیماری‌های ریوی و مرگ زودرس می‌شود. حضور بیمارستان و کادر درمان چندان تأثیری بر حل مشکل برجا نخواهد گذاشت. بنابراین، سنجش اثرات نهایی اقدام اهمیت پیدا می‌کند (Impact). حتی ممکن است شهروندان از سطح درآمدی بسیار پائین برخوردار و توان مراجعه به بیمارستان و درمان خود را نداشته باشند. در واقع، از نظر سلسله مراتب نیازهای مازلو، شهروندان در سطحی هستند که مسئله شناسایی شده و راه‌حل در نظر گرفته شده برای آن، تناسبی با اولویت‌های آن‌ها ندارد. این موضوع، نتیجه برنامه‌ریزی غیرمشارکتی است.

از سوی دیگر، ممکن است تحقق هدف از راهی به غیر از ایجاد فضای جدید قابل تحقق باشد یا حتی بدون انجام برنامه‌های غیرکالبدی، تحقق هدف طرح میسر نباشد. به عنوان مثال، افزایش سطح بهداشت عمومی و سلامت جامعه، از طریق اقدامات یکپارچه از جمع‌آوری مناسب زباله‌های شهری، مبارزه با حیوانات و حشرات موذی، کاهش آلودگی هوا، اصلاح و بهبود سبک زندگی خانوارها و در نهایت اقدامات درمان و سلامت ممکن است. در این راستا، فعال کردن و استفاده از ظرفیت فضاهای موجود مانند بیمارستان‌ها و مراکز درمانی

قدیمی نیز می‌تواند جایگزین تعریف و ایجاد مراکز درمانی جدید باشد. بنابراین، تمرکز بر تحقق هدف‌های بنیادین طرح مانند موضوع سلامت، محیط زیست و کیفیت زندگی شهروندان، از طریق فرآیند یکپارچه سازی برنامه‌ها و اقدامات نرم و سخت و با مشارکت عموم شهروندان ممکن خواهد بود.

اصل موضوع مشارکت شهروندان در برنامه، هم در تعریف درست و یکپارچگی برنامه کمک می‌کند و هم تحقق‌پذیری برنامه را میسر می‌سازد. در واقع، اینکه مردمان یک منطقه تصمیم می‌گیرند که چه چیزی برایشان بهتر است، سبب تحقق یافتن مکان‌ها می‌گردد.

هم‌پیوندی برنامه‌ریزی فضائی با سیستم حکمرانی محلی عامل دیگری برای تحقق‌پذیری طرح است. در واقع، در این رویکرد، هم‌پیوندی‌های افقی و عمودی به تحقق‌پذیری طرح کمک می‌کنند. هم‌پیوندی افقی بدین معنی است که قدرت‌های محلی برای تحقق اهداف طرح با یکدیگر مصالحه و توافق می‌کنند. رفع تعارضات منافع درون گروهی در جوامع محلی و توافق روی هدف مشترک در محله از نتایج برنامه‌ریزی فضائی محلی است.

در عین حال، توافقات قدرت‌های محلی، باید در تعامل با قوانین و مقررات و قدرت‌های سطوح بالاتر قرار گیرد. هم‌پیوندی عمودی، حاصل این نوع توافق است. منشأ پیدایش هم‌پیوندی عمودی، توافق بر ارائه خدمات عمومی از طریق نهادها و بخش‌های دولتی است. در الگوی برنامه‌ریزی فضائی یکپارچه مشارکت‌محور، اکثر بخش‌های دولتی برای تحقق خدمات عمومی، وابسته به قدرت‌ها و نهادهای محلی هستند. این شهروندان هر قلمرو شهری هستند که تعیین می‌کنند چه نوع خدمات عمومی با چه کیفیت و کمیتی تولید و ارائه شود. لذا نهادهای دولتی برای ارائه خدمات عمومی باید با شهروندان و قدرت‌های محلی به توافق برسند. از سوی دیگر، شهروندان در عین اینکه از طریق توافق بر هدف مشترک، به هم‌پیوندی افقی دست می‌یابند، در عین حال، توافق آن‌ها نباید با اهداف سطوح بالاتر فضائی در تعارض باشد. بنابراین، برنامه توسعه محلی، توافق در سطوح بالاتر را از طریق هم‌پیوندی عمودی ایجاد می‌کند.

نمود فضائی این هم‌پیوندی افقی و عمودی، توافق بر مکان و نیازهای مکان از طریق نفی بخشی‌گرایی و تبدیل به هم‌پیوندی افقی مابین عاملین و مالکیت‌های محلی است. شرکاء استراتژیک محلی LSP در قلب این هم‌پیوندی محلی قرار گرفته‌اند. جایی که تمام Stakeholderهای محلی با یکدیگر ملاقات می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که چگونه عملکردهای متعدد و مستقل آن‌ها در کنار یکدیگر، سبب بهبود اوضاع محلی گردد و تحقق‌پذیری مکان را محتمل سازد بنابراین، می‌توان گفت عوامل تحقق برنامه توسعه فضائی به شرح

زیر است:

- ۱- تمرکز بر اهداف بنیادین طرح و یکپارچگی برنامه
 - ۲- اصل مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خود
 - ۳- لزوم هم‌پیوندی افقی و عمودی در برنامه توسعه شهر
- در ادامه، به بررسی چگونگی تمرکز بر اهداف بنیادین و تهیه یک برنامه تحقق‌پذیر پرداخته می‌شود.

چگونه برنامه تحقق‌پذیر می‌شود:

برای داشتن یک برنامه تحقق‌پذیر، از همان مراحل اولیه شناسائی مسئله و تعریف اهداف، این موضوع همواره باید مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عوامل مؤثر بر تحقق‌پذیری برنامه، اقدام به برنامه‌ریزی کرد و سپس در نهایت به دنبال روش‌هایی برای تحقق آن پرداخت چرا که این رویکرد، رویکردی است که تحقق‌پذیری را تنها در تأمین مالی اجرای پروژه در نظر می‌گیرد.

برای شناسائی چارچوب عوامل مؤثر بر تحقق‌پذیری برنامه، می‌توان از الگوی CIPP استفاده کرد. C که مخفف Context است، بدین معنی است که برنامه در کدام بستر و چارچوب نهادی، ساختاری، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تهیه می‌شود. توجه به Context شناسائی دقیق بسترهای یاد شده را پیش از شناسائی مسئله و تعریف چشم‌انداز و هدف مدنظر قرار می‌دهد. یک برنامه تحقق‌پذیر باید با قوانین و مقررات بالادست همخوان و همراه باشد. نمی‌توان برنامه‌ای تدوین کرد که مغایرت اساسی با قوانین داشته باشد. از سوی دیگر، یک برنامه تحقق‌پذیر، باید با باورها، عرف‌های رفتاری و فرهنگ آن جامعه در تناسب باشد. در یک جامعه مذهبی، نمی‌توان به منظور افزایش شادی و نشاط جامعه، برنامه ایجاد کازینو داد. یک برنامه تحقق‌پذیر، باید به توانائی جامعه هدف در پرداخت هزینه‌های (آشکار و ناآشکار) برنامه توجه کند. به هر حال، در نهایت این شهروندان هستند که باید هزینه ایجاد و بهره‌برداری را بپردازند. قطعاً مشارکت فعال شهروندان از تعریف مسئله تا شناسایی راهکار و راهبرد، در نیل به این منظور کمک کننده خواهد بود.

هرچند، اینجا باید به موضوع ضرورت اصلاح قوانین پرداخت. قوانین در بستر زمان، با تغییر در شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیکی ضرورت بازنگری پیدا می‌کنند. نمی‌توان با قوانینی که فرآیندهای برنامه‌ریزی را از بالا به پائین، بدون مشارکت شهروندان، بی‌اعتنا به برندگان و بازندگان است، به اجرای برنامه مشارکت محور، فرآیندی، آینده نگر و با کیفیت فکر کرد تا چه رسد به اجرای چنین برنامه‌ای. قوانین در سطوح بالادست، باید تسهیل‌کننده فرآیند تهیه برنامه باشند. در مقابل، پس از تهیه برنامه، ممکن است برای

تحقق‌پذیری آن، نیاز به تدوین قوانین پشتیبان برای حمایت باشد که باید به موقع تدوین شوند.

I که مخفف Input است، جریان داده‌ها، اطلاعات، امکانات و منابعی را رصد می‌کند که برای تحقق یک برنامه ضروری است. نمی‌توان در جامعه‌ای که دسترسی به تکنولوژی دشوار و پرهزینه است، راه‌حلهایی داد که نیاز به بالاترین سطح از دسترسی به تکنولوژی است. در واقع، اهداف نهایی برنامه باید متناسب با منابع و امکانات جامعه باشد. شناسایی این موضوع نیز، صرفاً در چارچوب یک برنامه مشارکت محور فعالانه حاصل می‌شود. چرا که عموماً جامعه در حالتی که یک برنامه‌ریز بیرونی قصد تدوین برنامه را دارد و مشارکت را صرفاً در اخذ اطلاعات و نظر مردم در نظر می‌گیرد، نسبت به منابع در دسترس خود، دچار بیش‌برآورد می‌شود. اما در مشارکت فعالانه، ناچار برنامه پیشنهادی خود را متناسب با منابع خود در نظر می‌گیرد.

P که مخفف PROCESS است، فرآیند امر برنامه‌ریزی را مدنظر قرار می‌دهد. یک برنامه اولاً باید فرآیند درستی از شناسایی مسئله، شناسایی بستر، تعریف اهداف و در نهایت تعریف پروژه طی کند. یک برنامه باید شرایط تحقق‌پذیری مبتنی بر داده و اطلاعات درست و بستر مناسب را طی کند. دوماً برنامه باید فرآیند محور باشد. برنامه فرآیند محور، برنامه‌ای است که هر اقدام آن در چارچوب حصول به بهترین نتیجه است و اقدامات اضافی که صرفاً هزینه تهیه برنامه را افزایش می‌دهد، وجود ندارد. همچنین این برنامه، همواره بازخوردهای هر جزء از اقدامات را مورد ارزیابی قرار داده و در صورت لزوم با بازگشت به مراحل قبل، به اصلاح آن می‌پردازد.

P دوم که مخفف Product است، توجه به محصول نهایی برنامه است. محصول نهایی برنامه باید جمیع شرایط خواست و توان مردم را داشته باشد، بهترین گزینه از بین گزینه‌های مختلف راه حل برای مسئله باشد. بهترین بدین معنی که بیشترین کارایی با کمترین هزینه (نه صرفاً مالی) را داشته باشد و مورد پذیرش جامعه محلی قرار گیرد. در واقع، محصول برنامه باید از سه منظر خروجی، نتیجه و اثرات که پیش‌تر بیان شد، مورد آزمون قرار گیرد.

همه موارد فوق، برای هر نوع برنامه‌ریزی از جمله برنامه‌ریزی برای خط تولید یک بنگاه خصوصی باید مورد توجه قرار گیرد. اما در برنامه‌ریزی برای یک شهر، علاوه بر موارد فوق، عامل مهم دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

در برنامه‌ریزی برای یک مجموعه مانند یک بنگاه تولیدی، هزینه‌های برنامه توسط همان بنگاه پرداخته شده و منافع برنامه نیز به همان بنگاه خواهد رسید. برنامه بدین منظور است که با صرف هزینه‌هایی (شامل هزینه‌های مالی، هزینه‌های محدودیت آزادی و

اختیارات و هزینه‌های فرصت) به منافع بیشتری (شامل آزادی‌ها و حق انتخاب‌های بیشتر و منافع مالی دیگر) برسیم. در یک بنگاه اقتصادی، هزینه‌های اجرای برنامه برعهده بنگاه است و در نهایت، این بنگاه اقتصادی است که منافع حاصل از برنامه را نیز کسب می‌کند. اما در برنامه‌ریزی برای یک شهر، به ویژه با در نظر گرفتن کالای عمومی بودن محصول برنامه، این امکان وجود دارد که هزینه‌های اجرای برنامه به طور مساوی بر عهده همه شهروندان قرار نگیرد یا بخشی از شهروندان از پرداخت هزینه‌ها فرار کنند. در مقابل نیز، منافع حاصل از برنامه نیز، متناسب با سهم هزینه‌های شهروندان به آن‌ها نرسد. در واقع ممکن است هزینه‌های اجرای برنامه را برخی شهروندان برعهده بگیرند که منافع اندک یا هیچ منفعتی کسب نکنند و در مقابل، کسانی که کمترین هزینه را پرداخت کرده‌اند، بیشترین منافع را کسب کنند. فرض کنید یک معبر به عنوان محصول نهایی یک برنامه پیشنهاد شده‌است. ایجاد معبر، سبب می‌شود که گروهی از شهروندان بخشی از مالکیت اراضی خود را که در مسیر معبر قرار می‌گیرد، از دست بدهند. در مقابل، مالکین دیگر که زمین‌های آن‌ها پس از اجرای معبر در مجاورت آن قرار می‌گیرد، با تعریف بهترین کاربری برای زمین، بیشترین منافع را کسب کنند. به عبارتی، منافع برنامه شهر که از آن تحت عنوان رانت برنامه نیز یاد می‌شود، صرفاً نصیب گروه‌های خاصی از شهروندان می‌شود و هزینه‌های اجرای برنامه توسط گروه‌های دیگر پرداخته می‌شود. تالی فاسد این موضوع تا جایی است که یک برنامه ساده اجرای معبر، ساختار طبقه‌بندی اجتماعی شهر را بر هم می‌زند و اختلاف طبقاتی ایجاد می‌کند. در واقع، اینجا، حتی ارزیابی اثرات Impact برنامه منحصر به اثرات مستقیم برنامه نیست. بلکه ارزیابی اثرات غیرمستقیم اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی آن باید مورد توجه قرار گیرد.

حال اگر برنامه این موارد را مورد توجه قرار ندهد، تحقق‌پذیری آن با مشکل مواجه می‌شود. منتفعین برنامه برای رسیدن به بیشترین منافع برنامه تلاش خواهند کرد اما در مقابل، متضررین برنامه تلاش خواهند کرد که مقابل اجرای برنامه که صرفاً هزینه برای آن‌ها دارد و منفعتی ندارد، بایستند. این موضوع، چه از طریق مخالفت و مقابله و اعتراض به اجرای برنامه و چه از طریق فشارهای سیاسی و حتی فساد و پرداخت رشوه یا حتی استفاده از خلاءهای قانونی انجام می‌شود. نمونه بارز این موضوع را در طرح‌های جامع شهر از طریق تغییرات کاربری و تراکم در کمیسیون‌های ماده ۵ مشاهده می‌کنیم. باز شدن باب دور زدن اجرای برنامه، محدود به متضررین نمی‌ماند. منتفعین پیگیری‌کننده رانت شهری نیز، تلاش می‌کنند از همین طریق نسبت به افزایش بیشتر منافع خود اقدام کنند. بدین ترتیب، در هیچ جای شهر برنامه اجرا نمی‌شود.

بهرتر است منابع لازم برای اجرای آن، یا از محل منافع و رانتهای دیگر برنامه که نصیب آیندگان هم خواهد شد تأمین شود، یا از طریق استقرار از آینده صورت گیرد که آیندگان نیز در هزینه ایجاد آن مشارکت داشته باشند.

جمع بندی و راهنمای نظری و عملیاتی (کلی) برنامه تحقق پذیر

یک برنامه برای تحقق پذیر شدن، نیاز دارد از ابتدای شروع فرآیند تهیه برنامه، همواره الزامات و ضروریات تحقق پذیری شامل موارد زیر را مدنظر قرار دهد:

✓ تناسب با بستر تهیه برنامه: برنامه ریز همواره باید پیشنهادات و راهبردها را نسبت به قوانین و مقررات، فرهنگ، عرف و باورهای عمومی، شرایط اجتماعی و جمعیتی، وضعیت اقتصادی شهر و شهروندان بویژه توان و ظرفیت اجرای برنامه، ویژگیهای جغرافیایی و ... مورد ارزیابی قرار دهد.

✓ برنامه باید متناسب با ظرفیت محیط، توان مالی و اجرائی شهر و شهروندان، ظرفیت پذیرش اجتماعی قرار گیرد. به عبارت دیگر، داده‌های مورد نیاز برای اجرای برنامه همواره در زمان تدوین برنامه باید مدنظر قرار گیرد.

✓ برنامه باید واقع‌گرا و مبتنی بر اولویت‌ها باشد. اجتناب از استانداردهای تحمیلی خارج از توان جامعه محلی و بی‌توجهی به اولویت اجرای برنامه‌ها متناسب با توان و ظرفیت شهر، موجب عدم تحقق برنامه خواهد شد.

✓ برنامه باید فرآیند تحقق اهداف و چشم‌انداز را ترسیم کند. برشمردن شماری اقدام چه سیاستی و چه اجرائی، بدون تعریف روابط فرآیندی حاکم بر آن‌ها برای تحقق اهداف و چشم‌انداز، باعث می‌شود در عمل برخی از سیاست‌ها یا اقدامات کنار گذاشته شود و برخی دیگر اجرا شود. در نتیجه، آن اقداماتی هم که با صرف هزینه زیاد انجام شده، سبب تحقق اهداف و چشم‌انداز نشوند چون فرآیند تحقق اهداف کامل انجام نشده است.

✓ یک برنامه باید بتواند به پیش‌بینی نتایج و پیامدهای خود بپردازد. برندگان و بازندگان را شناسایی کند. راه‌های جبران ضرر بازندگان و توزیع عادلانه منافع برنامه بین همگان و جلوگیری از انتفاع ناعادلانه گروه‌های خاص را ترسیم کند.

✓ همه اقدامات فوق، باید از طریق مشارکت عموم شهروندان در تمام مراحل، با نوآوری‌های محلی شهروندان، کشف راه‌حل‌های حل مسائل اولیه و راه‌حل‌های حل پیامدهای ناگوار اجرای برنامه صورت گیرد.

یک برنامه خوب باید به بیلان برنامه از همان ابتدا فکر کند. اما بیلان برنامه بدین معنی نیست که در کلیت شهر منافع و هزینه‌ها دیده شود و منافع بر هزینه‌ها فائق آید. این تنها زمانی است که برای یک بنگاه که هم هزینه‌ها و هم منافع را یک بنگاه پرداخت می‌کند، راه حل مناسبی است. اما در برنامه‌ریزی شهری، بیلان باید برای هر گروه از شهروندان مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، برنامه باید بررسی کند که با هر اقدام پیشنهادی، منتفعین و متضررین چه کسانی هستند. کدام گروه یا حتی افرادی از جامعه، دارای بیلان منفی و کدام گروه یا افراد دارای بیلان مثبت هستند. سپس برنامه ریز باید در چارچوب جبران ضرر متضررین و توزیع بهتر منافع برنامه که همگان به نسبت هزینه کرد خود از منافع برنامه برخوردار شوند، اقدام نماید. در یک برنامه‌ریزی مبتنی بر مشارکت فعالانه شهروندان، آن‌ها خود بهترین راهکار را برای بازتوزیع منافع برنامه و مشارکت در هزینه‌ها ارائه می‌دهند چون در تعامل رویاروی برندگان و بازندگان، آن‌ها مجاب به همکاری برای رسیدن به حداکثر منافع گروهی خواهند بود. در غیر این صورت، در برنامه‌ریزی غیرمشارکتی، ممکن است برندگان اقدام حاضر به همکاری در راهکار توزیع مجدد منافع برنامه نباشند و مجدداً به تحقق ناپذیر شدن برنامه تلاش کنند.

بنابراین، بیلان مالی برنامه، صرفاً بیلان شهر یا بیلان شهرداری به عنوان مجری برنامه، آن هم صرفاً برای اجرای اقدامات نیست. هرچند باید حتماً برنامه در چارچوب توان مالی شهروندان و توان مالی شهر قرار گیرد. اما توجه به بیلان مالی برندگان و بازندگان به تحقق پذیری طرح کمک می‌کند.

نکته مهم دیگر در این خصوص این است که ممکن است منافع برنامه یا هزینه‌های آن، متوجه شهروندان آینده شهر باشد. یک برنامه ممکن است منافی برای ساکنان کنونی شهر ایجاد کند، اما برای آیندگان شهر توأم با هزینه باشد. مثلاً برنامه ممکن است چشم‌انداز شهر به کوهستان را به خاطر تأمین منافع شهروندان یک محله با ایجاد یک برج مسکونی مسدود کند. در این صورت، بیشترین منافع برنامه نصیب مالکان فعلی از محل افزایش ارزش اراضی آن‌ها اتفاق خواهد افتاد اما آیندگان صرفاً هزینه از دست دادن چشم‌انداز به کوهستان را خواهند پرداخت. در مقابل، ایجاد یک زیرساخت اساسی مانند خط مترو یا یک معبر، منافی برای آیندگان دارد. هزینه ایجاد این زیرساخت‌ها را اگر شهروندان کنونی پرداخت کنند، آیندگان صرفاً از آن‌ها بهره‌مند خواهند شد. در چنین شرایطی، یک برنامه خوب باید از طریق تعریف برنامه تأمین مالی اجرای پروژه، هزینه‌ها و منافع برنامه را در طول زمان برای گروه‌های مختلف استفاده کننده فراهم نماید. مثلاً حتی اگر شهر توان پرداخت کامل هزینه‌های اجرای یک خط مترو را داشته باشد،

تحقق‌پذیری در برنامه‌ریزی فضایی

کامران ذکاوت

مهندسین مشاور پارهاس و همکاران

بیشترین نزدیکی را با بحث تحقق‌پذیری در برنامه‌ریزی فضایی دارند که در مبحث پیش رو هر یک از این همپیوندی‌های افقی و عمومی به تفصیل بررسی می‌گردند.

منشاء همپیوندی عمودی را می‌توان در سیستم برنامه‌ریزی کاربری زمین (ملی- منطقه‌ای- محلی) انگلستان جستجو کرد، همچنین از سال ۲۰۰۴، همپیوندی افقی به عنوان بخشی از فرآیند برنامه‌ریزی فضایی معرفی شد. همپیوندی افقی از دو طریق میسر شد.

- ۱- تدوین چارچوب توسعه محلی برای ایجاد ثبات و انسجام در سطح محلی، از طریق ارائه خدمات و تسهیلات به جوامع محلی؛
- ۲- در انگلستان از سال ۲۰۰۸ "توافق حوزه محلی" مطرح گردید، در این مدل قدرت‌های محلی در راستای تحقق اهداف با یکدیگر مصالحه و توافق می‌کردند. اهداف اصلی آن‌ها رسیدن به همپیوندی افقی مابین عاملیت‌ها است تا بدین سبب تحقق‌پذیری در سطح محلی افزایش یابد.

در فرآیند برنامه‌ریزی فضایی، ضمن اینکه قدرت‌های محلی در تلاش برای تحقق‌پذیری اهداف خاص خود هستند، قویاً با اهداف سطوح بالادست نیز هماهنگ و یکپارچه می‌باشند. در برنامه‌ریزی فضایی وجود راهبردهایی جهت ایجاد هم‌سویی بین گروه‌های ذینفع و ذینفوذ در موضوع راهبری منافع یک محل از اهمیتی ویژه برخوردار است. عامل کلیدی در تحقق این راهبردهای هماهنگ‌کننده، پدیده قلمرو است که از اهداف و جایگاهی ویژه در این فرآیند برخوردار است. هرگونه حکمروایی مدنی و سازماندهی

تحقق‌پذیری در رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی فاقد نقش و جایگاهی در خصوص مشارکت جوامع و انعکاس انتظارات و مطالبات ایشان است. چرا که این رویکرد بر مبنای رویکردهای از پیش تعیین شده و سیستم‌های ارزشی برنامه‌ریزان اتفاق می‌افتد (ذهنیت برنامه‌ریزان). الکساندر و نیومن در برابر رویکرد عینی و آینده محور، از رویکرد (نئو) پازتو سخن می‌گویند، رویکردی بر مبنای زمینه‌های بنیادی محیط (عینیت محیط) و ایجاد انگیزه برای بازیگران اصلی محیط (مردم) مطرح می‌شود. در نهایت این مردمان یک منطقه هستند که تصمیم می‌گیرند که چه چیزی برایشان بهتر است، این رویکرد، سبب تحقق‌پذیری مکان‌ها می‌گردد، و هر چند در سطح ملی تنظیم می‌شود در سطح محلی به اجرا در می‌آید و کاربرد دارد.

لازم به ذکر است که در پیدایش برنامه‌ریزی فضایی، به اندازه برنامه‌ریزی شهری، مدل‌های جدید مدیریت شهری نیز سهمیه بوده‌اند و به دلیل مباحثی چون: خدمات عمومی و تحقق‌پذیری در برنامه‌ریزی فضایی حائز اهمیت می‌گردند. امروزه نقش برنامه‌ریزی فضایی به سیستم حکمروایی محلی گره خورده است و تأکید آن به جای هدایت سیاست‌ها بر تحقق‌پذیری است، لذا در این راستا «برنامه‌ریزی فضایی هم پیوند» از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. برنامه‌ریزی فضایی همپیوند دارای سه منشاء متمایز است که هر یک از این سیاست‌ها در سیستم برنامه‌ریزی فضایی انگلستان دارای اهمیت هستند.

در میان سه منشاء ذکر شده، سیاست‌های مرتبط با انسجام و همپیوندی فضایی، که بر دو نوع هم‌پیوندی افقی و عمومی تأکید دارند،

همپیوندی افقی: به کاربردن اصول مرتبط با مکان و محلی‌گرایی، سبب ایجاد تغییرات بنیادی در عملکرد درونی قدرت‌های محلی شد. ریشه این تغییرات را می‌توان در "شرکاء استراتژیک محلی" دانست. تمرکز بر مکان و نیازهای مکان سبب شد که تفکر بخش‌گرایی تبدیل به همپیوندی افقی مابین عاملیت‌های محلی شود. در قلب این همپیوندی محلی قرار گرفته است، جایی که تمامی ذی‌نفعان محلی، با یکدیگر ملاقات می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که چگونه عملکردهای متعدد و مستقل آن‌ها در کنار یکدیگر، سبب بهبود اوضاع محلی گردد و تحقق‌پذیری مکان را محتمل کند.^۱

اجتماعی الزاماً منوط به تفکر نوین درباره فضا، مکان و قلمرو در آن محیط است.

تحقق‌پذیری مکان و محلی‌گرایی

در جهت تحقق همه جانبه اهداف اجتماعی، اقتصادی و محیطی، قدرت‌های محلی باید بر مکان تمرکز یابند، مکان‌ها محل هویت و تعیین هویت هستند، مردم و قدرتهای محلی باید در راستای حفاظت و ارتقاء مکان گام بردارند. نقش قدرت‌های محلی در شکل‌دهی مکان، ایجاد هویت محلی، بازنمایی جوامع محلی، تنظیم رفتارهای مخرب و مضر، حفاظت از انسجام جوامع محلی، حمایت از گفتان‌های محلی، کمک به حل مناقضات، ارتقاء اقتصادی محلی ... می‌باشد.

همپیوندی عمودی را می‌توان منشاء پیدایش توافق بر ارائه خدمات عمومی دانست. در جهت ارائه خدمات عمومی، باید مابین هر یک از بخش‌های دولتی توافق حاصل گردد، همچنین اکثر بخش‌های دولتی برای تحقق خدمات عمومی، وابسته به قدرتها و نهادهای محلی هستند. لذا در جهت ارائه خدمات عمومی می‌بایست بین بخش‌های دولتی و قدرتهای محلی، همپیوندی عمودی برقرار شود.





سند عملیاتی در برنامه‌ریزی فضایی؛ نمونه انگلستان

چارچوب توسعه محلی (LDF)^۱

آخرین دور از اصلاحات شهرسازی در انگلستان فرصتی برای شهرسازان فراهم کرد تا در راستای تحقق محلات و مکان‌های با کیفیت بالا که مردم انتظار دارند و لایق خود می‌دانند تلاش نمایند. چارچوب توسعه محلی که به مثابه بخشی از این اصلاحات جایگزین طرح‌های توسعه محلی و طرح‌های توسعه‌ی یکپارچه شده‌اند، ابزار نوینی در شهرسازی هستند که توسعه‌های با کیفیت بالا از نوع مناسب در مکان مناسب و در زمان مناسب را تضمین می‌کنند.^۲

چارچوب توسعه محلی پیش از این که یک برنامه کاربردی اراضی باشد، ماهیت فضایی دارد. یک نظام برنامه‌ریزی سنتی کاربردی اراضی متمرکز بر مقررات کنترل کاربری زمین است، در صورتی که هدف برنامه‌ریزی فضایی متفاوت است و با در نظر گرفتن استراتژی‌ها و برنامه‌های فرادست و مراجع محلی به موضوعاتی توجه دارد که بر چگونگی توسعه فضایی تأثیر می‌گذارند نه صرفاً تخصیص کاربردی اراضی.^۳

چارچوب توسعه محلی ابزاری در جهت روان‌سازی فرآیند برنامه‌ریزی محلی، ایجاد تغییرات و راهبری توسعه با یک رویکرد

پازیتیو^۴ و تجربه‌گرا است، تجربه‌ای که حاوی ماهیت مکان و ذهنیت ساکنین است.

در سند چارچوب توسعه محلی، چشم‌انداز عمومی آینده شهر عنصر راهبر توسعه و انسجام‌بخش تلقی می‌شود که به نوعی چشم‌اندازهای مکانی (پهنه‌ها و مکان‌های شهری) را تعریف می‌کند؛ یعنی نقش و جایگاه هر پهنه و فرصت‌های توسعه (مکان‌های شهری) را مشخص می‌کند و در این امر ضمن تبعیت از چشم‌انداز عمومی شهر، بر هویت، شخصیت و جایگاه تحقق چشم‌انداز پهنه‌ها و مکان‌ها تأکید دارد. چارچوب توسعه محلی متشکل از اسناد توسعه محلی متنوعی است. این سازوکار اسنادی با این هدف طراحی شده که مسئولین مدیریت شهری قادر باشند ترکیب اسنادی مطلوب را در هر زمان برای انطباق با شرایط محلی انتخاب نمایند.^۵

از آن‌جا که در این شیوه برنامه‌ریزی مکان‌ها و فضاهای شهری اساس و بنیان تحولات و شکل‌گیری شهر تلقی می‌شوند، لذا الگوی فضایی ارتباط و انتظام آن‌ها شالوده فضایی توسعه را تشکیل می‌دهد. در ۲۰۰۴ میلادی، نظام برنامه‌ریزی فضایی در انگلستان از طریق دو سند شامل چارچوب‌های توسعه محلی و استراتژی‌های فضایی

1. Local Development Framework
2. Cabe, (2005: 4)
3. I bid
- 4- O. D. P. M. (2004) "Creating L. D. F, P 7
- 5- O.D. P. M. (2004) P, 17

- اجزاء تشکیل دهنده چارچوب توسعه‌ی محلی عبارتند از:
- ۱- اسناد برنامه توسعه Development Plan Documents
 - ۱-۱- استراتژی کانونی Core Strategy
 - ۲-۱- نقشه مکانی پروژه‌های پیشنهادی مصوب انطباق یافته Adapted proposal Map
 - ۳-۱- سند طرح‌های عملیاتی پهنه Area Action Plan
 - ۲- برنامه پروژه‌های توسعه محلی Local Development Scheme
 - ۳- بیانیه مشارکت جوامع محلی Statement of Community Involvement
 - ۴- گزارش پایش سالانه Annual Monitoring Report
 - ۵- اسناد انضمامی برنامه‌ریزی Supplementary Planning Documents
 - ۶- احکام توسعه محلی و پهنه‌های برنامه‌ریزی ویژه Simplified Planning Zones, Local Development Orders

۲-۱- سند استراتژیک تخصیص سایت‌های ویژه

هدف از این سند، معرفی و شناسایی سایت‌های استراتژیک در منطقه و تنظیم سیاست‌های ویژه و تخصیص کاربری‌های خاص برای هر یک از سایت‌ها است. این سند به عنوان بخشی از رویکرد استراتژیک به راهنمایی و مدیریت توسعه و رشد در منطقه به شمار می‌رود. این سند از طریق تعیین سایت‌های ویژه برای توسعه، گامی مؤثر در تحقق استراتژی کانونی است.^{۱۳}

سند تخصیص سایت‌های ویژه همه سایت‌هایی که در آینده توسعه خواهند یافت و یا پتانسیل توسعه دارند را فهرست می‌کند. شناسایی سایت‌ها بر پایه ارزیابی قوی و معتبر از مناسب بودن و دسترس‌پذیری زمین است. بدین ترتیب این سند تنها بر سایت‌هایی تمرکز دارد که یا از وسعت قابل توجهی برخوردارند و یا سایت‌هایی هستند که اگرچه وسعت کمی دارند اما برای شهر از اهمیت استراتژیکی برخوردارند - و یا در مکان استراتژیکی قرار دارند - این سایت‌ها توانایی این را دارند که میزان قابل توجهی از توسعه یا توسعه‌ها با اهداف خاص را اجرایی کنند. شناسایی این سایت‌ها و تخصیص ویژه آن‌ها برای کاربری‌های خاص بدین معنی نیست که لزوماً این سایت‌ها باید در پیشنهادات توسعه

منطقه‌ای^۱ معرفی شد. این تغییر رویکرد از برنامه‌ریزی کاربری زمین به برنامه‌ریزی فضایی در قانون «برنامه‌ریزی و خرید اجباری سال ۲۰۰۴» تدوین و تنظیم شد. چارچوب توسعه محلی یک رویکرد چندلایه‌ای^۲ به آماده‌سازی طرح‌های فضایی برای یک محدوده است که شامل اسناد برنامه‌ی توسعه^۳ می‌شود که خود شامل استراتژی کانونی^۴ و اسناد مربوط به موضوعات کلیدی و گسترده و همچنین طرح‌های عملیاتی پهنه‌ای^۵ است. علاوه بر اسناد برنامه توسعه، اسناد مکمل برنامه‌ریزی^۶ نیز می‌تواند در چارچوب توسعه محلی تهیه شود. اسناد چارچوب توسعه محلی دو گروه هستند: اسناد الزامی و اسناد اختیاری.

۱- اسناد برنامه توسعه

شامل این بخش‌ها یا سندها می‌شود: استراتژی کانونی^۱، نقشه‌ی مکانی طرح‌های پیشنهادی مصوب^۲، همچنین سند طرح‌های عملیاتی پهنه‌ای^۳ که از جمله اسناد اختیاری هستند.

۱-۱- استراتژی کانونی:

یکی از عناصر کلیدی چارچوب توسعه محلی است که حاوی چشم‌انداز و اهداف کلی فضایی و مکانی برای ارائه در سند چارچوب توسعه محلی است. همچنین می‌تواند تخصیص استراتژیک سایت‌های ویژه^{۱۱} را نیز در برگیرد. استراتژی کانونی جایگاهی ویژه در چارچوب توسعه محلی دارد و حاوی تصمیمات استراتژیک آن است. استراتژی کانونی در رأس همه اسناد برنامه توسعه محلی قرار دارد و نخستین سندی است که توسط مراجع محلی تهیه می‌شود. این سند حاوی چشم‌انداز فضایی روشن از فرصت‌های توسعه است که به همراه اهداف عینی فضایی، مجموعه آن را در قالب یک الگوی فضایی^{۱۲} ارائه می‌نماید.

- 1- Regional Spatial Strategy (RSS).
- 2- a loose-leaf approach
3. Development Plan Document (DPD)
4. Core Strategy
5. Area Action Plan (AAP)
- 6- Supplementary Planning Document
- 7- Strategic Site a location
- 8 - Core Strategy
- 9- Adopted Proposals Map
- 10- Area Action Plans (AAPs)
- 11- Strategic Site Allocations
- 12- Spatial Strategy
- 13 . O.D.P. M. (Office of Deputy Prmeminester) (2004)



حضور داشته باشند. بلکه در واقع این سایت‌ها به عنوان سایت‌هایی معرفی می‌شوند که پتانسیل این را دارند که در جریان توسعه و در راه تحقق استراتژی کانونی منطقه وارد توسعه شوند.^۱

۱-۳- نقشه مکانی پروژه‌های پیشنهادی:

این نقشه برگرفته از نقش و جایگاه همه سایت‌های پیشنهادی (پروپوزال‌ها) ویژه است که در طرح توسعه تصویب شده و آن‌ها را به شکل نقشه نمایش می‌دهد، به طوری که برای جوامع محلی و همچنین ذی‌نفعان و ذی‌نفعان قابل‌فهم باشد. نقشه پیشنهادی تصویب‌شده جایگاه قانونی اسناد برنامه را دارد و به عنوان یک سند مستقل عمل می‌کند. پس از تصویب هر یک از اسناد برنامه توسعه، نقشه پروژه‌های پیشنهادی می‌باید مورد تجدیدنظر و بازبینی قرار بگیرد و سیاست‌های تدوین‌شده جدید بدان افزوده شود. این نقشه همچنین محدوده‌های حفاظت شده مانند محدوده‌های طبیعی حفاظت شده ملی و محدوده‌های طبیعی حفاظت شده محلی، محدوده کمر بند سبز و محدوده‌های حفاظت شده را شناسایی می‌کند و نمایش می‌دهد.

۱-۴- برنامه عملیاتی پهنه‌ای:

این سند از مدارک طرح توسعه است که بر یک موقعیت خاص یا محدوده‌ای تحت حفاظت یا در حال تغییر ویژه تمرکز می‌کند، که می‌تواند یک پروژه‌ی تجدید حیات بزرگ یا بازآفرینی و یا پروژه‌ی توسعه‌ی یک محدوده باشد. این سند باید بر تحقق‌پذیری نیز تمرکز نماید و سازوکاری را فراهم آورد که توسعه‌ای با مقیاس مناسب و باکیفیت را محقق سازد.^۲

۱-۵- سایر اسناد طرح توسعه: که می‌تواند شامل اسناد موضوعی مانند مسکن، اشتغال و توسعه خرده‌فروشی باشد.

۲- برنامه پروژه‌های توسعه محلی

این سند برنامه و نقشه توزیع فضایی طرح‌ها و پروژه‌هاست و نشان می‌دهد که کدام اسناد توسعه محلی، با چه ترتیب مکانی و چه اولویت زمانی تولید خواهد شد؟ این سند نقطه شروعی برای جامعه محلی و ذی‌نفعان به شمار می‌آید و به آن‌ها کمک می‌کند تا از اولویت‌ها و سیاست‌های برنامه‌ی توسعه درباره‌ی یک مکان یا موضوع خاص آگاهی یابند. این سند همچنین جزئیات و برنامه‌ی زمانی تولید اسناد تشکیل‌دهنده‌ی سند چارچوب توسعه محلی را در یک دوره‌ی سه ساله فراهم می‌آورد.

۳- بیانیه مشارکت جوامع محلی

این سند نشان می‌دهد که مسئولین برنامه‌ریزی هنگام آماده‌سازی اسناد، چگونه و در چه زمانی می‌خواهند با جامعه محلی و دیگر ذی‌نفعان مشورت کنند. این سند این امکان را فراهم می‌آورد تا این گروه‌ها از نخستین مراحل تهیه‌ی هر سند توسعه مورد مشورت قرار گیرند، در نتیجه بیشترین فرصت را برای مشارکت در خلق مکان خواهند داشت. این بیانیه اقدامات انجام‌شده توسط مسئولین شهرسازی را برای تسهیل مشارکت اجتماعات محلی عنوان کرده و استانداردهایی را برای نشان دادن حداقل‌های مورد نیاز برای مشارکت اجتماعات محلی تنظیم می‌کند تا از آن‌ها در شرایط مشارکت بهره‌گیرند.^۳

۴- گزارش پایش سالانه

گزارشی است که سالانه از سوی نهاد برنامه‌ریزی محلی به دولت ارائه می‌شود تا پیشرفت و اثربخشی سند چارچوب توسعه محلی را ارزیابی نماید. مراجع محلی لازم است تا گزارش‌های بازبینی و نظارت سالیانه‌ی خود را برای ارزیابی تحقق‌پذیری نقشه‌ی توسعه محلی و همچنین میزان دستیابی و تحقق موفقیت‌آمیز سیاست‌های تدوین‌شده در اسناد برنامه توسعه را تهیه کنند. گزارش بازبینی سالیانه، روند تهیه اسناد برنامه‌ی توسعه که زمان تهیه آن‌ها در نقشه‌ی توسعه محلی مشخص شده است را مورد بازبینی قرار می‌دهد و به گونه‌ای تهیه‌ی به موقع اسناد را تضمین می‌نماید. گزارش‌های سالیانه داده‌های خود را روی طیفی از شاخص‌ها بنیان می‌نهد. مراجع محلی لازم است میزان پیشرفت کار را از این گزارش استخراج نمایند و عملکرد خود را در جهت تحقق هر چه بهتر اسناد برنامه‌ی توسعه و سیاست‌های تدوین‌شده درون آن‌ها اصلاح نمایند.^۴

موارد ذیل در این گزارش بررسی می‌شود:

- آیا سیاست‌ها موجب دستیابی به اهداف خرد مورد نظر شده‌اند و آیا توسعه پایدار تحقق یافته است؟
- آیا سیاست‌ها پیامدهای مورد نظر یا خاصی داشته‌اند؟
- آیا فرضیات و اهداف پایه‌ی سیاست‌ها هنوز مناسب هستند؟
- آیا به اهداف مشخص شده در سند چارچوب توسعه محلی دست یافته است؟

۵- اسناد مکمل برنامه‌ریزی

این اسناد جزئیات مورد نیاز پهنه‌های خاص را به سیاست‌های معین

1. Ibid

2. Ibid

3 . O.D.P. M. (2004)

4 . Ibid

- استراتژی ساختمان‌های بلندمرتبه

...

□ اسناد مکمل راهبری کیفی موضوعی - راهنماهای مربوط به پهنه‌های ویژه^۲

- چارچوب طراحی شهری

□ اسناد مکمل راهبری کیفی موضوعی - رهنمود مربوط به سایت‌های ویژه^۳

- دستور کار توسعه - دستور کار طراحی و برنامه‌ای

- طرح جامع فضایی^۴

- کدهای طراحی^۵

۶- احکام توسعه محلی و پهنه‌های برنامه‌ریزی ویژه

احکام توسعه‌ی محلی (تصمیمات مکانی) توسط نهاد متولی برنامه‌ریزی تهیه می‌شود تا حقوق و الگوهای مجاز را برای فرم‌های خاصی از توسعه و در رابطه با سند توسعه‌ی محلی تعیین نماید. پهنه ویژه برنامه‌ریزی نیز محدوده‌هایی هستند که نهاد متولی برنامه‌ریزی قصد برانگیختن و تحریک توسعه و تشویق به سرمایه‌گذاری در آن‌ها را دارد. این عمل از طریق اعطای کمکی از نوع مجوز برنامه‌ریزی برای یک پهنه بدون نیاز به مجوز رسمی یا پرداخت مالیات/ هزینه‌های برنامه‌ریزی خواهد بود.

شده در اسناد طرح توسعه، یا به سیاست‌های حفظ شده از طرح توسعه موجود می‌افزاید. این اسناد می‌تواند به شکل چارچوب‌های طراحی شهری، راهنماهای طراحی موضوعی، دستور کارهای توسعه محدوده، یک طرح جامع فضایی یا اسناد موضوع محور طراحی ارائه شود. در این اسناد از ترسیمات، متن و نمونه‌های عملی/کاربردی برای توضیح چگونگی اجرای سیاست‌های نهاد برنامه‌ریزی استفاده می‌شود. مسئولین محلی باید برای تهیه این اسناد از جامعه محلی مشاوره دریافت کنند و آن‌ها را دخالت دهند. این اسناد همچنین مشروط به ارزیابی پایداری هستند تا اطمینان حاصل شود که آثار اقتصادی، محیطی و اجتماعی طرح، با اهداف توسعه پایدار هماهنگ هستند.

راه‌های متعددی برای مراجع محلی وجود دارد که آن‌ها را قادر می‌سازد تا سیاست‌های برنامه توسعه را برای نواحی و سایت‌های خاص و همچنین در ارتباط با موضوعات و مسائل طراحی در قالب ایده‌های طراحی بسط و توسعه دهند. برخی اسناد مکمل که قدرت‌های محلی می‌توانند از طریق آن‌ها سیاست‌های برنامه توسعه را بسط دهند و به گونه‌ای مکانی کنند، از قرار زیر است:

□ اسناد مکمل راهبری موضوعی - راهنماهای موضوعی^۱

- استراتژی عرصه عمومی

- استراتژی فضای باز

1- Topic based guidance
2- Area specific guidance
3- Site specific guidance
4- Spatial masterplan
5- Design code

نوشتار مرتبط و ضمایم

شهرها و توسعه همپیوند پیراشهری

سهراب مشهودی

مهندسین مشاور پارسوماش پایدار

مرهون دسترسی به زمین ارزان تر است. ولی کاملاً از نظر اقتصادی در ارتباط با شهر هستند.

موارد استثنا حومه‌های صنعتی و مناطق برنامه‌ریزی شده شهرک‌های اقماری هستند که البته آن‌ها هم برای خدمات عالی‌تر اجباراً به شهر وابسته‌اند.

تاریخ حومه‌نشینی، بخشی از تاریخ شهر است.

بسیاری در اوایل قرن بیستم حومه‌ها را در اشغال طبقه متوسط و حتی بالا تصویر کرده‌اند. مفهومی که نفوذ فرهنگی فوق‌العاده و سنگینی بر اذهان دارد و از موانع اصلی برنامه‌ریزی منطقی آن‌ها است که در واقع تفسیری کلیشه‌ای از موضوع می‌باشد که حاصل وجود برخی شهرک‌های لوکس حومه‌ای است که حتی ورود عموم به آن‌ها ممنوع است.

درحالی‌که در سال‌های اخیر (و به‌خصوص در کشورهای بارشده جمعیت بالا) حومه اغلب به محل سکون کارگران شهری و افراد زیر خط فقر سکونت شهری بدل شده است.

مری کوربن سیز (Mary Corbin Sies) استدلال‌های مفصلی می‌نماید که نتیجه این است که لازم است تعریف پیراشهر (حومه) و همچنین تمایز بین شهرها و حومه شهر، جغرافیا، شرایط اقتصادی و تعامل‌های حاصل که تحقیقات را فراتر از پذیرش کلیشه و تاثیر بر محققان (و مسئولان و برنامه‌ریزان شهری) می‌گذارد، را در دستور کار قرار داد (اخذ شده از ویکی پدیا).

آنچه به دنبال می‌آید، چشم‌اندازهایی بر توسعه مناسب پیرا شهر، در

منطقه پیراشهری (حومه، حریم، suburb) شامل مجموعه‌ای از کاربری‌های مختلط و یا سکونت است. فارغ از این که پاره‌ای از شهر محسوب شوند و یا شخصیتی مستقل داشته باشند، می‌باید در فاصله مناسبی در آمدوشد با شهر قرار داشته باشند.

در آمریکا معمولاً شخصیت مستقل دارند (البته نه در تمام نقاط). در انگلیس بیشتر در محدوده شهری قرار دارند. در آفریقای جنوبی و استرالیا محلات منفصل شهری تعریف می‌شوند.

در کشورهایی مثل استرالیا، هند، چین، نیوزلند و مناطقی از آمریکا، این مجموعه‌ها به شهر الحاق می‌شوند. در کشورهایی مثل مراکش، فرانسه و بسیاری از نقاط آمریکا و کانادا دارای دولت محلی و یا شهرداری مستقل هستند. یا به دولت‌های محلی بزرگ‌تری مثل شهرستان وابسته‌اند.

این مناطق کم تراکم‌تر از شهر (و اغلب سبزتر) هستند ولی کاملاً به شهر اصلی از نظر اقتصادی و آمدوشد وابسته‌اند.

حومه ارتباط کالبدی متفاوتی با شهرها دارد، درحالی‌که اغلب به شهر غیرمتصل هستند، ولی گاهی به شهر متصل‌اند یا به تدریج متصل می‌شوند. در نیویورک ناسائو و لانگ آیلند به شهرمتصل‌اند و نیوجرسی بیرونی‌تر است و کم‌تراکم‌تر است.

حومه‌های شهری در قرن ۱۹ و ۲۰ و در سطح وسیعی با بهبود حمل نقل ریلی و جاده‌ای که منجر به سهولت آمدوشد به شهر شد، ظهور کردند.

به‌طور کلی آن‌ها تراکم کمتری نسبت به محلات شهری دارند که

جهت اعتلای سکونت و فعالیت، در شهرها است.

یک- پیرانشهر و سکونت افراد زیر خط فقر سکونت شهری

۱- اصولاً مشکل مسکن کی روی می‌دهد؟

وقتی که شهروندی با درآمدش قادر به خرید و یا اجاره مسکن در شهری که در آن کار می‌کند، نشود.

۲- این شهروندان سه راه حل دارند.

یک - کاستن از هزینه‌های دیگر زندگی مثل خوراک، درمان، آموزش و غیره و آن را صرف مسکن کردن. مثلاً به جای ۲۰ تا ۳۰ درصد از درآمد ۶۰ تا ۷۰ درصد را صرف مسکن نمودن که معمولاً در بلند مدت غیرممکن است. به علاوه مثلاً با کاهش هزینه آموزش، آینده فرزندان خود را فروخته است.

دو - اقامت در سکونتگاه‌های نامناسب. مثل یک اتاق نشیمنی، آلونک‌نشینی و غیره.

سه - دوری‌گزینی از شهر برای یافتن خانه‌ای مناسب با درآمد که تمام سکونتگاه‌های اطراف شهرهای بزرگ (مثل اسلام‌شهر که از تعدادی از مراکز استان هم بزرگتر است) که در این صورت چند ساعت وقت خود را باید در راه بگذارند.

۳- دولت برای این شهروندان چه کار اساسی می‌تواند بکند؟

اساسی‌ترین راه حل ایجاد شغل با درآمد، بیش از خط فقر برای تمام افراد در سن کار است. که اگر دولت این کار را می‌توانست بکند، مشکل مسکن به خودی خود حل می‌شود و می‌تواند آن را به خود شهروندان و بخش خصوصی بسپارد.

۴- اقداماتی که دولت‌ها برای امر مسکن کرده‌اند:

یک - انجام تسهیلاتی برای اخذ وام (حتی ارزان‌تر).

این روش در عمل فرقی با ساخت که بعداً به آن می‌پردازیم، نخواهد داشت. البته اغلب بلافاصله هم با گران شدن قیمت خنثی می‌شود.

دو - ساخت و یا کمک به ساخت انبوه مسکن.

این حجم از سرمایه‌گذاری از نظر اقتصاد کلان ناممکن است، مگر این که مشابه خانوار از هزینه‌های دیگر، مثل درمان، آموزش، احداث زیرساخت‌ها و تسهیلات تولید و غیره زده شود. نتیجه آن است که همان‌طور که در دولت قبل هم اتفاق افتاد، تورمی وسیع حادث می‌شود که نه تنها دامن همان گروه کم‌درآمد را می‌گیرد، بلکه به طبقه متوسط پایین هم تسری یافته و گروهی از آن‌ها را هم به زیر خط فقر می‌کشد. مشابه وام دادن در سطحی بالاتر از سهم مسکن در اقتصاد کلان.

این‌طور بود که دولت سابق با احداث ۲/۵ میلیون خانه، فکر کرد، برای همیشه این فاصله حدود ده میلیون نفری بی‌خانمانی را پر می‌کند، نتیجه این شد که (با آمار پایین‌تر) گفته می‌شود حالا ۱۹ میلیون

حاشیه‌نشین داریم.

۵- چگونگی تأمین زمین برای ساخت مسکن گروه‌های کم‌درآمد.

در ایران حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد اراضی کشاورزی هستند، با مالک خصوصی. ۲ تا ۳ درصد زیرساخت‌وساز هستند. کم‌تر از یک درصد به استقرار صنایع اختصاص دارند. حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد اراضی کشور منابع طبیعی بوده و در اختیار دولت است که شامل دو دسته هستند:

اول- اراضی حفاظتی

دوم - دیگر اراضی و اغلب لم یزرع.

بنابراین؛ برای دولت شانس بزرگی برای تأمین زمین برای احداث سکونتگاه وجود دارد. لیکن یک مانع بزرگ سر راه است و آن که این اراضی در اختیار وزارت کشاورزی است (بدون این که یک هکتار در آن‌ها کشت شود) ولی چون در اختیار این وزارت است بسان اراضی کشاورزی با آن‌ها رفتار می‌شود. هر نوع ساخت‌وسازی فقط با مجوز کمیسیون تبصره یک ماده یک ممکن است و آن هم با پرداخت ۰.۸۵٪ قیمت این اراضی بعد از احیا، بدین ترتیب هیچ زمین ارزانی برای هیچ نوع توسعه‌ای کشور وجود ندارد.

درحالی‌که اراضی ملی باید دو قسمت شود حفاظتی‌ها در اختیار سازمان محیط‌زیست باشد و باقی که اغلب لم یزرع هستند، در اختیار وزارت راه و شهرسازی که مسئول فراهم آوری بستر کالبدی توسعه کشور است.

دوم: اقامتگاه‌های دوست‌دار طبیعت

تقاضای سکونت در خارج از شهر، برای دستیابی به فضای سبز و باز بیشتر، هوای خوب و آرامش راه، می‌تواند از تهدید به فرصت بدل کرد. به انواع روش‌ها که ذیلاً یک نمونه آن، مطرح می‌شود:

برنامه‌ریزی ایجاد شهرک‌های اوقات فراغت و دوستدار محیط‌زیست.

در اطراف شهرهای بزرگ می‌توان به مکان‌یابی اراضی بایری پرداخت که بتوان باز یافت آب شهر را (که با هزینه خود این شهروندان برای باز یافت پرداخت می‌کنند) به آن رساند.

قیمت تمام شده‌ای که به اراضی سرشکن و با فروش اراضی به آن‌ها اخذ می‌شود، شامل اراضی آماده‌سازی زمین، معبر دسترسی به شهر، باز یافت آب شهری (که البته ۰.۵٪ آن باید به خود شهر برای آبیاری فضاهای سبز داده شود).

به علاوه ۲۵٪ اراضی شهرک (که هزینه آن در آماده‌سازی محاسبه شده) برای تأمین برخی خدمات شهر از جمله برای احداث خانه سالمندان و معلولین، مجاناً باید به شهر مادر تحویل گردد.



سوم، تهیه طرح‌های توسعه شهری موثر و کارا:

این علل در مورد طرح‌های جامع و تفصیلی متفاوت است.

۱- علل تطویل در طرح‌های جامع:

در طرح‌های جامع اصلی‌ترین علت طولی، مراحل متعدد بررسی است. بدین ترتیب که شورای عالی برای این امر چند ارگان را دخیل نموده است.

بعد از تحویل کار به اداره کل اول، کارشناسان آن ادارات به بررسی طرح می‌پردازند. آن کارشناسان برای تسهیل کار خود بررسی وضع موجود را به شهرداری واگذار می‌نمایند. شهرداری‌ها از این فرصت برای انعکاس خلاف‌های وضع موجود سود می‌جویند و اگر مشاور مقاومت کند، کار به درازا می‌کشد.

شهرداری‌ها به این امر هم بسنده نکرده و چون از برداشت وضع موجود تا تهیه طرح و بررسی در مراحل مختلف زمان می‌گذرد، در هر مرحله تحت این عنوان که طرح مغایرت دارد، دوباره جلسات و مهندسان مشاور را وادار به انعکاس تخلف‌های جدید خود می‌نمایند.

در مرحله بعد کارشناسان اداره کل، گاهی امر بررسی را، از طریق تشکیل کمیته‌های کارشناسی انجام می‌دهند. برای مثال در اداره کل راه و شهرسازی اصفهان برای این مرحله ۲۲ جلسه گذاشته شد و حدود یکسال زمان برد.

با این که وظیفه این اداره فقط تشخیص این است که آیا مفاد طرح انجام شده است، یا کاستی دارد. اغلب وارد محتوی شده و تا نظراتش تامین نشود، طرح را به مرحله بعد، یعنی کمیته فنی کار گروه برنامه‌ریزی و شهرسازی استان نمی‌فرستد. ای عمل در مرحله بعد یعنی بررسی در خود کارگروه و سپس شورای برنامه‌ریزی استان تکرار می‌شود. در همین طرح جامع شهرضا چون مشاور نظرات شورای برنامه‌ریزی را خلاف مباحث محیط‌زیست و اصول فنی شهرسازی می‌دانست، دو سال این ماجرا به درازا کشید. سپس طرح به کمیته فنی شورای عالی رفته و گاهی در آنجا هم اعضای کمیته فنی تا نظراتشان اعمال نشود، آن را به شورای عالی نمی‌فرستند.

عامل این تطویل علاوه بر تعدد مراجع نظرخواهی، این اشتباه است که چون طبق قانون فقط شورای عالی تصویب‌کننده طرح است، باقی فقط باید نظر بدهند و تنها این شورای عالی است که می‌تواند به مهندس مشاور اصلاحات را ابلاغ کند و باقی اولاً چنین حقی ندارند و ثانیاً چون مرتب ممکن است در مراحل بعد نظرات آن‌ها لغو شود، عملاً این تقاضا مؤثر هم نیست.

در همین طرح شهرضا بعد سه سال معطلی در این مراحل، وقتی در شورای عالی مشاور نظر خود و علت ناصحیح بودن خواست‌های استان را گفت طرح مشاور تصویب شد و فقط این روند طولانی بررسی عملاً

از عمر مفید طرح کاست و موجب شد در این دوره که طرح رونمایی شده بود، خلاف‌های زیادی انجام شود.

در سال‌های اخیر شوراهای شهر هم به این روند اضافه شده‌اند و بر اساس بندی که طرح باید بعد از تأیید شوراهای شهر برای تصویب برود آن‌ها هم این طور عمل می‌کنند و موجب طولانی‌تر شدن تصویب می‌گردند.

۲- طرح‌های تفصیلی

در مورد طرح‌های تفصیلی روند کوتاه‌تر است، ولی همین اعمال نظر شهرداری، شورای شهر و کمیته فنی کمیسیون ماده ۵ روند را طولانی می‌نمایند. در مشهد بررسی اولین قسمت از ۷ قسمت طرح تفصیلی شهر ۶۲ جلسه و بیش از یک‌سال در کمیته فنی بدرازا کشید و حتی کار به ترسیم خط روی نقشه به‌وسیله کمیته کشید که اصولاً خلاف است.

۳- آسیب‌شناسی این دوره تطویل

در این دوره تطویل با شناخت طرح عملاً با خلاف‌های متعدد آن را از محتوی خالی می‌کنند و به‌خصوص زمین‌داران قدرت‌مند راه توسعه معقول شهر را با ساخت‌های خلاف طرح سد می‌نمایند.

به‌علاوه چون این دوره بررسی به‌نوعی بین دو طرح است، ممکن است سوءاستفاده‌های صورت می‌گیرد و گاهی به طرح سابق و گاهی طرح دردست تهیه استناد می‌شود و اغلب از تفاوت بین این دو استفاده شده و تصمیم سومی گرفته می‌شود.

در مشهد تهیه و بررسی طرح تفصیلی شهر تاکنون ۱۳ سال به‌طول انجامیده (سه سال بیشتر از خود دوره طرح) و در این مدت اغلب کمیته فنی کمیسیون ماده ۵ تصمیم گیر بوده و باید بررسی شود، در این ۱۳ سال چه اقدامات درست و یا غلطی صورت گرفته است.

برای مثال در حوزه میانی غربی باوجود استعلام حتی ده متر اضافه بنای یک شهروند معمولی از مهندس مشاور (و مواخذه او اگر موافقت نماید) به چندین برج بدون اخذ نظر او مجوز داده شده است. یکی از این برج‌ها (در ضلع شمال غربی میدان جانباز) در صددرصد زمین احداث شده و تمام واحدهای شمالی خود را در سایه ابدی فرو برده و به‌علاوه آن قدر گودبرداری شده که حالا خط مترو هم باید تغییر مسیر دهد و به چندین نامه اعتراض مشاور وقتی نهاده‌اند.

در لواسان باوجود این که طرح ده ماهه تهیه شده است. با تطویل بررسی تا به‌حال سه بار مشاور را مجبور به‌روز کردن نقشه‌ها کرده‌اند.

در شهر اقبالیه طرح به آخر دوره شورای قبل شهر رسید و در شرف تصویب بود که زمان شورا تمام شد و شورای جدید آن قدر دخالت کرد که دوره این شورا هم در شرف تمام شدن است و هنوز، طرح تصویب نشده و چون زمان طرح جامع که طرح تفصیلی بر اساس آن تهیه

چند صد شهرک حاشیه‌نشین بدون هدایت و کمک دولت (و حتی سنگاندازی شهرداری‌ها) به‌دست مردم ساخته شده است. که اگر هدایت و به آن‌ها یاری می‌شد، الان صاحب صدها شهر خوب به‌جای صدها حاشیه‌نشینی بودیم.

۶- مسائل حرایم سازمان‌های مختلف.

سازمان‌های مختلف هم مرتباً حرایم و استانداردهای دیگری وضع می‌کنند که باز مردم باید هزینه آن را بدهند. مثلاً ارگانی که باید ساختمان‌شان از فضای عمومی فاصله داشته باشد، به‌جای رعایت این فاصله هنگام ساخت بنا، ساختمان را در بر می‌سازد و نماینده‌اش موقع تصویب طرح، شهروندان مجاور را وادار به ترک سکونتگاه‌شان می‌کند یا سازمان آب که باید حریم رودها و انهار را باتوجه به دبی آب و سیلاب در نقطه‌به‌نقطه و با توجه به شیب اراضی اطراف تعیین نماید، کم‌کاری کرده و ۱۵۰ متر (که حداکثر ممکن برای پر آب‌ترین رودها با کم‌ترین شیب اراضی اطرافش است) را برای همه اعلام می‌کند. در نتیجه در طرح شهرهایی که سالیان طولانی سابقه سکونت دارند (به‌علت قرارگرفتن تمام یا بخش اعظم شهر در حریم) خلل وارد شده، تصویب‌شان طولانی شده و یا هرگز تصویب نمی‌شوند. حتی بدتر تصویب‌شده و مردم واقع در حریم را از هستی ساقط می‌کنند.

۷- تناقض بین «بخشی» بودن نظام کشور و «میان‌بخشی» بودن شهرسازی.

نظام کشور متشکل از ۱۷ بخش و ۱۷ وزارتخانه است که تمام بودجه‌ها از طریق آن‌ها هزینه می‌گردد.

طرح‌های شهری میان‌بخشی است و بسیاری از مصوبه‌هایش باید به‌وسیله این ۱۷ بخش اجراء شود (مثلاً مدارس تعیین شده در طرح را باید وزارت آموزش و پرورش بسازد و یا درمانگاه‌ها را وزارت بهداشت). اصولاً علت حضور آن‌ها هم در شورای عالی همین است. لیکن در طول تاریخ ۴۵ ساله شورای عالی، حتی یک‌بار وزارتخانه‌ای خود را موظف به تبعیت از طرح‌های مصوب شورای عالی ندانسته و هر کدام برنامه توسعه مستقل خود را دارند که ممکن است با برنامه‌های مصوب هم‌خوان نبوده بلکه آن را خنثی نمایند.

در طرح جامع ناحیه‌ای میانه، آموزش و پرورش بر خلاف طرح، در روستاهایی مدرسه ساخت که خالی از سکنه شد و در روستاهایی مدرسه ساخت که بر اساس طرح مقرر بود مرکز توسعه شوند و اینطور هم شد

جمع بندی:

پیراشهرها بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر و مهم از توسعه شهرها هستند. این مناطق، تسهیلات زیر را برای شهرها فراهم می‌آورند:
یک - به افراد زیر خط‌فقر سکونت سکنی می‌دهند.

می‌شود، عملاً ممکن است طرح در زمانی تصویب شود که دوره طرح به پایان رسیده و طرح مرده به دنیا بیاید.

۴- مسائل ناشی از بررسی‌کننده‌ها

یک - در طرح تفصیلی ۵ عضو در کمیسیون ماده ۵ بررسی‌کننده طرح‌ها هستند.

که یکی از آن‌ها نماینده وزارت کشاورزی است که حضورش شاید در سالیان دور که شهرها اراضی کشاورزی داشتند مفید بود، ولی الان که عملاً در طرح جامع اراضی کشاورزی را از محدوده شهر بیرون می‌گذارند، حضورش خنثی و در بسیاری موارد مزاحم است. اگر موضوع توجه به محیط‌زیست است، بهترست با نماینده محیط‌زیست جایگزین گردد.

دو - در طرح جامع ۱۱ معاون وزیر عضو شورای عالی هستند. ۵ عضو کاملاً مرتبط به شهرسازی و ۶ عضو که کم‌تر مرتبط هستند و برخی بر حسب شهر موردنظر می‌توانند اصلاً ارتباطی نداشته باشند.

چون آراء برابر است این شش عضو می‌توانند مانع تصویب طرحی خوب و یا تصویب طرحی بد شوند.

به‌علاوه با اظهارنظر در مورد تمام موارد طرح به طولانی‌شدن روند بررسی، منجر می‌گردند.

منطقی است که اولاً آراء تصویب طرح فقط به آن ۵ عضو مرتبط، داده شود و ثانیاً این ۶ عضو فقط در مورد مبحث بخش خود اظهار نظر نمایند.

۵ - مسائل ناشی از استانداردها.

شورای عالی استانداردهایی برای تهیه طرح‌ها وضع کرده است. در این استانداردها طبقه متوسط (حتی متوسط بالا) مدنظر بوده است و در نتیجه هر شهروند باید ۴۵ متر سرانه عملکردهای عمومی داشته باشد که برای خانواده ۴ نفره می‌شود ۱۸۰ مترمربع. در واقع هر شهروند غیرمستقیم (با افزوده شدن غیرمستقیم به قیمت مسکنش) این هزینه را پرداخت می‌کند.

حالا یک خانواده اگر فقط مسکنش ۲۰ متر باشد، ۹ برابر هزینه مسکن، غیرمستقیم برای فضاهای عمومی می‌پردازد. اگر مسکنش ۹۰ متری باشد، دو برابر، اگر ۱۸۰ متری باشد برابر و اگر ۳۶۰ متری باشد ۵۰٪.

به معنای دیگر «هر که بامش بیش، برفش کمتر» یعنی معکوس عدالت.

همین استانداردهای بالا است که عامل بالا رفتن خط‌فقر سکونت شهری و ۱۹ میلیون حاشیه‌نشینی شهری شده است.

در احداث شهرهای جدید نیز همین روند برقرارست. در نتیجه درحالی‌که وزارت راه و شهرسازی در ۴۰ سال ۱۷ شهر ناتمام ساخته،



- دو - امکان سکونت و یا اقامت در تعطیلات راه برای ساکنان غیر افتاده در آپارتمان‌های کوچک شهر و آلودگی‌های شهرها فراهم می‌آورند.
- سه - برای کاربری‌های خدماتی و تولیدی بزرگ مقیاس و نیازمند به اراضی وسیع و ارزان امکان استقرار فراهم می‌آورند.
- چهار- با مدیریت صحیح تهیه طرح‌های جامع جدید را سریع و آسان می‌سازند.
- پنج- استقرار بسیاری از فعالیت‌های شهری را ممکن می‌گردانند.



بدمسکنی در پیراشهر، رهاورد ضعف برنامه‌ریزی

سعید سادات نیا

مدیرعامل مهندسی مشاور آمود

قانون‌گذاری، هدایت و برنامه‌ریزی درست این مناطق، پیراشهرها، توان حل معضلات شهری را نیز خواهند داشت.

در اغلب کلان‌شهرها جمعیت کثیری در خارج از فضای تعریف‌شده شهری به‌عنوان حاشیه‌نشین رسمی سکونت گزیده‌اند که اگر به بررسی تاریخی شکل‌گیری شهرها بپردازیم، آنچه خودنمایی می‌کند این است که بسیاری شهرهای ما، به خصوص در پهنه‌های مرکزی، در قالب باغ‌شهر شکل گرفته‌اند.

همواره پیرامون شهرهای ما مراتع، باغات و مزارع به‌منظور تغذیه شهر وجود داشته و بخش اعظمی از آن‌ها در مالکیت شهروندان بوده است. از این طریق شهروندان ارزاق مورد نیاز خود را در ارتباط با محیط پیرامونی تأمین می‌کردند، عنوان کرد: به طور مثال در اصفهان تا شعاع ۵۰ کیلومتری شهر شاهد استقرار باغات بودیم. هم چنین است در قزوین، سمنان، نراق و غیره که پیرامون شهر باغات و مزارع فرا می‌گرفته است.

وجود محیط پیرامونی در شهرهای ما در قالب مزارع و باغات یک واقعیت است که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. در گذشته دور تمام این اراضی دارای برنامه‌ریزی خاص به لحاظ حق آبه و حق دسترسی و غیره بوده و با کارکردهای واقعی خود دردی از شهرها دوا می‌کردند. وجود این ظرفیت از گذشته بیانگر یک دانش بومی و ملی است، به‌طوری که با شناخت درست این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها، بسیاری از مسائل روز شهرها حل خواهد شد.

بدمسکنی در پیراشهرها (حاشیه شهرها)، ره‌آورد ضعف برنامه‌ریزی در طراحی شهری است که نقص در قوانین دال بر مالکیت مطلق اشخاص، این روند را تسهیل کرده است.

یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی در شهرهای دوران معاصر، رشد و توسعه شتابان و ناهمگون شهرنشینی بوده است، این رشد نامتوازن در پی خود تبعاتی دارد؛ مشکل، حاشیه‌نشینی است، که به دنبال خود بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. آمارها حکایت از آن دارد که آسیب‌های اجتماعی در حاشیه‌ها، بروز بیشتر دارد.

طی سال‌های اخیر بنا به افزایش جمعیت شهرنشین و خیل عظیم مهاجرت از روستا به شهر، دائماً بر وسعت مناطق پراسیب افزوده شده است و مدیریت شهری در مقابل، ارائه خدمت به این قبیل مناطق را نوعی مهر تأیید بر شکل‌گیری مناطق مذکور قلمداد کرده و از آن امتناع می‌کند

این مشکل همواره ذهن کارشناسان حوزه شهرسازی را به خود مشغول کرده است، در صورتی که برنامه‌ریزی درست، پیراشهرها، یک فرصت برای حل مشکلات شهری هستند

این مناطق در ارتباط مستقیم با شهر قرار دارند و در واقع با گسترش شهرها شاهد شکل‌گیری این مناطق و در پی آن بروز برخی مسائل هستیم که: در صورت عدم توجه به پیراشهرها مسائلی که در این مناطق ایجاد می‌شود، می‌تواند از مباحث شهری بزرگ‌تر و درعین حال مسئله‌سازتر شوند؛ حال آنکه در صورت مدیریت درست در این عرصه‌ها،

متأسفانه از آنجایی که اغلب این اراضی دارای سند مالکیت بودند، با گسترش شهر و افزایش جمعیت، مورد بیشترین تهاجمات قرار گرفتند، زیرا توسعه بی‌رویه پیرامونی باعث افزایش قیمت این اراضی شد. این مشکل باعث شد بیش از ۸۰٪ اراضی مملکت دولتی و قابل واگذاری برنامه‌ریزی شده‌است، مغفول بماند.

مالکیت خصوصی بر اراضی پیرامونی، چالشی بر مسیر توسعه پایدار شهر

این اراضی با توجه به برخورداری از مالک خصوصی امکان تقسیم و فروش دارند، این تقسیم شدن‌ها قابلیت اراضی کشاورزی و باغی را از بین برده و در واقع زمین‌های وسیع با تکه‌تکه شدن به پول تبدیل می‌شوند.

یقیناً بخش اعظمی از وابستگی به واردات در کشور به دلیل کاهش وسعت اراضی و باغات پیرامونی در شهرها بوده‌است. این در حالی است که یکی از آرمان‌های ما در بدو انقلاب تحقق باغداری و کشاورزی ملی بود.

متأسفانه تأکید نامحدود بر شخصی بودن مالکیت‌ها و در عین حال عدم کارایی درست ضوابط مرتبط با حوزه مدیریت شهری همچون طرح‌های تفصیلی و جامع، نتوانست از این پیرامون به درستی صیانت کند، و نیز اغلب ضوابط به نفع مالکین و زمین‌بازان است که با خرید اراضی پیرامون و تبدیل آن به مناطق مسکونی در قطعات کوچک، به مولتی‌میلیاردها در شهرها بدل شده‌اند.

اراضی پیرامونی شهر در مناطق برخوردار، در نبود برنامه‌ریزی، بستری برای شکل‌گیری باستی‌هیلزها

این رویکرد و نواقص منجر شد که اراضی مذکور در مناطق محروم شهرها به بدمسکنی، آلونک‌سازی و حواشی همچون خریدوفروش قولنامه‌ای و آسیب‌های اجتماعی مانند فقر و فساد تبدیل شوند و شهرداری نیز در مواجهه با این قبیل ساخت‌وسازها و نحوه ارائه خدمات، هر روز ناتوان‌تر از قبل باشد و در نهایت مجبور به ارائه خدمت شود و نتیجه این توسعه برنامه با مدیریت ناکارآمد چیزی جز گسترش مناطق این‌چنینی را در پی نخواهد داشت؛ در مناطق ویژه و برخوردار شهرها درست برعکس قضیه اتفاق می‌افتد این اراضی مختص ایجاد شهرک‌های ویلایی و باستی‌هیلزها شده‌اند، به گونه‌ای که این تعرضات در بدو امر با باغداری و سپس آپارتمان‌سازی گسترش پیدا می‌کند، به طوری که در برخی از شهرها قیمت زمین در این گونه مناطق به مراتب بیشتر از نقاط شهری است.

متأسفانه این تکه‌تکه شدن‌ها در اراضی باغی و کشاورزی پیرامون

شهر اتفاق می‌افتد که علاوه بر ایجاد معضلات شهری ضربه بزرگی طی سال‌های اخیر به تولید ملی ما وارد کرده، است. مسئله این است که در حال حاضر هیچ‌یک از دو ساختار شکل‌گرفته در پیرامون شهر هزینه این چسبیدن به شهر و استفاده از خدمات شهری را پرداخت نمی‌کنند. می‌بایست واقعیت موجود و نحوه شکل‌گیری تاریخی و وضعیت کنونی پیراشهرها را شناخت، پس از شناخت می‌بایست برای این مناطق قانون تعریف کرد و قوانین را با مدیریت‌های سالم و کارآمد به اجرا در آورد.

برنامه‌ریزی مناطق پیرامونی شهرها نیازمند استفاده از ظرفیت مهندسیین مشاور در حوزه طراحی و شهرسازی

هر منطقه شهری لزوماً می‌بایست یک گروه کارشناسی معماری، شهرسازی و طراحی شهری برای برنامه‌ریزی و طراحی محیط شهر و پیرامون داشته باشد، این امور نیازمند متولی و استفاده از ظرفیت مهندسیین مشاور است، زیرا تبادلات مالی در این گونه مناطق به صورت سرسام‌آوری بالا است، به طوری که بخش مهمی از سرمایه سرگردان در شهرها جذب این مناطق می‌شود.

توجه به رشد شهرها و در عین حال گسترش صنایع در آن‌ها یک واقعیت غیر قابل انکار است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، در این زمینه نیازمند رشد کنترل شده و برنامه‌ریزی شده در شهرها هستیم. یکی دیگر از فضاهای مهم در عرصه مدیریت پیراشهرها شناخت واقعی وضعیت اشتغال در شهرها است، واقعیت این است که بین اشتغال و سکونت رابطه معناداری وجود دارد.

مسئله این است که در کشور ما قوانین مالکیت بر زمین دارای نواقص فاحشی است، در واقع مالکیت مطلق بر زمین در قوانین تعریف شده که خود مسئله‌ای است که به مرور زمان با گسترش شهرها و افزایش جمعیت، زمین به مسئله اصلی افزایش گردش مالی تبدیل شده‌است.

این روزها در مناطق پیراشهری با مال‌بازی یا روی زمین مواجهیم، در واقع در این مناطق شاهد تبدیل شدن زمین به کالا هستیم.

تبدیل زمین باغی و زراعی به کالا منجر به بهره‌کشی شدید از افراد از متری ۵۰۰ تومان ۲۰ سال پیش به چند ده میلیون تومان در مناطق پیرامونی رسیده و این مهر تأییدی بر تبدیل شدن زمین به کالا است. قوانین مالکیت نیازمند تحول است، از آنجایی که تنها بخش اندکی از اراضی سطح کشور یعنی چیزی حدود سه درصد به مناطق شهری اختصاص یافته و در عین حال طی چنددهه اخیر با افزایش جمعیت چند ده برابری مواجه بودیم، نمی‌توان این جمعیت و لزوم تعریف محل

سکونت برای آن‌ها را انکار کرد.

می‌بایست بخشی از اراضی پی حاصل و کم حاصل را که درحال حاضر با عناوینی همچون زمین‌های موات زراعی و منابع طبیعی در ید دولت است با کمک مهندسين مشاور به افزایش و گسترش شهرها با برنامه‌ریزی و قوانین کارآمد اختصاص داد، مسئله این است که باید مالکیت‌های عمومی رادر تعال منطقی با مالکیت خصوصی گسترش داد.

با ارائه زیرساخت‌های خدماتی، تفریحی و رفاهی در مناطق پیراشهری که حتی فاصله یک‌ساعته با شهر دارند می‌توان این مسئله را به‌صورت کارشناسی شده حل کرد این مهم نیازمند قوانین و مدیران کارآمد است و نباید قوانین، خود به زمینه‌ای برای تبادلات مالی، بدل شود.

درحال حاضر مرجع برخورد با تخلفات در حوزه مدیریت شهری کمیسیون ماده ۱۰۰ است، یقیناً افراد سودجو بنا به گردش مالی که در عرصه پیراشهری شهرها این‌روزها دایر است، این تخلف را به جان می‌خرند و به‌زای تخلف و در پی آن کسب سود مضاعف، خود تمایل به پرداخت جریمه دارند. بقول اینان؛ نون تو خلافت.

ارائه زیرساخت‌های خدماتی همچون حمل‌ونقل عمومی و درعین‌حال تعیین ضوابط شهری از طریق کارشناسان معماری و شهرسازی و نیز طراحی شهر با تدوین قوانین و با اعمال آن‌ها به‌صورت واقعی در مواجهه با متخلفان راهکاری است که می‌تواند در این مسیر ما را تا رسیدن به نتیجه مطلوب یاری کند، متأسفانه درحال حاضر این‌گونه نیست و قوانین موجود در عرصه مدیریت شهری توان پاسخ‌گویی به این مسائل را ندارند.

درحال حاضر لاجرم با افزایش جمعیت چند ده میلیونی طی سال‌های اخیر در تهران، بیش از ۵۰ روستای آن توسط شهر بلعیده شده و اغلب به‌صورت پیراشهری هسته درون شهری، خود مسائلی را ایجاد کرده است، یقیناً در شهرهای فشرده‌ای دیگر نیز شاهد این قبیل اتفاقات بوده‌ایم بسیاری از روستاهای این شهر نیز توسط شهر بلعیده شده و بلعیده خواهند شد؛ اما مسئله اصلی این است که بلعیده شدن بی‌ضابطه و بدون برنامه‌ریزی بوده است.

مناطق پیراشهری به‌عنوان فضاهای احاطه‌کننده پیرامون شهر طی فرآیند شهرگرایی تکوین یافته و توسعه مناطق کلان‌شهری را تحت تأثیر قرار داده‌اند، از این‌رو ضروری است با اتکا به مفاهیم و روش‌های کارشناسی در مدیریت شهری، به‌عنوان الگوی مناسب و مؤثر، در جهت مدیریت متکی بر توسعه پایدار و بهزیست مناطق پیراشهری گام برداشت.

مع‌الوصف؛ با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد دردیگر شهرها هم نیز مالکیت مطلق خصوصی افراد بر اراضی پیرامون شهری فرصت شکل‌گیری مناطق حاشیه‌ای ناهمگون و بی‌ضابطه شده است که همین مسئله منجر به بروز و شکل‌گیری مناطقی با هویت بدمسکنی بوده است. این مناطق بستری را برای ظهور آسیب‌های اجتماعی و نارضایتی ایجاد کرده؛ بنابراین انتظار می‌رود دستگاهی همچون ادارات کل راه و شهرسازی برای گسترش شهرها الزام برنامه‌ریزی داشته باشند و در پی آن نقاطی را به‌صورت مشخص در مناطق پیرامونی و یا مناطقی که قابلیت تبدیل شدن به کاربری مسکونی دارند (از دید کارشناسان برنامه‌ریزی و طراحی شهری) انتخاب و نسبت به تعریف ضوابط شهری درست و کارآمد برای آن اقدام کند.

هویت و برند شهری

احمد خواجه

مهندسین مشاور شاربافت

مقدمه ای بر پارادایم هویت شهرها

شهرها، مصداق منزلگه جمع همزیستان است که حافظ زبان مبین معنا در توصیف منزلگه، آنرا قصر دل افروز و منزلگه انس خواننده به استعدا، می فرماید:

ای قصر دل افروز که منزلگه انسی

یا رب نکند گردش ایام خرابت

بحث هویت مدتهاست که در فلسفه شرق مطرح می شود و مدتی است که در دستور کار محافل علمی و کنوانسیون های معماری و شهرسازی جهان قرار گرفته، تجارب با ارزشی در این زمینه کسب شده است. در میهن ما نیز موضوع هویت از بعد فلسفی سابقه ای طولانی دارد. خوشبختانه بحث هویت شهری و بررسی هویت شهرهای ایرانی متعاقب اتخاذ تصمیماتی توسط مسئولین مملکتی جاری گردید. اما نیل به مقصود از ابتدا مشخص بود که نیازمند تحمل باری سنگین است و رساندنش به مقصد آسان نمی نمود زیرا که در مباحث تئوری طراحی شهری نقش و جایگاه هویت شهری اگر چه جسته و گریخته مطرح می شد به درستی روشن نبود و استنباط از هویت به شکلی ساده، دارای شناسه بودن عناصر معماری و مجموعه های شهری تلقی گشته متاسفانه در وضعیتی بسیار مبهم، نبودش علیرغم اهمیت بسیار بالای روان شناختی موضوع، مساله ای اساسی و موثر در ناهنجاری های اجتماعی شهر تلقی نمی گردید. در عین حال، و از سوی دیگر، بسیاری از شهروندان، از عامه تا متخصص و صاحب نظر، مشکل فضا های شهری را دانسته یا ندانسته به بی بهرگی از هویت منتسب و تعبیر می کردند. این وضع منبعت از درک شهروندان از معنای هویت و هویت مند بودن،

یعنی داشتن تصویر از آنچه که می بایست وجود داشته باشد تا زمینه شناخت فضاها شود، مطرح می گردید. علی ایحال تا برهه عملیاتی شدن موضوع، بحث هویت و هویت شهر مفهومی نظری و کلی تلقی می شد و بازتاب مفهوم هویت منحصر به هویت اجتماعی فرهنگی بود تا اینکه پس از طرح موضوع از طرف وزارت مسکن، توجه به مفهوم هویت و هویت شهر و شناخت الگوهای فضای شهر با هویت قدیم، سنتی و دوره های مختلف تاریخی معطوف گردید به این دلیل که قبل از رسوخ مدرنیسم و تاثیرات رشد سریع و روز افزون معماری مدرن در عرصه های شهری، شهرهای موجود، ناسامانی های بی هویتی کنونی کالبدی ساختاری را نداشته اند.

در میان آنچه که تاکنون در باب هویت و هویت معماری و شهرها بیان گردیده نیز، عقاید گوناگون و گاه متضادی دیده می شود که بر آن اساس، جمعی هویت را صرفاً در رفتارهای اجتماعی و جمعی در بازگشت به گذشته و نفی تجدد جستجو می کنند. در حالی که شبهه ای وجود ندارد که اصالت هویت شهری مرتبط به الگوهای مقبول اجتماعی گذشته، حال و آینده است! مشروط به اینکه تعامل صحیحی مابین عوامل اثر گذار و کالبد شکل یافته وجود داشته باشد. کما اینکه شهرهای جوان کنونی علیرغم همگونی در رفتارهای اجتماعی، کمتر به هویت تلقی می شوند و کالبد مغشوش ناخوانای آن ها مبین این موضوع است لذا در حیطة شناخت شهر و ساختار کالبدی آن این مهم بر عهده طراحی شهری است که با تفحص در روند شکل گیری تاریخی شهرهای قدیم که رشد آن ها عمدتاً بطئی است و متأثر از رفتارهای اجتماعی اصیل، الگوهای هویت کالبدی شهری را شناخته آن ها را در

تعریف پارادایم هویت

Defining the Identity Paradigm

هویت «هستی وجود و آن چیزی است که موجب شناسائی شخص و یا پدیده‌ای باشد به عبارتی آنچه که باعث تمایز یک فرد یا یک پدیده از دیگری می‌شود».

هویت مکان در بستر، با طبیعت و ماهیت اشیاء آشکار می‌شود، ماهیت شیء بودن شیء به آن است که تشخیص می‌یابد و خود را از شیء دیگر گونه متمایز می‌کند.

هویت کالبدی مجموعه‌ای از ویژگی‌های کالبدی، با نمود بارز و عینی خصوصیات محیطی اکولوژیک، اجتماعی و فرهنگی موجود در فضای شهری است. وجود این ویژگی‌ها و تمایز بین عناصر کالبدی، موجب ایجاد تصویر ذهنی خوانا و ماندگار شده سبب تسهیل در حس تعلق به مکان ساکنان می‌شود. نتیجه از نظرات محققین پارادایم هویت که در راستای هماهنگی با هم قرار گرفته شاید مکمل هم تلقی بشوند عوامل موثر در تشکل هویت و به تبع آن هویت مکان و شهرها را می‌توان شامل عوامل محیطی، اجتماعی فرهنگی جامعه دانست که برخاسته از آن‌ها، به اشکال مختلف در نمود هویت اقتصادی، عملکردی و عینیات معماری در کالبد شهر بروز می‌کنند. در این مقوله و به عنوان نتایج حاصل از پژوهش، معرفی ابعاد هویت کالبدی مد نظر است که در پیوند مدام با فرهنگ جامعه مرتبط می‌تواند متحول شده تغییر یابد اما این تحول و تغییر نباید موجب گسست از آنچه از فضا به شکل خاطره در ذهن ایجاد گردد.

در روند تعریف هویت و شاخص‌های هویت مکان، به اقتضای مورد البته موجز عوامل و اثر آن‌ها نیز تشریح خواهد شد.

عوامل موثر هویتی

Identity Factors

براساس رویکرد سیستمی ابعاد هویت شهرها عبارتند از:

- هویت محیطی Environmental identity
- هویتی که شاخص‌های محیطی و عوامل و عناصر موجود در آن، سبب استنباط این هویت خاص محیط مدنظر متعاملین می‌گردد.
- هویت اجتماعی - فرهنگی Socio-cultural identity
- هویتی استنباطی احساسی بوسیله انواع حواس پنجگانه از جمله رویت عینی است که از دریافت ویژگی‌های بروز یافته از اجتماعی با فرهنگی متمایز در ذهن بارز می‌شود. مانند آداب خاص اقوام در پوشش لباس، انواع غذاهای مصرفی، مراسم عمومی جمعی، و در اجرای مراسم خاص مرتبط با اعتقادات خود در مکان‌های کالبدی ویژه همچون عبادتگاه، آرامگاه، مقابر، خانه و کاشانه، میداين و گذرها و محلات و

هویت بخشی فضای توسعه جدید شهرها یا در بهسازی و نوسازی کالبدی به عنوان الگوهای هماهنگ کننده قابل تسری، مورد توجه قرار دهند.

قابل توجه اینکه در برخورد با این معضل، در دیگر نقاط جهان، سال‌هاست که موضوع مورد تفحص قرار گرفته، یافته‌های قابل توجهی حاصل شده است. اما تفاوت ماهیت هر شهر با شهر دیگر خصوصاً با ماهیت شهرهای ایرانی دارای ویژگی‌های خاص و در تنوع اقلیمی با تمایزات اجتماعی فرهنگی موثر در کالبد و ساختار شهر، حصول نتیجه‌ای مطلوب از پژوهش، نیاز به مطالعاتی فراگیر در حوزه خودی را ضروری ساخته راهی طولانی را پیش روی قرار می‌دهد. اما ضرورت رفع وضع نابسامان سیمای منظر شهرهای موجودمان، ایجاب می‌کند که همت و کوشش لازم برای نیل به این هدف را با زمان از دست رفته در این زمینه (از مقطع رشد شتابان نوگرایانه تا کنون) قیاس نمائیم تا در زمانی معقول، الگویی عملی برای شناخت زمینه‌های هویت مدار و هویت بخش فضاهای شهری را بیابیم. در این راه باید پذیرفت هویت شهرها که از گذشته تا حال به عنوان منزلگه انس ساکنین، در حیات اجتماعی آن‌ها نقش داشته‌اند لزوماً در آینده نیز انس با منزلگه باید تداوم یابد چرا که **هویت شهر، شاخص ویژگی‌های اجتماعی و به عبارتی بیانیه‌ای از وفاق جمعی برای چگونه زیستن است** که در تعامل با محیط و جامعه شهری همیشه به سوی وحدت در کثرت متحول گردیده و بالاخره هویت شهری، مقبول می‌افتد که به عنوان یک کل منسجم از اجزائی مقبول شکل گرفته موجب تعلق خاطر است.

در راستای شناخت هویت شهر و با هدف تحلیل چگونگی تاثیر شاخص‌های آن بر کیفیت فضای موجود، بررسی این پژوهش از طریق تکیه بر ویژگی‌های هویت طبیعی، انسانی و کالبدی ساختاری شهرهای دارای بافت قدیم آغاز شده سیر تطور آن در بافت میانی و معاصر پیگیری شده امید بر این است که شاخص‌های معرفی شده حاصل از پژوهش، با ترسیم تصویری نزدیک به واقعیت چگونگی تحقق هویت کالبدی، زمینه‌ای و هویت شناختی را فراهم سازد تا با الگوبرداری از گذشته با هویت شهرها و درک تاثیر عوامل و عناصر موثر، راهی برای رفع نابسامانی‌های مغایر کنونی یافته گامی برای ارتقاء کیفی محیط شهری و زندگی در آن برداشته شود. با این اعتقاد که شناخت آغاز خودسازی است. پس از مقدمه حاضر، بحث معرفی شاخص‌های هویت کالبدی شهرها در مقوله بعد ادامه داده خواهد شد.

بر گرفته از مقدمه پژوهش شاخص‌های هویت شهرها،

تالیف احمد خواجه



برزن بروز می‌دهند.

• هویت اقتصادی Economic identity

شاخص شدن مکان یا شهر در فعالیتی خاص اقتصادی که به عوامل مختلف از جمله منابع طبیعی موجود در پیرامون، سابقه فعالیت شهروندان مرتبط میشود. مانند تولید گز اصفهان و بلوچی، سوهان قم، خاویار بندر ترکمن، کدوی همدان، زیره کرمان، فرش کاشان، گبه قشقائی، اسب ترکمن، زعفران تربت و ... بسیاری دیگر، فعالیت‌هایی هستند که بدون شاخص کالبدی و بیشتر در عملکرد و کیفیت کالا خودنمایی میکنند. بعضی از عملکردهای اقتصادی نمود کالبدی نیز داشته‌اند که حیات برندها آن‌ها، به پایداری منابع محیطی و اقتصاد منطقه تداوم می‌یابد. مانند وجود کارخانه‌های پنبه پاک کنی گلستان در مقطع قبل از انقلاب، که متأسفانه با مدیریت ناتوان اقتصاد کشاورزی از صنایع پر رونق گلستان حذف شده نام گلستان، دیگر سرزمین طلای سفید نیست چون بدل به خشکه زارهای تابستانی در حاشیه محدود مزارع شالیکاری شده است!

• هویت از سایر وجوه ادراکی و ... به ایجاب عنوان و نیاز قابل طرح و بررسی است.

• هویت کالبدی Physical identity

هویتی است که متوسل به عینیت از فیزیک، هیكل، تنه و کالبد اشیاء موجب تشخیص و تمایز و شناخت شیء می‌گردد. هویت معماری و شهرها از این نوع بوده در ادامه بحث حاضر، این بعد هویت تحت عنوان هویت کالبدی، به صورت جامع اما موجز مورد اشاره خواهد بود.

مقیاس بررسی هویت کالبدی

هویت کالبدی شامل دو بعد کل نگر و جزء نگر است. عبارت است از:

- بعد مکانی منطقه‌ای، کل نگر
- مطالعه کل نگر در مقیاس منطقه ای، به تاثیرات عینی عناصر طبیعی بستر در کالبد فضا و تصویر ذهنی حاصل از وجود عنصر کالبدی توجه دارد.
- بعد درونی، جزءنگر
- مطالعه در مقیاس کالبد انسان ساخت به تاثیر و تاثر کالبد انسان ساخت در ترکیب با عناصر بستر به عینیت حاصل و نقش آن‌ها در تمایز و تشخیص وجوه کالبدی می‌پردازد.

مولفه‌های هویت‌بخش فضای شهری

- تمایزات مکانی-فضائی spatial diversification
- تمایزات بارز فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی، اکولوژیک و cultural` social` economic` and

environmental/ecological distinctions

- رفتار ایدئولوژیک ideological behavior

• توجه به نیازهای انسانی Human needs

توجه به نیازهای جامعه ساکن با خواسته ایشان تناسب دارد.

• انطباق پذیری ساختاری، کارکردی Structural functional adaptation

انطباق و تناسب عملکرد با موقعیتش در ساختار فضا نیز به دلیل تعامل مطلوب با حوزه عمل موجب هویت بخشی می‌گردد.

• شناخت Cognition

شناخت به معنای درک مکان و عناصر مرتبط با آن است یعنی درک با برداشت و تثبیت تصویر مکان در ذهن، به عبارتی انطباق عین با ذهن (به قولی مناسبت ایجاد درک این همانی) موجب پایداری هویت مکان در ابعاد مختلف می‌شود.

• تحول پذیری chang acceptance

امکان متحول شدن و پذیرش تغییر، زمینه‌ای است که موجب انطباق با مطلوب کنونی است و انجامش برای پایداری عملکرد فضا با ارزیابی همه جانبه ضروری است. مانند بهسازی بافت‌های با ارزش قدیمی، که می‌تواند متحول شود تا عملکرد پذیر گردد.

• رفاه انسانی Human welfare

اصولاً تمام آثار انسان ساخت در جهت تامین رفاه ساکنین تحقق می‌یابد و آنچه که از حیطه تامین رفاه خارج شود زاید، غیر مفید و مزاحم است مگر که در انطباقی مطلوب به کارائی مناسب دیگری منتسب گردد.

محوریت نقش نشانه‌های شهری در هویت و کیفیت فضا و کالبد شهر

The Centrality of the role of branding in the Identity and quality of space and the city's physical structure

در ادامه تحلیل جایگاه کیفیت و هویت در اسناد توسعه شهری، و در توجیه اثر وجود شاخص‌های هویت شهر و مکان و نقش محوری آن‌ها در هویت و کیفیت شهرها، ابتدا به چگونگی ظهور هویت می‌پردازم که ذاتاً به دلیل تأثیر روانی‌اش موجب ارتقاء کیفیت فضا می‌گردد. تشخیص، تمایز و خوانائی سیمای شهر که در ابعاد مختلف، از تشخیص یک المان در مبلمان شهری تا تک‌بنا یا مکان شهری تا محلات، نواحی و مناطق و در کلیت ساختار و کالبد شهر اثر می‌گذارد. اما علیرغم لزوم هویت‌مند بودن فضای حوزه‌های زیست و سکونت انسانی در تشخیص، شناخت و تمیز مکان‌های شهری از یکدیگر و به واقع مسیریابی و



طراحی شهری، سبک و سیاق معماری و ساخت‌وساز و سیمای کلی شهر در مناطق غربی، شرقی و مرکزی ایران جملگی ناظر بر این امر است؛ به عبارتی طراحی منظر (تصویر ذهنی) در گوشه و کنار این سرزمین تابعی از ویژگی‌های محیطی بستر است.

هویت تحت اثر عوامل اقلیمی بروز کرده این اثر فراگیر موجب هماهنگی مراکز زیستی واقع در یک حوزه اقلیمی می‌گردد. همانند شیبدار کردن سقف در معماری ابنیه شمال و وجود بادگیر در اقلیم خشک کویر مرکزی.

۲- تسری شاخص‌های انطباق معماری شهر با شرایط اقلیمی و محیطی

نگاهی گذرا به سیمای شهرهای ایرانی گویای تنوع در میان آنهاست که این تنوع در ابتدا در ارتباط با فصل با شرایط محیطی و اقلیمی قرار دارد. این مبحث یعنی انطباق ویژگی‌های معماری شهر با شرایط محیطی از چندین زاویه قابل بررسی است:

بعد کلان و عمومی و بعد خرد و جزئی

در بعد کلان و عمومی مباحثی همچون سیمای عمومی شهر، ساختار محله‌بندی شهر، شیوه استقرار شهر و غیره، و در بعد خرد و جزئی مباحثی چون نوع و شکل مصالح، شکل ساخت‌وساز ابنیه و طراحی معماری، اجزاء مختلف بناها و قرارگیری آنها نسبت به هم، انطباق عملکردی بناها و غیره، قابل بررسی است. نکته قابل توجه اینکه ویژگی‌های خرد و کلان موثر در ساختار شهری، در مجموع سیمای عمومی آن را تشکیل می‌دهند.

در بعد معماری شهری، منظور جهت‌دادن به استقرار بنا نسبت به تابش مناسب و کوران هوا، به کار بردن سایر تمهیدات مناسب شرایط اقلیمی همچون وزش، بارش، تابش و لرزش و... است.

۳- نمود بهره‌مندی از انطباق بافت شهری با ویژگی‌های اقلیم طبیعی

تنظیم سایه‌اندازی و آفتابگیری از طریق جانمایی مناسب بنا و بازشوها و مناسب‌سازی با وزش‌های مزاحم و مطلوب.

انطباق با این عوامل در شهرهای مختلف با شرایط متفاوت، نیاز به تمهیداتی خاص دارد زیرا توجه عمومی به این نوع ویژگی‌ها، بیانی از هویت انطباق‌یافته آنها تلقی می‌شود. کمالینکه در شهرهای شمال جهت‌گیری غربی-شرقی بناها و روزنه‌های نفوذ متعدد برای کوران هوا در جهات انطباق با وزش‌های مطلوب شب و روز، به شکلی بارز، بیانگر این موضوع است. همسویی بادگیرهای نواحی کویری نیز نتیجه چنین حرکتی است.

از جمله انطباق‌های کریدورهای شهر با وزش‌های مطلوب و مقابله با

حرکت توأم با حس امنیت لازم، شهرسازی و خاصه معماری عصر، از ویژگی‌های هویت‌بخش عناصر و وجود (branding) نشانه‌های شاخص مغفول‌مانده علیرغم مطرح بودن بحث هویت در محافل علمی و تخصصی، در شرح خدمات بازنگری نوین نیز، توجهات ظاهراً معطوف گونه‌های پارادایم کیفیت، پاسخگوی نیاز نیست. گوئی که این برنامه نیز همانند برنامه پیشین، صرف اقدامات برنامه‌ریزی هدف‌گرایانه ر ارتقاء کیفیت یا کیفیت‌آفرین تلقی می‌کند. باید گفت که احتمالاً در این برنامه نیز، تأمین مسکن و تعیین جای پارک اتومبیل کیفیت فضاست و انگار که کیفیت، عارضه ثانوی لامکان بدون ظرفی است که به هر شکلی برای خود در هر لایبرنتی جا باز می‌کند! ناشی از این نگرش، برای پارادایم هویت و کیفیت، که کاملاً مرتبط با دل‌انگیزی روح و روان انسانی است واضح است که نه در برنامه ملاک عمل قبلی و نه در بازنگری نوین، برای شناخت، حفظ و الحاق عوامل بیرونی و درونی شاخص‌های هویت مکان و شهر، که تحت تأثیر آنها ساختار و کالبد شهر و جزء تا کل شهر، خوانا گردیده و هویت‌مند می‌شوند جایگاهی باز نشده است! البته که به‌زعم نگارنده این پژوهش، به صرف وجود یا الحاق نشانه‌ها، صرف روند برنامه‌ریزی به هویت‌مندی شهر منجر نمی‌گردد بلکه نشانه‌ها در صورت ایجاد تمایز و تشخیص و بری بودن فضا از اغتشاش، با تدابیری خاص می‌توانند سبب خوانائی و هویت‌مندی فضا گردند. شاخص‌ها می‌توانند طبیعی، مصنوع، درونی یا بیرون از ساختار شهر و کالبد شکل‌یافته باشند. به منظور تشریح اثر عوامل مختلف در هویت فضا و با هدف اثبات محوریت هویت و کیفیت در ارتقاء مطلوبیت فضای شهرها، ابتدا به معرفی شاخص‌های منطقه‌ای و سپس به شاخص‌های هویت کالبد انسان ساخت شهر خواهیم پرداخت:

۱- نمود نشانه‌های انطباق سیمای شهر با هویت اقلیمی منطقه

محیط‌های مختلف به تبع موقعیت جغرافیایی، ارتفاع، موقعیت نسبی، اقلیم و غیره از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که آنها را از سایر محیط‌ها متمایز می‌کند و استقرار هرگونه فضایی در هر پهنه بستر، متأثر از ویژگی‌های بستر خواهد بود و به همین دلیل سیمای بصری و ویژگی‌های فضاهای درونی شهرها در موقعیت‌های جغرافیایی و مکان‌های مختلف از هم متفاوت است. به دیگر سخن، تفاوت مکان‌ها از نظر اقلیم، منابع آب و خاک، توپوگرافی و... موجب تفاوت شهرها از هم می‌گردد. در واقع خصوصیات و ویژگی‌های متفاوت شهرها، تجلیگاه تفاوت‌های محیطی آنهاست.

با توجه به مطالب فوق، در ایران به‌واسطه وجود تنوعات مختلف اقلیمی و محیطی، شهرهای مختلفی را در جای‌جای آن با سیمای فضای کاملاً متفاوت از هم می‌توان ملاحظه کرد و تفاوت در نوع

وزش‌های مزاحم، علاوه بر ارتباط نقاط مختلف شهر باهم، ویژگی‌های انطباقی خاصی را کسب می‌کنند، از جمله هم‌سویی و جهت‌گیری هماهنگ برای بهره‌مندی از جریانات طبیعی مطلوب (باد و غیره)، یا مقابله با جریان‌های مزاحم که شکل‌گیری سیمایی خاص را در جلوه شهری موجب می‌گردند.

۴- بازتاب انطباق کالبد مصنوع با مورفولوژی بستر طبیعی
نقاط تأکید در کالبد طبیعی بستر شهر از مطالعه دقیق بستر حاصل می‌شود، به این ترتیب که در مرحله اول پس از شناسایی و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و عوارض طبیعی موجود در بستر، نقاط قابل تأکید را که می‌توانند نقاط ویژه بستر محسوب شوند، از جمله از طریق واقع شدن عناصر قابل تأکید در موضع دید، خصوصاً استقرار عناصر ویژه در نقاط عطف محورهای منطبق با مورفولوژی بستر، یا ایجاد فضائی متنوع، می‌توانند عناصری با ویژگی‌های منحصربه‌فرد، در هماهنگی کالبد مصنوع و بستر طبیعی اثرگذار گردند.

ویژگی این نوع انطباق تشکیل خط آسمان هماهنگ با بستر و سیمای عمودی گسترده‌تر در مقایسه با بستر صاف می‌تواند باشد.

حفظ یک کریدور طبیعی مانند رودخانه و حاشیه‌های سبز طبیعی با تمهیداتی خاص به‌عنوان فضاهای گردشگری و گذران اوقات فراغت برای ساکنین خصوصاً پیاده‌ها قابل استفاده می‌گردند و در صورت تداوم و پیوند با دیگر پهنه‌های طبیعی بستر مانند جنگل نزدیک شهر یا برکه موجود و پوشش گیاهی و فضای سبز موجود در محیط و پیرامون شهر، پیوندی قوی در جهت تقویت هویت محیطی شهر ایجاد خواهند کرد.

۵- نمایان‌سازی نشانه‌های ویژه بستر طبیعی در سیلوئت شهری

مقدم بر استقرار سنجیده عناصر مصنوع کالبد شهر، نقش عوارض و بستر طبیعی را در آفرینش سیمای هویت‌مدار شهر، باید از دو بعد مورد توجه قرار داد. در مرحله نخست، وضعیت بستر طبیعی که شهر بر روی آن استقرار می‌یابد مدنظر است که سیمای طبیعی بستر خصوصاً با عوارض ارتفاعی برجسته، در ترکیب با سیمای کالبد مصنوع، می‌تواند تصویر چشم‌اندازهای کالبد شهری را خاص گرداند. لازمه پرداختن به این مهم، بدون یافتن تصویر ذهنی مطلوب طراحانه، توسط متخصصان مرتبط با محیط و انواع عوارض طبیعی متصور نیست. چرا که این امکان، پیوند بصری با طبیعت، بستر تداوم حیات بشر را مستدام می‌سازد.

باید توجه داشت که انسان‌ها، برای احساس امنیت و آرامش، نیاز دارند به‌طور حسی بدانند که کجا هستند.

نشانه عامل برآوردن این نیاز است و عبارتست از هرگونه عنصر، اعم از طبیعی و یا انسان‌ساخت، که در منظر کلی، متمایز و دارای ویژگی‌های خاص باشند و انسان‌ها آن‌ها را به دلیل ویژگی‌ها، بهتر به

خاطر می‌سپارند؛ و در قیاس با آن موقعیت خود را می‌سنجند. در بیان اهمیت عناصر شاخص نشانه‌ای، باید گفت که حفظ عناصر و پدیده‌های طبیعی موجود در بستر، بر فرم اصلی، تأثیر وجود خود را نهاده، بر خوانایی فضا افزوده، در تعریف هویت مکانی شهرها و حتی زوایای درونی شهر تأثیر بسزایی نشان می‌دهند.

۶- نشانه‌سازی عناصر طبیعی موجود در بستر استقرار شهر

این نوع عناصر رابط انسان با طبیعت می‌شوند که ذات انسانی وابسته به آن است. وجود ارتباط مانند در دسترس بودن مادر برای کودک ایفای نقش می‌کند؛ به این سبب نمایان و در دید بودن این نوع عناصر واجد ارزش موجب مطلوبیت فضا می‌گردد که شامل کل عناصر طبیعت بکر همچون کوهستان، جنگل، رودخانه و انهار، دریا، و ... حتی کویر می‌باشد و نمود و تشخیص آنها سبب ارتقاء کیفیت فضا می‌شود.

۷- نشانه‌سازی مستحذات ویژه عوارض طبیعی بستر (پل، اسکله، تله کابین، شیب‌راه‌ها)

در ادامه نشانه‌سازی وجود عناصر طبیعی، نشانه‌سازی مستحذات مرتبط با این عناصر نیز به دلیل ایجاد تمایز و نشانه بودن در موقعیت استقرار بسیار ارزشمند است. این نوع عناصر همچون پل، اسکله، تله کابین، شیب‌راه، و ... به دلیل نمود خاص خود، ضمناً نشانه تشخیص مکان استقرار بوده موجب خوانائی فضای استقرار می‌شوند.

۸- پیوند مطلوب فضاهای انسان ساخت با حوزه‌های طبیعی حریم و بستر شهر

امروزه شاهدیم در جریان گسترش و توسعه فیزیکی شهرها، به‌ویژه در طول چند دهه اخیر قسمت اعظم حریم‌های طبیعی واقع در درون و پیرامون شهرها اعم از حریم و محدوده‌های طبیعی بکر اکولوژیک به زیرساخت و سازه‌های شهری رفته و کاملاً تغییر کاربری و ماهیت داده شده‌اند. در حالیکه حوزه‌های طبیعی به عنوان بخشی از بستر و در بسیاری از موارد از مظاهر شخصیت بخش مکان، شاخص و نشانه قابلیت‌های بستر پهنه شهری محسوب می‌شوند.

بیکرانه‌های حاصل از حرایم طبیعی موجود در اطراف شهرها، ضمن پیوند شهر با مواهب طبیعی ضامن حیات انسانی بوده، سیما و منظر خاصی را به شهرها می‌بخشند که لازم است با اقدامات اندیشمندانه از تغییر آن‌ها و حرایم شان جلوگیری شود چرا که، شناخت اکوسیستم‌های پیرامون شهرها و حفاظت از آن‌ها به عنوان پالاینده‌های طبیعی دارای اولویت است. بعلاوه در بسیاری از مواقع حرایم طبیعی لبه‌هایی را شکل می‌دهند که در شناخت نشانه‌های پیرامون و خوانایی فضای مرتبط بسیار موثرند.

نقش حرایم طبیعی در تشکل کریدورهای دید

انس با شهر و بسیاری از پهنه‌های درونی آن، در پیوند و متکی به وجود کریدورهای طبیعی است. کارکرد این نوع کریدورها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- کریدور محور هدایت بافت کالبدی
- پهنه دسترسی به طبیعت
- حافظ هویت طبیعی محیط
- پهنه توسعه افق دید و گستردن چشم اندازهای خاص معطوف به نشانه‌ها، تمثیل زاینده رود در اصفهان و کارون در اهواز

۹- نمایان سازی تداوم پیوند عملکردهای طبیعی بستر (با تداوم وجود گونه‌های گیاهی همگون، آبراه‌ها، پیاده راه‌ها و ...)

عدم توجه به پیوند و هم‌نشینی فضاهای مصنوع و انسان ساخت با کیفیات بستر طبیعی، در جریان رشد و توسعه بسیاری از شهرها، منجر به ایجاد و خلق فضاهای متضاد مصنوع و طبیعی در کنار هم گردیده زمینه زوال تدریجی ویژگی‌های بستر و هویت طبیعی آن را فراهم می‌سازد؛ در حالیکه حفظ ارتباط همجواری فضاهای طبیعی بستر، به‌مثابه حفظ تاروپود فرشی است که اجزاء آن بطور سنجیده در کنار هم قرار گرفته هر کدام برای دیگری نقش مکمل داشته، در مجموع چشم اندازی بهره مند از عملکردهای مکمل بستر را بوجود می‌آورند. ویژگی همجواری که طی دوره‌های زمانی طولانی شکل می‌پذیرد ارزشمند است که در مدت زمانی اندک، توسط انسان وابسته طبیعت، از هم گسیخته نشود. از این رو تلاش در راستای حفظ پیوند بین عملکردهای بستر طبیعی و به عبارتی، عدم زوال و نابودی این پیوندها از طریق رشد شهری لازم و ضروری است؛ چرا که همجواری و پیوند عملکردهای متفاوت، وجود ویژگی‌های متفاوت را بروز داده پهنه‌ای شاخص با ویژگی‌های چند لایه را معرفی می‌کنند که می‌توان لبه‌های پیوندش با هریک از پهنه‌ها را ویژه ساخت.

نمایش این اقدام با تداوم وجود گونه‌های گیاهی همگون، تداوم آبراه‌ها، پیاده راه‌ها و وجود عملکردهای همسان سازگار با اکولوژی بستر و... میسر بوده ترجیح مطلوبیت فضا است.

۱۰- تفوق خط آسمان عوارض طبیعی بستر در سیلوئت شهری

در بدو ورود به بسیاری از شهرها خط آسمان عوارض واقع در پهنه بستر طبیعی به وضوح و بدون مانع قابل رویت است. متأسفانه با ساخت و سازهای فشرده و متراکم و مرتفع، ویژگی‌های ارزشمند خط آسمان که از مواضع مختلف مشهود بوده در توسعه درونی بافت شهرها نادیده گرفته می‌شود. در حالیکه برای حفظ پیوند بصری با طبیعت بستر و

نقش نشانگر نقاط واقع در آن‌ها، باز گذاشتن کریدورهای دید و کنترل ارتفاع ساخت و سازها ضرورتی اجتناب ناپذیر است زیرا ویژگی‌های عوارض طبیعی پیرامون بستر، به عنوان خط آسمان پس زمینه‌ها با تاثیر خود در سیلوئت شهری، تصویر عینی مطلوب و ناشی از آن تصویر ذهنی قدرتمندی را شکل داده موجب خوانائی سیمای جزء و کل شهر می‌شود. در این راستا، تمهیدات لازم جهت ابقای دید درون به بیرون، کنترل ارتفاع و گشایش افقی محور دید ضرورت دارد. نمونه دید به قله دماوند از تهران و مازندران و قله سبلان از سرین اردبیل بمتابه نشانه پیوند با طبیعت قابل طرح و ملموس است.

۱۱- تعامل پایدار اقتصادی شهر با محیط طبیعی پیرامون آن

اگرچه عوارض طبیعی بستر پایه اصلی شکل استقرار شهرها را تشکیل می‌دهد، دقت در موضوع حاکی از آن است که قابلیت‌های منابع طبیعی به‌مراتب نقش بارز و مهم‌تری در انتخاب بسترهای استقرار شهر و اسکان بشر ایفاء می‌کنند. به سخن دیگر، عملکردهای اقتصادی شهر در ارتباط با منابع طبیعی محیط، نقش اصلی را در شکل دهی مراکز شهری طول تاریخ داشته‌اند. در واقع، صرف وجود مناظر طبیعی و چشم اندازهای طبیعی برای شکل‌گیری و رشد شهر کافی نیست، بلکه ادامه حیات اقتصاد پایدار شهر به منابع طبیعی محیط آن، اگر چه با فواصل دور وابسته است که در این حالت نقش بین راهی زیستگاه، اهمیت خود را از وقوع بر محورهای ارتباطی مرتبط با منابع طبیعی پیرامون کسب کرده است. از آنجا که منابع طبیعی هر نقطه اقلیمی، متفاوت از نقاط دیگر می‌گردد یا تشابه، بسیار محدود است بسیاری از نقاط به داشتن تولید خاص شهره شده‌اند.

آنچه که در این میان قابل تأکید است قابلیت‌های محیطی این نوع شهرهاست که موجب نقش اقتصادی، تجاری آن‌ها گشته غالباً به آن‌ها این امکان را داده است تا بتوانند از پتانسیل‌های موجود بهره برده جایگاه اقتصادی خود را تعریف کنند. حفظ تعادل در بهره‌مندی شهر از قابلیت‌های محیطی، موجب تداوم حیات شهر و شکل‌گیری هویت عملکردی وابسته آن شده بدون تعادل در بهره‌مندی رابطه پایدار نمانده شهر ماهیت وجودی خود را از دست خواهد داد. در اینکه عملکردهای اقتصادی اینچنین در کالبد شهر تاثیر گذار است شکی نیست لذا نمود کالبدی این بستگی به عنوان برند اقتصاد شهر ارزشمند می‌باشد.

نقش غالب اقتصادی و جایگاه شهر در سلسله مراتب خدماتی منطقه، سیما و فرم فضاهای شهری را بطور مستقیم و غیرمستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد. در بسیاری از موارد، نقش اقتصادی شهرها، تحولات گسترده‌ای را باعث شده و امکان توسعه، گسترش یا زوال شهر را فراهم می‌کنند. از این رو توجه به پتانسیل‌ها و تناسب جایگاه شهر در

سلسله مراتب خدماتی در چشم انداز آتی، امکان برنامه‌ریزی بهتر برای استفاده از فضاها و محیط طبیعی را فراهم سازد. در واقع هدف از این بحث این است که ارتباطی موزون و منطقی بین منابع و رشد اقتصادی شهر متناسب سلسله مراتب خدماتی با توجه به منابع موجود خصوصاً منابع تجدید پذیر بستر استقرار که در ارتباط بلافصل با محیط است باید برقرار باشد، زیرا آشکار است رشد بی رویه برخی شهرها و بهره برداری بیش از حد از منابع پیرامونش، اگرچه در مقطعی ممکن است جایگاه شهر را فارغ از سلسله مراتب خدماتی بالا ببرد ولی در نهایت با تحت تأثیر قرار دادن محیط طبیعی اش به ناپایداری می‌انجامد. زیرا در جریان رشد بی‌رویه و بی‌برنامه شهری نه تنها حوزه‌های بستر طبیعی اطراف تخریب شده، در دراز مدت، به زوال شهر منجر خواهد شد. در مقابل برقراری ارتباط منطقی و متناسب قابلیت و عملکرد، سبب بروز هویت عملکردی و پایدار شهر خواهد گشت. در این زمینه، نمایان سازی تعامل پایدار عملکرد اقتصادی غالب شهر با محیط طبیعی بکارگیری المان‌های ویژه عملکردی، همانند برج و دکل‌های مرتفع، دودکش‌های بلند، بناهای صنعتی خاص، سردرهای اختصاصی مربوط به فعالیت‌ها، برند اقتصادی وابسته به منابع طبیعی حوزه استقرار شهر ر شکل می‌دهند. علاوه نشانه سازی کالبدی متناسب با جایگاه شهر در سلسله مراتب خدماتی (بازرهای خدمات برتر شهر) با شاخص نمودن بازه‌های کالبدی، وجود عملکردهای خدمات برتر شهر را تشخیص داده موجب خوانائی محیط و سبب رونق فعالیت پایدار شهر خواهد گردید.

۱۲- تعیین دروازه‌های اصلی (مبادی ورودی) و انطباق آن با محورهای ارتباطی

تعیین دروازه‌های اصلی مرتبط با مبادی ورودی، از چندین جنبه مورد توجه است. در وهله اول، کاهش تعداد مبادی ورودی به منظور ایجاد خوانائی برای مسافرین ورودی شهر، حداکثر به چهار دروازه ضروری است. در این راه، در صورت امکان باید مبادی ورودی با جهات چهارگانه اصلی منطبق شود. در این حالت به تبعیت از این امر هویت خاص حوزه مرتبط به مبادی ورودی شهر تعریف میشود.

در تعیین دروازه‌های ورودی اصلی شهر اگرچه حصارای ایجاد نمی‌شود، در صورت توسعه و رشد آتی شهر در ورای دروازه‌ها، لبه‌های منطبق بر دروازه‌ها را می‌توان بعنوان مرز رشد دوره‌ای خاص قرار داد و مقاطع مختلف تاریخی را از این طریق و به شیوه‌های کالبدی مشخص نمود. این روند بخشی از تعریف هویت حوزه ای از کالبد شهر خواهد بود. مانند دروازه شمیران، دروازه قزوین و دروازه دولا، دروازه دولت یا دروازه باغشاه که این مورد مهمترین اقدام عملی در خوانائی برای تشخیص فضاهای درونی شهر همچنین سهولت تشخیص جهات ارتباطی با مراکز پیرامونی شهر، با تکیه به دروازه‌های مرتبط با شبکه

شهری است.

❖ تمهیدات طراحی شاخص‌های هویت بخش حوزه کالبدی شهر

متأسفانه امروزه شهرها در رهیافت معماری نوگرایانه بسمت نوعی تکرار و یکسانی و شباهت شکل مصنوع پیش می‌روند که حاصلش در تعدد و فراوانی، اغتشاش بصری است. علی‌الحال هویت کالبد شهر صرفاً وابسته معماری سنتی در بافت قدیم نیست بلکه در این شرایط نیز می‌توان عناصر و شاخص‌هایی را برای هویت بخشی فضا در نظر گرفت که باعث تمایز محیط و فضاهای شهری می‌شوند. از جمله، عناصری که از حیث ویژگی‌های طرح، مقیاس طرح، مکان و موقعیت استقرار و همجواری سنجیده استقرار داده می‌شوند تا به شکلی که هر اندازه شیوه‌های معماری و ساخت و سازها، تحت تأثیر الگوهای غیر بومی و بیگانه امروزی قرار بگیرند، می‌توانند نقش نشانه‌ای، متمایز و هویت بخش را ایفا کرده سبب خوانائی و به واقع رهنمون عیتیت از مکان به منظر ذهنی شده درک مکان‌ها و فضای شهر را تسهیل کرده با انس به محیط موجبات دل بستگی و حس اهلیت نسبت به مکان را کسب نمایند. به این منظور شیوه‌ها و تکنیک‌های عملی قابل اعمال در کالبد شهر ذیلاً مطرح است:

- مکان یابی برای استقرار ابنیه و عناصر کالبدی ملی (دو اثر دولتی)

در ساختار شهر

- نشانه گذاری شهر با عناصر کالبدی، متناسب با موقعیت و مکان،

با مقیاس سلسله مراتب ساختاری معبر ارتباطی

- ارائه الگوی تمایز فضایی، متناسب با فضای عملکردی مانند

استفاده از رواق در راسته‌ها و غیره

- بارز کردن مرز کالبدی عرصه‌های شهری شامل نواحی، محلات

و واحدهای همسایگی از طریق تعریف دروازه‌ها، بدنه‌ها، لبه‌ها و ... با

تکنیک‌های متمایز معماری در عین هماهنگی با کلیت کالبد شهر

- پهنه بندی بافت بر اساس سبک‌های ترکیبی هماهنگ با الگوی

پیشنهادی معماری در قالب ارائه ضوابط احداث و جانمایی عناصر خاص

مانند بازار، مساجد، بانک‌ها، ادارات و غیره

- تعیین نقاط عطف و آکس‌ها، نبش و گریزها و ... و تنظیم ضوابط

تمایز کالبدی آن‌ها

- تعیین ضوابط تمایز و هماهنگی عناصر کالبدی شهر متناسب با

نقش و جایگاه عناصر

- ایجاد تسلسل، تداوم و پیوند هویتی عناصر شهری با تعیین

سلسله مراتب عناصر ساختاری شهر شامل شبکه معابر، فضاهای

عملکردی، میادین و فضاهای عمومی، گره‌های ترافیکی، کانون‌های

تجمع و ارتباط و... به منظور خوانا سازی فضای شهری

❖ تدوین سیاست‌ها و استراتژی نیل به اهداف طرح

اولویت‌های اجرایی

- تعیین محدوده‌های حریم‌های طبیعی
- آماده سازی بستر تا حد اجرای خیابان‌های جمع و پخش کننده، میدان‌ها و گرہ‌ها
- جانمایی خدمات عمومی
- جانمایی تاسیسات و تجهیزات و اجرای هماهنگ
- تامین خدمات سلسله مراتبی جانمایی شده؛ هماهنگ با اسکان جمعیت آستانه
- شکل دهی مبادی ورودی پس از اسکان یک پنجم طرح
- اجرای عناصر و المانهای کالبدی ملی در فضاهایی از قبیل سازمانهای حکومتی (استانداربها)
- ارتقای کیفی محیطهای اکولوژیک واقع در بستر شهر پیوسته با آن،
- جانمایی فضاهای جمعی مانند پارک‌ها؛ سینما و... متناسب با آستانه جمعیتی (۱۰۰۰ نفر به بالا)
- شکل دادن کریدورهای اکولوژیک
- تقویت مبانی اقتصاد شهر و جایگاه شهر در این زمینه از طریق تقویت، شکل دهی مراکز مرتبط مانند کارگاهها و ...
- تعیین نقش برای نقاط قابل تاکید در کالبد طبیعی بستر مانند احداث فضای سبز و برخی مونومان‌های مناسب و ضروری
- جذب مشارکت مردم و ارگانها
- تشکیل شوراهای مردمی و محلی متشکل از نخبگان متخصص محلی با توجه به فلسفه حاکم بر مبانی مشارکت، این بخش از برنامه، مبتنی بر حرکت از آغاز به تشخیص مظاهر هویت بخشی تا مراحل تعریف، تعیین، تبیین و اجرای نمادهاست.
- اصولا نقش واژه هویت و هویت بخشی بدون حضور جامعه‌ای که در آن زیست یابند بی معنی است؛ زیرا که هویت بلاواسطه و مستقیم در ارتباط با تاریخ زندگی و شرایط اجتماعی-اقتصادی و محیطی حاکم بر اجتماعات فضای زیستی است. به دیگر سخن، هویت فضا در پرتو شرایط مجموع عوامل محیطی موثر بر کالبد انسان ساخت قابل تعریف است و با توجه به روابط موجود در هر فضا که خود، معلول عوامل بسیاری است، هویت‌های مختلف و ویژه‌ای در هر گوشه سرزمین می‌توان یافت.
- قطعا در ادامه بحث می‌توان به تدوین سیاست‌ها و استراتژی نیل به اهداف طرح پرداخت و رهنمودهای مدیریتی تحقق اهداف طرح را مطرح کرد.

- معرفی کانون تمرکز اصلی و فرعی فضای شهر و توزیع متعادل آن‌ها در سطح شهر
- تعیین وجوه هماهنگی و تمایز عرصه‌های شهری به منظور کنترل خوانایی و تعریف هویت قابل تشخیص شهر
- شناخت و معرفی مصالح بومی، تحلیل کاربرد آن‌ها و پیشنهاد مناسب برای بهره‌مندی و پرهیز از اغتشاش سیما در نتیجه به کارگیری مصالح جدید نامانوس ناهماهنگ
- سیاست‌گذاری در مورفولوژی کالبد شهر
- جانمایی مناسب فضاهای جمعی از قبیل پاتوق‌ها، پارک‌ها، میدان‌ها، تئاتر و سینما، مساجد و غیره
- تعیین تیپولوژی ترکیبی مسکن محلات منطبق با فرهنگ قومی و اقلیمی بومی
- بررسی و خواناسازی ارتباط شبکه نمادین و اجزا عملکردی شهر
- تقویت هویت عملکردی فضاهای شهری از طریق القای ویژگی‌های کالبدی
- زنده سازی فضای فعالیتی با همنشینی عملکردهای همساز به منظور، تداوم زمانی فعالیت‌ها به طریق استفاده مختلط
- اعمال تمیذات کاهش استفاده از اتومبیل به منظور درک بهتر فضا و کاهش آلودگی در فضاهای جمعی از طریق تعیین محورها، میدانها و فضاهای حرکت پیاده ضمن فراهم ساختن تمهیدات ضروری عملی کردن این ایده
- اولویت و اهمیت دادن به هماهنگی و تجانس نمای بیرونی ابنیه در شکل دادن بدنه‌های فضای شهری
- ارائه الگوهای پیوند مناسب تکنیک‌های جهانی و محلی در معماری بافت شهر
- جهت اعمال شیوه و تکنیکهای مطرح ضوابط طراحی کالبدی مدنظر به این شرح است:

❖ ضوابط طراحی کالبدی

- حفظ شاخص‌های هویت معماری بومی مکان
- هماهنگی در جزئیات بنا با الگوهای هویت مدار
- ضوابط بهره‌مندی از مصالح جدید در ترکیب با مصالح بومی
- ضوابط هماهنگی در بهره‌مندی از رنگ‌ها
- هماهنگی نماهای اصلی و جانبی بناها (فرم و توده)
- هماهنگی و تمایز مبلمان شهری در سطح میدان‌های اصلی ، نواحی و محلات از نظر رنگ ، شکل ، اندازه و مواد
- هماهنگی کالبد ابنیه با موقعیت استقرار (همنشینی بنای جدید و موجود) ترکیب جزء و کل

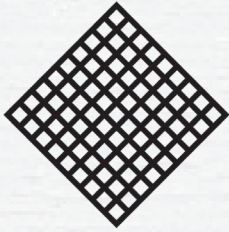
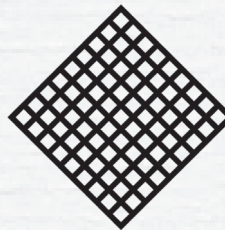


Table of contents

5	Preface
6	Content and Nature of the Transformative Approach to Urban Planning System
6	The Position of Environmental Quality and Mature Urban Design Approach in Legal Documents of Urban Development Planning in Iran
12	Principles and Foundations in the Transformative Approach and the New Urban Development Planning System
13	Core Axes of Change and Transformation in Spatial Planning Approach
15	Pillars of Policy-Making in Spatial Planning
18	Practical and Theoretical Guide on Core Axes in Spatial Planning
19	Participation-Centric Approach
19	Participation of Local Communities
25	Participatory Approach in Preparing Urban Plans
29	Process-Centric Approach
34	Policy-Centric Approach
36	Focus on Identity and Quality
38	Focus on Sustainability
42	Feasibility and Development Balance
42	Feasibility and Financial Balance in Comprehensive Urban Plans
46	Feasibility in Spatial Planning
48	Operational Document in Spatial Planning: The Case of England
52	Related Texts and Appendices
52	Cities and Integrated Peri-Urban Development
57	Poor Housing in Peri-Urban Areas: A Consequence of Weak Planning
60	Urban Identity and Branding

In The Name Of God



The syndicate of Consulting Architects & Planners

Bon-Quarterly Journal. Summer 2024
Consulting Architects and Urban planners Syndicate
No. 115



License Holder: The Syndicate of Consulting Architecture & Planners
Special Editor in chief: Kamran Zekavat, Seyed Ali Akbar Moosavi
Editor: Farnaz Farshad

Partners of the issue of the Journal:
Members and associates of the Association of Consulting
Architectures & Planners

Design & layout: Shohreh Khouri setia1977@gmail.com

Print and Binding: Irankohan-Digital print

Address

No. 18 Shahid Beheshti Str. Pakistan Ave.

Tehran 15317 IRAN

Phone & Fax:

88756433 , 88535055 و 6

فکس: 88730370

www.scapiran.com

scap1385@gmail.com

cover image: Plaza of Lahijan - Gilan

photographer: Mohammad Moosavi

KhodAvand (Consulting Architects & Planners